

خبرنامه

شماره ۱۳۴
اصفهان
اسفند
کتابخانه و کتابخانه



با آثاری از:

علیرضا ارواحی، جمال حسینی، کیومرث سپهری
رضا شمس، رضا صمدی، دکتر مرتضی طیبی جبللی،
دکتر غلامرضا طیرانیان، امید عارف کیا، پرویز علی پناه،
فرشید فولادی نژاد، سپیده قوانلو، شهرام محقق،
محمدرضا محمدی جرقویه ای، دکتر نوذر یزدانی و
ابراهیم یوسفی محله



اسفند ۸۷

فهرست مطالب

مقالات

- دکتر غلامرضا طیرانیان؛
۲ رؤیای هفتم اسفند
جمال حسینی؛
۸ ما ز باران چشم یاری داشتیم
دکتر نوذر یزدانی؛
۱۲ تأملی در لایحه وکالت
پرویز علی‌پناه؛
۱۷ کانون و اتحادیه؛ افراد یا ایده‌ها و برنامه‌ها
دکتر مرتضی طیبی جلی؛
۲۰ بررسی قوانین ۱۹۳ کشور در مورد سقط جنین (۴)
رضا مهدی؛
۲۵ اجرای تعهد بر مطالبه حق نولی است (۲)
امید عارف‌کیا؛
۳۲ بر ما هرآنچه لایقمان است می‌رود
سپیده قوانلو؛
۳۴ خشونت جنسی بر علیه زنان از بعد حقوقی در قواعد کامن‌لا
کیومرث سپهری؛
۴۷ ساختار و تشکیلات سازمانی کانون وکلا در لایحه وکالت
فرشید فولادی نژاد؛
۵۲ اسطوره‌ی استقلال
ابراهیم یوسفی محله؛
۵۵ طرح وکیل در مدرسه؛ گامی در راستای فرهنگ‌سازی در وکالت
شهرام محقق؛
۵۷ طرح برخورداری کلیه اقشار جامعه از خدمات حقوقی و وکیل
علیرضا ارواحی؛ رضاشمس؛
۶۵ نشینده پند
محمد رضا محمدی جرقویه‌ای؛
۷۲ مشاوره حقوقی تلفنی

فهرست

هفته روای اسفند

دکتر غلامرضا طبرانیان
وکیل دادگستری

چه معنی دارد گروهی در داخل محدوده‌ای جغرافیایی به نام کشور، سربردارند و در برابر قوای آن کشور فریاد استقلال سردهند که: ما می‌خواهیم از قوای کشور تبعیت نکنیم و مستقل باشیم!

مگر نه این است که تو نیز در محدوده‌ی حمایت و بقاء استقلال این قوا موجودیت یافته و در پناه آن همچنان باید به موجودیت خود ادامه دهی و زندگی کنی؟ پس باید همه و تو نیز مانند همه تابع و مطیع محض و در همه شرایط حامی این قوا باشی. پس اگر بیهوده فریاد کنی و استقلال بخواهی، فریادت شنیده نمی‌شود و خاموش خواهد شد.

تو روزگاری جزئی از اجزای عدلیه پهلوی بودی و ناگزیر تصدیق‌نامه اشتغال خود را به وکالت، از اداره وکالت و احصائیه وزارت عدلیه دریافت می‌کردی^۱ و از هر حیث تابع نظامات این وزارتخانه بودی^۲ و با این نظامات هرگز تصور نمی‌کردی که می‌توان به قدرت وکالت در مقابل وزارت عدلیه عرض وجود کنی و به معارضه به‌ایستی. فراموش کرده‌ای که اولین کانون وکلای عدلیه را وزارت عدلیه تشکیل داد و این وزارت عدلیه بود که در هر نقطه‌ای از نقاط کشور که صلاح می‌دانست و مایل بود کانون وکلا تأسیس می‌کرد نه گروه وکلا و به تشخیص خود^۳

فراموش کرده‌ای رئیس هر کانون را وزارت عدلیه می‌توانست از مستخدمین قضایی یا اداری خود تعیین نماید؟^۴ تا تو تحت عنوان استقلال در عواید و مخارج، یعنی استقلال مالی و اقتصادی، از تبعیت از نظامات عدلیه سربرتابی؟

۱- ماده ۹ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴/۶/۲۰: «اشخاصی که می‌خواهند اجازه وکالت تحصیل نمایند باید به اداره وکالت و احصائیه تقاضا نامه بدهند. ترتیب تقاضانامه را وزارت عدلیه تعیین خواهد نمود.»

۲- ماده ۲۴ قانون فوق: «وکلا مکلفند نظاماتی را که وزارت عدلیه برای آن‌ها معین می‌نماید متابعت کنند.»

۳- ماده ۱۶ قانون فوق: «وزارت عدلیه در هر محلی که مقتضی بداند کانون وکلا (مجمع وکلا) تشکیل خواهد داد و کانون وکلا مؤسسه‌ای است از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد.» (ماده ۱۷ همان قانون)

۴- ماده ۲۰ قانون فوق: «رئیس کانون هر محل را وزارت عدلیه از بین وکلای محل یا مستخدمین قضایی یا اداری تعیین می‌نماید.»

فراموش کرده‌ای هرگاه وزیر عدلیه یا رئیس اداره وکالت و احصائیه وزارت عدلیه از وجود و کیلی احساس خطر می‌کردند قادر بودند به بهانه سوءاعمال و رفتار و تخلفات، که تعریفی معین نداشت، او را تحت تعقیب انتظامی قرار دهند و از شغل وکالت معلق سازند و محاکمه انتظامی تو نیز بر طبق نظامنامه‌ای به عمل می‌آمد که وزارت عدلیه تنظیم نموده بود؟^۵

فراموش کرده‌ای زمانی را که نام مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا را محکمه انتظامی وکلا گذاردند و نام اداره وکالت و احصائیه را به دفتر بازرسی و تشکیلات وکلای عدلیه تغییر دادند، ولی همچنان مقرر شد که طرز تحقیق و رسیدگی مقدماتی و تجدیدنظر و مواعد محاکمه انتظامی وکلا به موجب نظامنامه وزارت عدلیه باشد و محکمه انتظامی وکلا مرکب بود از سه نفر عضو که وزیر عدلیه از بین مأمورین قضایی یا اداری عدلیه و یا وکلا و یا به طور مختلط تعیین می‌نمود و وکلای عدلیه از هر حیث تحت سیطره‌ی وزارت عدلیه بودند؟^۶ و وزیر عدلیه می‌توانست پس از اطلاع از سوءاعمال و رفتار و تخلفات وکیل او را از شغل وکالت معلق دارد^۷ و این مقررات حربه‌ای بود برای اخراج وکلایی مخاطره‌آمیز و مقاوم در مقابل قدرت عدلیه و کسانی که عدلیه پهلوی از آنان حمایت می‌کرد تا وکلای دادگستری جسارت ایستادن برای دفاع از حق و قانون را در برابر قوی از دست بدهند و سرگرم امور عادی وکالت باشند و خرسند از دریافت حق‌الوکاله و بس؟

فراموش کرده‌ای که محکمه انتظامی با ترکیبی این چنین تحت اقتدار وزارت عدلیه، می‌توانست به نام وکیل متخلف تو را به ممنوعیت موقت یا محرومیت دائم از شغل وکالت محکوم کند تا با بیم از دست دادن تمام زندگی خود و بیوستن به خیل بیکاران معضوب، هیچ‌گاه خیال عدم تبعیت از قدرت حاکم پهلوی و عوامل آن را بر سر خود راه ندهی؟!^۸

و این گونه آرام بود رابطه بین وزارت عدلیه مقتدر و وکالت عدلیه مطیع و منقاد، تا مفتاح اسفندماه سال یک‌هزار و سیصد و سی و یک شمسی: هردو آسوده بودند از وجود یکدیگر و وکالت گمان می‌کرد که با این انقیاد همکاری و مشارکت می‌کند در تضمین عدالت و حاکمیت قانون با وزارت عدلیه، ولی هردو به خوبی می‌دانستند که چنین نیست: نه قدرت حاکمه پروا داشت از وکالت عدلیه و نه وکیل خود را قادر و مکلف به دفاع و حمایت از مظلوم می‌دید، که هیچ‌کس پیش از وسعت و توانایی خود احساس مسئولیت و تکلیف نمی‌کند. یکی

۵- ماده ۴۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴/۶/۲۰: «مرجع تحقیق در رسیدگی مقدماتی نسبت به شکایات واصله از وکلا و تخلفات آنان اداره وکالت و احصائیه است و طرز تحقیق و رسیدگی مقدماتی و محاکمه انتظامی آنان در محکمه عالی انتظامی موافق نظامنامه‌ای است که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود.» ماده ۴۵ قانون مزبور: «وزیر عدلیه می‌تواند پس از این که... از سوء اعمال و رفتار و تخلفات وکیلی مطلع شد... او را از شغل وکالت معلق دارد.» ماده ۵۰ قانون: «وزیر عدلیه می‌تواند در مواردی که رفتار و اخلاق وکیلی منافی حیثیت عدلیه یا حسن جریان امور قضایی باشد، او را از وکالت در حوزه قضایی معینی منع نماید.»

۶- ماده ۴۶ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵.

۷- ماده ۴۷ همان قانون.

سوار بود و آن دیگری پیاده. سوار در بلندی است و پیاده بر زمین و این دو هیچ‌گاه در معرض تقابل و تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند و اما نگذارند این آرامش در رابطه بین مطیع و مطاع باقی بماند!

چند سالی مانده به سال ۱۳۳۱ شمسی که شنیده می‌شد سخنانی آهسته و پراکنده و کوتاه با محتوایی فریادگونه و پیوسته و بلند در بین ملت ایران. چون احساس می‌کردند که هیچ‌کس در برابر قدرت حاکم پهلوی توان ایستادن ندارد و استبداد قضایی بیداد می‌کند و گویی همه مقهوراند و مسحور و از پا افتاده!

و به زبان حال به وکیل عدلیه می‌گفتند: تو را با معقولات چه کار؟ به کسب و کار و تحصیل حق‌الوکاله و درآمد خود بیندیش، ما نیز اعتراضی بر تو نداریم. سبک و سنگین کن در قبول وکالت و در تعارض بین قوی و ضعیف و بین ستم‌گر و ستم‌دیده و در دفاع، مصلحت و زندگی خویش را به مخاطره نینداز: ترا نرسد که ستم را تعریف کنی. ترا نرسد که حق را تعریف کنی و ترا نرسد که دفاع را تعریف کنی. تو باید از نظاماتی متابعت کنی که خود ستم و حق و دفاع را تعریف می‌کنند. مراقب زیانت باش که می‌برند آن را. مراقب قلمت باش که می‌شکنند آن را. اگر مغضوبی را دیدی که استخوان‌هایش زیر فشار ستم شکسته است، به‌جای حمایت از او، او را سرزنش کن که تو خود به خود ستم کرده‌ای که پا فراتر گذاری بیرون از دایره‌ای که برایت ترسیم کرده بودند و با چشم دیدی آن‌چه را نباید می‌دید و با گوش شنیدی آن‌چه را که نباید می‌شنیدی و این‌گونه است که ستم‌دیده همواره خود ستم‌گر است و شایسته نیست که وکیل عدلیه از ستم‌گر دفاع و حمایت و خود نیز در ستم معاونت کند!

و اما مردم که بیدار شده بودند می‌گفتند: وکیل عدلیه با سرمایه و با حمایت ما علم وکالت و دفاع آموخته است. ما وکیلی می‌خواهیم که در برابر تجاوز به حق بی‌تفاوت نماند و از بیم آتیه خود، در معارضه بین قوی و ضعیف، مردم ضعیف را فدای قوی و فدای خود نکند. وکالت شغل نیست، وکالت رسالت است و کسانی باید وارد این حرفه مقدس شوند که در درون خود ستم را نپذیرند، اگر چه ستم بر دیگران باشد و بر سوگند خویش در دفاع از حق و قانون پایدار بمانند.

وکیل عدلیه می‌گفت این حقیقتی زیباست و باید چنین باشد و ای کاش چنین بود: ولی من که باید پروانه اشتغال خود را از وزیر عدلیه دریافت کنم و ادامه وکالتم در دست و به اراده اوست و هر لحظه اراده کند مرا سرنگون می‌کند و او خود را ولی نعمت من می‌داند، چگونه انتظار دارید در میدان مبارزه با ستم از او فرمان نبرم و مستقل بمانم و فقط گوش به فرمان حق باشم؟ من تابع و وابسته به وزارت عدلیه‌ام. اگر دست از پا خطا کنم تصدیق‌نامه وکالت مرا باطل می‌کنند و تمام حاصل عمر و رنجی را که در تحصیل علم برده‌ام ضایع می‌کنند. از وکیل تکلیف مالا‌یطاق مطالبه نکند که شرمندهم از ضعف خود. اگر از من علاوه بر علم، شجاعت

نیز می‌خواهید که از احقاق حق نهراسم، باید به شما و حق طلبی شما تکیه کنم، پس خود تعظیم در برابر قوی را رها کنید. زبان مدهامته و تملق را در برابر قوی به بندید. وکیل دادگستری باید مسلح به شجاعت باشد، اگرچه اندک‌اند و در اقلیت، انسان‌های ذاتاً شجاع که ذلت نمی‌پذیرند و دانسته خود را فدای حق می‌کنند؛ نامی بلند از آنان باقی می‌ماند و نیز اندک‌اند و در اقلیت، افراد جبهونی که در نهایت قدرت، فقط برای بقاء سفره رنگین خود و یا با ترس از جان، تن به ذلت می‌دهند. ناگزیر باید با وضع قانون، و قطع وابستگی و کیل از وزارت عدلیه، از شجاعت او قانوناً حمایت شود و نه با سخنان زیبا و دل‌فرب و الا سرباز بی‌سلاح به میدان رزم فرستادن و انتظار پیروزی از او داشتن خارج از دایره عقل و سیره عقلاء است. انتظار به حق مردم از وکیل عدلیه در صورتی برآورده خواهد شد که وکیل بتواند با تکیه بر استقلال خود از سیطره قوی، با صدای رسا اعلام کند به جز از حق و قانون، قانونی که برابر و موافق با حق باشد، از هیچ قدرتی فرمان نمی‌پذیرد. این استقلال، استقلال در برابر و در تعارض با استقلال کشور نیست. آیا قاضی که در صدور رأی مستقل است، ادعای استقلال در معارضه با استقلال کشور دارد؟ در استقلال واقعی همه از قانون و حق پیروی می‌کنند و کشور با عدالت، عدالتی که استقلال سبب تضمین آن است، باقی می‌ماند. قدرتمندان ستم‌گر رفته‌اند، ولی کشور در سایه عدل باقی مانده است! استقلال قاضی و استقلال و کیل و استقلال کشور همه به سوی هدفی واحد پیش می‌روند.

در این هیاهو بود که رادمردی بزرگ از فرزندان برومند و شجاع کشور ایران در برابر قدرت پهلوی پیاخاست و مجلسیان حامی قدرت این طائفه را از دایره اختیار بیرون راند و چون سخت عقیده داشت که بقاء کشور به اقامه عدل است و عدالت قضایی، تأمین و بقاء آن تضمین نخواهد شد مگر با استقلال جامعه و کالت دادگستری، در تمامی ابعاد آن، در هفتم اسفندماه سال یک‌هزار و سیصد و سی و یک شمسی «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» را تصویب نمود و بی‌آن که با کلمه و لفظ استقلال بازی کند و تنها در مورد عواید و مخارج، کانون‌های وکلای دادگستری را مستقل بداند به صراحت و شجاعت در ماده ۱ این قانون اعلام نمود که: «کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی...» و مقرر داشت که کانون وکلای هر محل به وسیله هیأت مدیره اداره خواهد شد و انتخاب اعضاء هیأت مدیره کانون‌ها به وکلای حوزه هر کانون محول گردید (مواد ۲ و ۳ لایحه استقلال). و تصویب شد که: «اعضاء هیأت مدیره کانون وکلا از بین وکلای پایه یک هر حوزه... برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند» و تنها وکلای دادگستری بودند که در انتخاب اعضاء هیأت مدیره کانون نقش داشتند و وکلای منتخب بی‌آن که نیاز به کسب صلاحیت از مقام دیگری را داشته باشند، کافی بود دارای ۳۵ سال سن و برحسب تفاوت در تحصیلات، مدت‌های معین دارای سابقه در امر وکالت و یا قضاوت و میری از محکومیت انتظامی درجه ۴ به بالا و فاقد سوء شهرت باشند و هیأت مدیره کانون وکلا، رئیس کانون را از بین وکلای منتخب برمی‌گزید و هیچ مقامی نمی‌توانست حتی از بین وکلای منتخب یکی را به عنوان رئیس بر کانون وکلا تحمیل کند (مواد ۴ و ۵ لایحه استقلال).

دادن پروانه وکالت، نظارت بر اعمال وکلا، اداره امور مالی و اداری کانون یعنی ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیأت عمومی و تقسیم کار و وظایف و نحوه تصمیم‌گیری و تنظیم صورتجلسات، همگی برعهده کانون وکلا گذارده شد، بی آن‌که لازم باشد وزیر دادگستری درباره این امور آیین‌نامه‌ای را تصویب کند و نیز رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا در صلاحیت دادگاه انتظامی وکلا قرار گرفت (ماده ۶ لایحه استقلال) و اگر وزیر دادگستری وکیل را قابل تعقیب می‌داندست تنها می‌توانست تعقیب او را از دادگاه بدوی انتظامی وکلا، آن‌هم با ارسال دلایل مثبت درخواست (نه امر) کند و دادگاه انتظامی می‌توانست درخواست وزیر را غیرموجه و مردود اعلام کند و در صورتی که وزیر دادگستری به حکم دادگاه انتظامی تسلیم نبود می‌توانست تقاضای تجدیدنظر نماید (ماده ۱۲ لایحه استقلال) و برای جلوگیری دیگران در ابطال پروانه وکالت مقرر شد از تاریخ اجرای لایحه استقلال هیچ وکیل را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی (ماده ۱۴ لایحه استقلال)، دادگاهی که اعضاء آن مرکب بودند از سه نفر وکیل پایه یک به انتخاب هیأت مدیره کانون، نه به انتخاب وزیر دادگستری. تعرفه حق الوکاله بدو با پیشنهاد کانون تعیین می‌شد، سپس برای تصویب نزد وزیر دادگستری ارسال می‌گردید (ماده ۱۶ لایحه استقلال) بنابراین وزیر دادگستری نمی‌توانست به کانون وکلا تحمیل کند که تعرفه حق الوکاله را تغییر دهد و پیشنهادی جدید ارائه کند و اگر وزیر دادگستری با پیشنهاد کانون مخالف بود، نمی‌توانست خود رأساً در مورد حق الوکاله تعرفه جدیدی را تصویب کند. تنها می‌توانست با مخالفت خود، اجرای مصوبه قبلی را به‌عقوت خود باقی بگذارد، اگرچه در طول زمان اجرای لایحه استقلال چنین مخالفتی رخ نداد و هیچ‌یک از وزرای دادگستری خود به تعیین تعرفه حق الوکاله اقدام نکردند.

این بود بخشی از تضمین استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و مقرراتی که در راستای ماده یک، کانون وکلا را مؤسسه‌ای مستقل اعلام نموده بود و این‌گونه بود که شجاعت در دفاع در سایه استقلال وکالت، در کالبد جامعه وکلای دادگستری دمیده شد و دستاویزی برای وکلا باقی نماند که خود را در دفاع از ضعیف و مظلوم معذور بدانند.

تقویت شد این استقلال و مسرور شدند مردم و به تبع از مردم وکلای دادگستری، چون تصویب گردید در مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ به صورت ماده واحده که در تبصره ۲ آن مقرر گردید: «هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد و طبق تبصره ۳ این مصوبه: «وکیل در موقع دفاع از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار می‌باشد».

ولی این سرور پایدار نماند، زمانی که قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۷ به تصویب رسید و مقرر داشت تشخیص صلاحیت نامزدهای عضویت در هیأت مدیره، حتی اگر واجد تمامی شرایط قانونی بودند که در سابق احراز شرایط با کانون‌های وکلای دادگستری بود، با دادگاه عالی انتظامی قضات است (تبصره ۱ ماده ۴) و صدور حکم انفصال اعضای هیأت مدیره از وکالت نیز در اختیار دادگاه عالی انتظامی قضات گذارده شد (ماده ۵) و این یکی از نخستین ضربه‌هایی بود بر بیکره استقلال کانون وکلای دادگستری و محروم ساخت وکلایی را از عضویت هیأت مدیره کانون‌ها که قادر نبودند خود را با قوه قضاییه هم‌آهنگ سازند. و توهین تلقی می‌شود مفاد تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ که به قاضی اجازه داده است حضور غیرمنهم، از جمله وکیل منتخب او را موجب فساد تشخیص دهد. یعنی همان وکلی که طبق مصوبه مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام باید از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار باشد، ممکن است وجودش فساد محسوب گردد، آن‌هم قبل از حضور!

البته ما نیز تصدیق می‌کنیم که تحمل استقلال به نفع وکلای دادگستری که برحسب طبیعت و اقتضای شغلی خود می‌توانند برای قدرتمندان به عناصری خطرناک تبدیل شوند و در مقام دفاع از حقوق موکلین از مرزهای ممنوعه ناگزیر عبور کنند، بسیار سخت است: تحمل آن، عشق به حق می‌خواهد. سعه صدر می‌طلبد که حق را بپذیریم حتی اگر به زیان ما باشد. پس وکلای دادگستری باید فقط به لفظ «استقلال» دل خوش دارند و می‌توان در صدر مصوبات، لفظاً کانون وکلای دادگستری را مؤسسه «مستقل» و «غیردولتی» نامید؛ ولی در مواد بعدی، چگونگی اداره کانون‌ها و تشخیص صلاحیت اعضای هیأت‌های مدیره کانون‌ها و اظهارنظر در مورد تعداد کارآموزان و احراز صلاحیت علمی کارآموزان وکالت و انتخاب اعضای دادگاه‌های انتظامی وکلای را (با حفظ این نام) و نحوه تشکیل جلسات هیأت مدیره کانون‌ها و جلسات تحلیف وکلا را برعهده قوه قضاییه و مقامات آن گذارد تا استقلال جامعه وکالت دادگستری فقط حجمی باشد از بیرون قابل رؤیت و زیبا و از درون خالی از محتوی و زشت و چون بر آن تکیه کنی پوسته سست استقلال بشکند و با سر به درون آن یفتی محبوس در غل و زنجیر! پس ای وکیل خود را به مهلکه مینداز و فراموش کن هفتم اسفندماه سال یک‌هزار و سیصد و سی و یک را. رؤیایی بود شیرین که لبخندی بر لب حق‌طلبان نشاند و گمان کردند که مستقل‌اند و از این گمان صدمات بسیار بر جان خود خریدند!

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ مُتَابِعَةِ الْهَوٰی وَ مُخَالَفَةِ الْهَدٰی وَ سِيَةِ الْغِيْلَةِ وَ تَعَاطٰی الْكُلْفَةِ وَ اِيْتَارِ الْبَاطِلِ عَلٰی الْحَقِّ وَ الْاِصْرَارِ عَلٰی الْمَآثِمِ وَ سُوءِ السَّرْبَرَةِ وَ سُوءِ الْمَآبِ وَ حِرْمَانِ التَّوَابِ وَ حُلُوْلِ الْعِقَابِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ .

ماز یاران چشم داشتیم یاری

جمال حسینی

قائم مقام رئیس کل دادگستری استان اصفهان

در چند سال اخیر موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی هم برای دادگاه‌های خانواده و هم برای زوجین مشکل آفرین شده و همگی را در سردرگمی قرار داده است و هر کدام از دادگاه‌ها برداشت‌های متفاوتی از ماده ۱۰۸۵ داشته و دارند.

در راستای این اختلاف آرای از شعب ۶ و ۱۹ دادگاه‌های تجدیدنظر استان اصفهان صادر گردیده، که چون متهافت بوده است موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور طرح شده و دیوان عالی معزز رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۲۲ را صادر نموده‌اند با این معنی که حق حبس ماده ۱۰۸۵ تا دریافت تمامی مهریه ادامه داشته و عسروخرج زوج و حکم تقسیط مانع استفاده از این حق نیست. هر چند رأی صادره برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است ولی جای بحث و گفتگو دارد، و چون بزرگواری و کرامت بزرگان و مقامات عالی اجازه خواهد داد که کوچکترها هم مهجور و محجوب نمانند و نیز به اقتضای مسؤولیتی هر چند صغیر برای اینجانب در دادگستری و رویارویی با ارباب رجوع که هر روز درگیر با آن بوده‌ام مراتب ذیل را تصدیح می‌دهم.

بحث درباره جایگاه حق حبس موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در شریعت مقدس در صلاحیت فقهای عظام و دانشمندان دین و دیانت است که در مورد ایضا یا حذف ماده فوق اظهار نظر نموده و قانون تعیین تکلیف نماید. که البته در این مورد تعدادی از فقهای عظام را نظر بر این است که اصل حق حبس اصولاً دلیل روشنی ندارد.

آنچه در این مقوله به عرض می‌رسد بحث در مورد جنبه عملی رأی هیأت عمومی است. حامیان حق حبس آن را یکی از مظاهر عدل و انصاف دانسته و آن را هم‌عرض عقود معوض شمرده‌اند. آیا واقعاً ماده ۱۰۸۵ یکی از مظاهر عدل و انصاف است؟ در کتاب لغت، کلمه انصاف را باین معانی تعبیر کرده‌اند. انصاف یعنی داد دادن - عدل کردن - داد کردن - نصف کردن - برابر داشتنی که به هیچ طرف زیادی نشود. برابر داشتنی بین دو طرف و معامله کردن بین آن‌ها به عدل.

کلمه عدل باین معانی تعبیر شده است. عدل مقابل ستم - مقابل بیداد - داد - ضد جور - نصف. با این تعابیر و معانی آیا در واقع می‌توان حق حبس را یکی از مظاهر عدل و انصاف دانست؟ مدافعان حق حبس عقد ازدواج را در زمره عقود معوض دانسته‌اند که به هریک از زوجین حق می‌دهد که از تحویل مال بدون دریافت عوض خودداری نماید و باید دید در عقد ازدواج مال چیست و زوجه چه مالی را باید تحویل دهد تا چنانچه وجه آن را دریافت نکرده باشد از تحویل مال خودداری کند.

جناب آقای دکتر کاتوزیان استاد و حقوق‌دان محترم معتقد است: «... نباید نکاح را با خرید و فروش و با سایر عقود معوض قیاس کرد.» و می‌افزاید «مفهوم کنونی نکاح با آن چه پیشینیان از این عقود داشته‌اند تفاوت کرده است. حقوق‌دان امروز انسان را قابل مبادله با پول نمی‌داند و نمی‌توان تصور کرد که زناشویی به معنای معاوضه همخوابگی در برابر مهر است. در اسلام چنین تصویری از نکاح نداشته‌اند تا قواعد حقوق معوض را به‌طور ناقص در آن نکاح اجرا کنند»

صرف‌نظر از بیان استاد به شرحی که گذشت اگر منظور از حق حبس رسیدن زوجه به مهریه است چرا بعد از رفتن به خانه شوهر و تمکین از او حق امتناع از ایفای وظایف زناشویی را ندارد؟ چه فرقی است بین چگونگی استیفای زوجه نسبت به مهریه خود قبل از تمکین و بعد از تمکین؟ خداوند متعال انسان‌ها را به دو جنس آفریده است. مردها و زن‌ها که این دو جفت یکدیگرند و مکمل هم. باراده خداوند و نظام خلقت همیشه بین این دو جنس توازن و تساوی برقرار بوده است تا جایی که هرگاه بر اثر جنگ و کشت و کشتار این موازنه به هم خورده و مردها کم شده‌اند، بنابه اراده لایزال خداوندی این کمبود جبران شده و مجدداً توازن برقرار گردیده است. باین لحاظ که هیچ‌یک از زن و مرد بی جفت نماند. نظام خلقت و آفرینش مقرر داشته است زن و مرد شعار و دثار و مکمل یکدیگر باشند. زندگی یکی بدون دیگری ناقص و بی معناست - زن و مرد به منزله دو قطب غیرمستقیم در آهن‌ریا هستند که یکدیگر را می‌ریزند و این ریاض طرفینی است نه یک‌طرفه. می‌توان گفت عقد ازدواج یک شرکت روحی - جسمانی - اخلاقی و یک مشارکت ابدان است که طرفین می‌توانند و بایستی از تمام وجود یکدیگر ملموس و غیرملموس لذت برده و بهره ببرند و اختصاص به یک طرف ندارد.

اگر واقعاً عقد نکاح مثل عقود معوض است مرد هم در مقابل زن عوضی را دارد. زن که هیچ وقت نمی‌توانست از وجود جنس مخالف استفاده نماید با عقد نکاح و مشارکت در ابدان این بهره را می‌برد و ثمن و یا مثنی را دریافت می‌دارد. و شاهد بر این مدعا این است که وجود عتن در مرد و بی‌بهره بودن زن از تمتع جنسی به او حق می‌دهد که نکاح را فسخ نماید. اگر زن کالا است و ثمن معامله همان مهریه‌ای است که تعیین شده است مرد هم برای زن کالا است که زن از تمامی وجود او از صورت - صدا - مو - اندام و بالاخره مردانگی و شخصیت او لذت می‌برد و شوهر این حظ را به زوجه خود ارزانی می‌دارد. بنابراین کالا در مقابل کالا است و توازن برقرار است. مضاف به این که زنان در زیابهرستی از مردها جلوتر هستند. زن و مرد به حکم نظام خلقت و جهت تکامل زندگی خود و تحت آمریت بلوغ و بیدار شدن غریزه جنسی که هیچ‌گیزی از آن نیست و به دستور خداوند و به سفارش فرستادگان او و تأکید احادیث و روایات مجبور به بستن عقد ازدواج هستند. غنا و فقر در آن تأثیری ندارد و حتی تأکید شده است که ترس به خود راه ندهند و چنانچه فقیر هستند یغنیهم الله. نکاح دستور خداوند انا جعلناکم ازواجاً و سنت پیامبر است برای برخورداری از مواهب داده شده و نیز تداوم نسل، آن هم در کمال سادگی و بی‌آلایشی. از این که این دستور الهی و این سنت مقدس بنابه آداب و رسوم متداول محلی و قبیله‌ای به صورت معامله و سوداگری درآمده است جای تأسف است.

ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی می‌گوید اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده باشد یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی تعیین کنند. مقررات این ماده، سادگی - سهولت - همدلی - رفاقت و مدارای زوجین به یکدیگر را می‌رساند ماده ۱۱۰۳ آن قانون مقرر می‌دارد، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند که ابتدای آن روز اول پیمان زناشویی است و انتهای آن مرگ یا طلاق خواهد بود. زنی که می‌داند شوهرش توانایی پرداخت مهریه را ندارد و اقدام به استفاده از حق حبس می‌نماید حسن معاشرت ندارد و از دستور قانون سرباز زده است.

ماده ۱۰۸۵ نیز اولین قدمی است که در جهت بروز اختلاف و متزلزل نمودن بنیان این همدلی و رفاقت و مدارای بین زوجین برداشته شده است و اقیانوس آرام و ساکن و ملایم پیوند زناشویی که با مهربانی و رفاقت و امید و آرزو و برداشتن گام در جهت ایجاد یک کانون گرم خانوادگی تدارک دیده شده را به تلاطم و جزر و مد خوردکننده می‌کشاند. دو جوان مشتاق به داشتن زندگی مشترک و تشکیل خانواده و نشئه محبت یکدیگر و بنابه دستور خداوند و فرستادگان او و نیز تحت آمریت نیروی غریزی پس از جستجوی زیاد و تشخیص کفو بودن و برابری با یکدیگر دست دوستی و یاری داده و عشق و محبت خود را به عنوان آورده این شرکت به میان گذاشته و پیوند فرخنده و مبارک آسمانی می‌بندند که تا آخر عمر یار و غمخوار یکدیگر باشند. جشنی به پا می‌شود، همه چیز جهت شروع به زندگی آماده است و به قول حافظ در سرای مغان (داماد) رفته بود و آب زده که خبر می‌رسد زوجه از حق حبس استفاده نموده و پیمودن راه تا منزل داماد را به دریافت تمامی مهریه موکول نموده است. این جاست که آمال و آرزوها به یکبار فرو ریخته - بغض - کینه - بیزاری - خشم و نفرت جای آن همه شادی و شمع و امیدها و آرزوها را می‌گیرد.

چه خوش بی مهربونی از دوسری

زیک سر مهربونی دردسری

اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت

دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

سردرگمی و دل‌مردگی سایه شوم خود را بر این پیمان مقدس می‌گستراند. رفع این مشکل و کشمکش راه چاره می‌طلبید و آن تقسیط مهریه است تا به این طریق مشکل حل شود. با عدم قبول زوجه و دادگاه به تقسیط و پافشاری بر روی دریافت تمامی مهریه مشکل به این طریق قابل حل است که با توجه به میزان و مبلغ مهریه که چهل میلیون تومان است و درآمد زوج که کارمند است و دریافتی چهارصد هزار تومان و کسر یک چهارم از حقوق با گذشت قریب به ۳۴ سال تمامی مهریه زوجه پرداخت خواهد شد و آن‌گاه عروس پا به خانه مرد ۶۴ ساله خواهد گذاشت دردآورتر برای شوی آن است که بایستی نفقه زوجه را نیز طی این مدت به خانه پدر زوجه برای پرداخت به زوجه حواله نماید. این جاست که داماد به زوجه پیغام خواهد داد:

من همین یک نفس از جرعه جانم باقی است
آخرین جرعه از این جام تھی را تو بنوش

با این وضع امید آن بود که دیوان عالی کشور برای حل این معضل و رهایی از این بن بست اجرای ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی را با قبول تقسیط مهریه به حالت اعتدال در آورد که متأسفانه با صدور این رأی کارساز نشد و مشکل حل نگردید و فصل خصومت به عمل نیامد. متأسفانه در دیوان عالی به شیوه دادگاه های تجدیدنظر عمل شده است که بین دو حوزه قضایی در مورد صلاحیت هر کدام رفع اختلاف می نماید و به چگونگی رسیدگی، حقانیت طرفین و ماهیت امر کاری ندارد. در این رأی به گوشه ها - زوایای گوناگون و پر رمز و راز ازدواج و تشکیل خانواده و این تأسیس حقوقی و فلسفه ازدواج توجه نشده است. به نظر می رسد دیوان عالی معزز که مقتدا و پیشوای شعب تالی است می بایست به جای تفسیر لغوی و دستورزبانی فراتر رفته و موضوع را با دید جامع و افق باز و به منظور رفع مشکل مبتلابه خانواده ها و بالاخره به جنبه های اجرایی مسأله و فایده اقرب و روح و فلسفه ازدواج مورد بررسی قرار می داد. هر دو دادگاه در عسرو حرج زوج و عدم توانایی او به پرداخت مهریه یک جا اتفاق نظر داشته و حکم به تقسیط داده اند. اعسار از پرداخت دین و حکم به تقسیط صادره از دادگاه ها قاعداً همه جا و در تمامی موارد مرتبط با موضوع آن جاری و قابل اجراست حال چطور دین مربوط به مهریه از این قاعده مستثنی بوده و کاربرد ندارد؟ زوجی که از ملالت کافی برخوردار است و بایستی مهریه را یک جا پرداخت نموده و از این مانع رد شود با زوجی که معسر است و توانایی پرداخت را یک جا ندارد آیا حکم واحد دارند؟ حکم ماده ۱۰۸۵ این معنی را می دهد که موضوع حالتی دو گانه دارد. یعنی طرفین هم زن و شوهر هستند هم نیستند از روی نوشته و سند نکاحیه زن و شوهر هستند ولی چون به صحنه زندگی وارد نشده و خانواده تشکیل نداده اند مجرد هستند و فقط با یکدیگر حالت محرمیت داشته، محرم یکدیگرند. بعید است که نظر شارع مقدس و دستورات دین مبین با آن همه سفارش و تأکید بر لزوم ازدواج و دوری از تجرد این باشد. باری رأی هیأت عمومی در حکم قانون است و در موارد مشابه بی قید و شرط لازم الاتباع است. ولی قوانین بایستی متناسب با زندگی روز باشد و همچنین است تفسیر آن. *

تأملی در لایحه وکالت

دکتر نوذر یزدانی
وکیل دادگستری - تهران

با تشکر از ناشران خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان که متن لایحه وکالت دادگستری را که تاکنون از دید اغیار یا صاحبان مسأله مخفی مانده بود چاپ نموده و جامعه وکالت را از وجود چنین لایحه‌ای که محتوی آن بر باد دهنده زحمات پیشینیان جامعه وکالت و آزادمنشی و بصیرت دولت مرحوم دکتر محمد مصدق به اوضاع و احوال جهان امروز و احترام به حقوق و کرامت انسان‌ها یعنی استقلال کانون وکلا می‌باشد آگاه نمودند و این فرصت را برای آحاد وکلای دادگستری و به‌خصوص برای آنان که فقط در فکر تأمین معاش خود نیستند و به ارزش‌های والای حاصل از مجاهدات دلاوران راه آزادی که از جمله آن‌ها حق دفاع از مظلوم در برابر ظالم است به‌وجود آورند تا نظرات خود را درباره آن لایحه بیان نمایند، بر خود فرض دانستم آن‌چه را که از لایحه مواد لایحه مغایر با استقلال کانون وکلای دادگستری و مغایر با حیثیت شغل وکالت دانستم به عرض رسانم:

با این دیدگاه لایحه را مطالعه و نظر خود را درباره هر یک از مواد آن که مغایرتی با استقلال کانون دارد بیان نموده‌ام. امیدوارم همکاران دانشمند بیشتر و بهتر این لایحه را بررسی و نظرات خود را بیان فرمایند.

۱- ماده یک لایحه شاه بیت آن است که به حق، بر مستقل بودن حرفه وکالت و مشارکت آن با قوه قضاییه در تأمین عدالت و تضمین حق دفاع و به عبارت دیگر بال دیگر فرشته بودن تأکید نموده است.

۲- ماده ۲ در اطلاق خود قابل تأمل است زیرا نه تنها به کسانی که از طریق مرکز مشاوران قوه قضاییه پروانه وکالت اخذ نموده‌اند مشروعیت داده‌است که هدف از تنظیم این لایحه نیز همین است بلکه تمام کسانی را هم که بعد از انقضای مدت اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بدون داشتن مجوز قانونی و بدون احراز شرایط علمی پروانه اخذ نموده‌اند وکیل مجاز محسوب داشته است.

۳- ماده ۳ لایحه در تعقیب هدف نویسندگان آن که به رسمیت شناختن مشاوران قوه قضاییه به‌عنوان وکیل دادگستری است تأکید نموده است که وکلای مجاز می‌توانند بدون محدودیت در مراجع قضایی و شبه قضایی به وکالت پردازند. با عنایت به این که حتی بسیاری از کسانی که بدون داشتن صلاحیت علمی و دیدن آموزش‌های لازم از مراکز مشاوران حقوقی قوه

قضایه پروانه اخذ نموده‌اند در حد وکیل پایه دو حق وکالت پیدا کرده‌اند. پس چگونه می‌شود که تمام آن‌ها را وکیل مجاز به حساب آورد؟ بهتر بود نویسندگان لایحه درجه‌بندی وکلا را در این جا نیز ملحوظ می‌داشتند.

۴- در ماده ۵ لایحه خوشبختانه بار دیگر بر استقلال و غیردولتی بودن کانون محلی وکلای دادگستری اذعان و تأکید شده است ولی مطلبی که مغفول مانده است تعیین حد نصابی از وکلا برای تأسیس کانون است.

۵- در ماده ۹ تعیین ۵ سال سابقه اعم از وکالت و قضاوت و همچنین سی سال سن برای عضویت هیأت مدیره در واقع نادیده گرفتن تجربه و فواید کار عملی و آشنایی به مسائل و مشکلات جامعه وکالت است.

۶- ماده ۱۰ لایحه علاوه بر این که با استقلال کانون که در مواد ۱ و ۵ همین لایحه بر آن تأکیدات مکرر شده است مغایرت دارد با آزادی‌های مطرح در قانون اساسی نیز مانند آزادی انتخاب شدن نیز در تبیین است. از نظراصول حقوقی نیز یک ترجیح بلامرجح می‌باشد زیرا معلوم نیست که دادرسی انتظامی قضات چه ترجیحی بر هیأت مدیره کانون که منتخب خود وکلا هستند و یا حتی خود وکلا که بهتر از هر کسی همکاران خود را می‌شناسند دارد مضافاً بر این که دارای ابهامات زیر نیز می‌باشد:

الف) مراجع ذیصلاح که دادرسی باید از آن‌ها استعلام نماید احصا نشده‌اند و معلوم نیست که دادرسی انتظامی در مقابل کدام مرجع مسؤول است. لابد چون تمام آن مراجع مورد نظر، دولتی هستند و استعلام از آن‌ها با استقلال مورد بحث لایحه مغایرت دارد از ذکر نام آن‌ها خودداری نموده‌اند.

ب) باتوجه به متن ماده معلوم نیست که دادرسی انتظامی قضات مکلف است از مراجع ذیصلاح قانونی که بازهم نام آن‌ها ذکر نشده است استعلام نماید یا این که تکلیف فقط ناظر به ادای پاسخ ظرف دو ماه است و دادرسی در استعلام یا عدم استعلام مختار است؟
ج) معلوم نشده است در مدت اعتراض، انتخابات متوقف می‌ماند یا خیر؟ و اگر ظرف مدت بیست روز دادگاه عالی تکلیف اعتراض را معین نکرد تکلیف معترض چیست؟ آیا می‌تواند در انتخابات شرکت نماید یا خیر؟

۷- در ماده ۱۱ برای هیأت مدیره، عضو علی‌البدل در نظر گرفته نشده است که در ضرورت انتخاب علی‌البدل تردیدی نیست و با انتخاب علی‌البدل تعیین جایگزین موضوع ماده ۱۸ و انتخابات میان دوره‌ای نیز متفی می‌شود.

۸- در ماده ۱۲ مشخص نشده است که رأی دهندگان باید چه درجه‌ای از وکالت را داشته باشند. آیا وکلا اعم از پایه یک و دو همه می‌توانند انتخاب‌کننده باشند یا فقط وکلای پایه یک مانند قانون فعلی حق رأی دارند. مضافاً بر این که هیأت نظارت بر انتخابات و ترکیب اعضای آن مغفول مانده و به جای آن تبصره ماده مرقوم مقرر می‌دارد که یکی از قضات دادگاه پژوهش استان به انتخاب رئیس کل دادگستری استان به عنوان ناظر در جریان انتخابات هیأت مدیره حضور خواهد داشت که این تبصره نه تنها با استقلال کانون مغایرت دارد و آن را خدشه‌دار می‌سازد بلکه توانایی وکلای دادگستری که به حق قدرت آن‌ها برای دفاع از حقوق افراد مورد تأیید همین لایحه نیز هست زیر سؤال می‌رود!

۹- در ماده ۱۴ شرح وظایف نواب رئیس به تصریح معین نشده است و ذکر عبارت... در غیاب او نواب رئیس به ترتیب عهده‌دار امور خواهند بود... نه تنها وظیفه‌ای برای نواب رئیس تعیین نمی‌کند بلکه با حضور رئیس کانون نواب رئیس عاطل و بلا تکلیف هستند. تعیین شرح وظایف هریک از نواب رئیس ضروری به نظر می‌رسد.

۱۰- زوال عضویت اعضای هیأت مدیره به دلیل غیبت غیرموجه ۴ جلسه متوالی و یا ۸ جلسه متناوب به دلیل معین نبودن فواصل جلسات، حربه‌ای برای اخراج عضو نا هماهنگ می‌تواند باشد.

۱۱- تبصره ماده ۲۴ با استقلال کانون ملی که به تصریح ماده ۲۰ لایحه «... بنیادی است غیردولتی و با شخصیت حقوقی مستقل...» در تبیین است زیرا در یک نهاد غیردولتی و مستقل حضور دائم و الزامی دادیار دیوان عالی کشور هیچ منطقی حقوقی ندارد و اختیار اقامه دعوی در صورت مشاهده عدم مطابقت مصوبات هیأت عمومی با قانون نیز حضور دادیار مزبور را توجیه نمی‌کند زیرا در صورت مشاهده عدم مطابقت مصوبات با قانون، دادستان کل کشور می‌تواند اقامه دعوا نماید و لازم نیست که حتماً در تمام جلسات حاضر باشد.

۱۲- در ماده ۲۵ طرز تنظیم ماده طوری است که معلوم نمی‌نماید ۱۷ نفر مورد نظر به وسیله چه کسانی انتخاب می‌شوند. لابد مترجم محترم در ترجمه متن اصلی دقت لازم فرموده‌اند به هر حال باید اذعان نمود که توسط هیأت عمومی انتخاب به عمل می‌آید و اما صدور احکام رئیس و نواب رئیس از طرف قوه قضاییه با استقلال و غیردولتی بودن کانون ملی مصرح در ماده ۲۰ لایحه مغایرت آشکار دارد بهتر است همانند کانون محلی دارنده بیشترین آراء به عنوان رئیس و دو نفر بعدی به عنوان نواب رئیس تعیین شوند و شرح وظایف نواب رئیس نیز معین شود به علاوه با انتخاب تعدادی علی‌البدل نیز تعیین جایگزین موضوع ماده ۲۷ منتفی می‌شود.

۱۳- در ماده ۲۹ میزان استفاده کانون ملی از درآمد حاصل از فروش مجلات و شهریه کلاس‌های آموزشی باید معلوم شود. به علاوه باید معلوم شود که از شهریه کدام کلاس آموزشی کانون ملی حق برداشت خواهد داشت.

۱۴- شرایط ذکر شده در ماده ۳۱ که عموماً سلبی است در بعضی موارد با اصل برائت مغایرت دارد من جمله بند ۷ ماده مزبور دائر به عدم ارتکاب به اعمال خلاف امانت و عدم اشتهار به فساد اخلاق که متقاضی را مجبور به اثبات بی‌گناهی خود می‌نماید که با اصل برائت مغایرت است و در موارد اثباتی نیز باید صرف اقرار متقاضی را کافی دانست.

۱۵- در ماده ۳۸ لایحه اولاً مرجعی برای اعتراض کسانی که فاقد صلاحیت شناخته شده‌اند تعیین نشده. ثانیاً کارآموزان را که با داشتن مدرک تحصیلی لازم و موفقیت در آزمون ورودی برابر قانون فعلی مجاز به وکالت در حد محدود هستند از مداخله در امر وکالت محروم نموده است که این مسأله تأمین معیشت کارآموز را با اشکال مواجه خواهد کرد که اتخاذ روش فعلی را مقرون به صواب می‌داند ثالثاً حق انتخاب را هم از کارآموز و هم از وکیل سرپرست سلب نموده است که مقرون به صواب نیست.

- ۱۶- ماده ۴۰ لایحه اساساً با استقلال کانون‌های وکلایی دادگستری که خود نیز بر آن تأکید دارد مغایر است و تسلط قوه قضاییه را بر یک نهاد غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل آشکار ساخته و استقلال شناخته شده در همین لایحه را از بین می‌برد.
- ۱۷- شرکت وزیر دادگستری و رئیس کل دادگستری استان در مراسم تحلیف اگر من باب تشریفات و احترام به مقامات مزبور بوده و عدم حضور آنان وقفه‌ای در انجام مراسم ایجاد ننماید خالی از اشکال است ولی چنان‌چه حضور مقامات مزبور الزامی بوده و عدم حضورشان انجام مراسم را غیرممکن نماید با استقلال کانون مغایر است. مضافاً بر این که حضور وزیر دادگستری در مراسم کانون‌های خارج از مرکز متعسر است.
- ۱۸- در ماده ۴۷ پذیرفته شدگان مشاوره قوه قضاییه علی‌الاطلاق قید شده است که شامل کسانی هم می‌شود که پس از انقضای مدت اعتبار ماده ۱۸۷ پذیرفته شده‌اند و باید اصلاح شود.
- ۱۹- در ماده ۴۹ صلاحیت و کیل اعم از درجه یک و دو فقط در قبول و کالت و دادن مشاوره در دعاوی تأیید شده است در صورتی که وکیل می‌تواند بدون طرح دعوی برای مراجعین خود دادخواست و لوائح، اسناد معاملاتی و مصالحه و وصایا تنظیم نماید که این مطلب نیز باید در ماده قید شود.
- ۲۰- در ماده ۵۰ از ظاهر عبارت چنین استنباط می‌شود که بعد از انقضای ۵ سال درجه وکیل به خودی خود و بدون هرگونه آزمون ارتقا می‌یابد ولی ممکن است استنباط خلاف نیز بشود باید این مطلب تصریح شود.
- ۲۱- در ماده ۵۱ باید قید شود کسانی که از مرکز مشاوران حقوقی قوه قضاییه پروانه درجه یک اخذ نموده‌اند به شرط دارا بودن شرایط این قانون وکیل درجه یک محسوب می‌شوند.
- ۲۲- از مواد ۵۴ الی ۷۵ نوآوری‌هایی از متن اصلی ترجمه شده است که با اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و کالت ایران همخوانی ندارد باید در آنها تجدیدنظر شود.
- ۲۳- در ماده ۸۰ باید تصریح شود که وکلا پس از سی سال پرداخت بیمه بازنشستگی می‌توانند با حفظ پروانه خود بازنشسته شوند.
- ۲۴- در ماده ۷۶ علاوه بر مراجع ذکر شده، مراجع اداری و مؤسسات عمومی مانند شهرداری‌ها که وکیل در جهت انجام وظیفه و کالتی خود مراجعه می‌نماید باید اضافه شود.
- ۲۵- در مواد ۸۱ الی ۱۳۹ ضمن برشمردن حقوق و تکالیف و کلا تخلفات موجب مجازات‌های انتظامی بدون طبقه بندی و به طور مغشوش بیان شده است که در شأن یک قانون‌مدون و مرتب نیست و بهتر است همانند آیین‌نامه فعلی تخلفات برحسب مجازاتی که برای آنها معین شده است دسته‌بندی و احصا شود.
- ۲۶- در ماده ۱۴۰ ذکر دو عنوان متفاوت مانند تعلیق از وکالت و محرومیت موقت از شغل وکالت حشو زائد است و باید در همدیگر ادغام شوند.
- ۲۷- در مواد ۱۴۱ الی ۱۴۳ درجه‌بندی تخلفات برحسب موارد انجام شده است که موجب اغتشاش و بی‌نظمی است و بهتر است مانند آیین‌نامه فعلی برحسب مجازاتی که برای هر یک از آنها معین شده است طبقه‌بندی و احصا شوند.
- ۲۸- در ماده ۱۴۶ باید قید شود که مجازات تعیین شده قبلی قطعی شده باشد.

۲۹- در ماده ۱۴۸ لایحه مترجم محترم بدون توجه به این که در تشکیلات دادگستری ایران دادگاه پژوهش وجود ندارد ریاست دادگاه انتظامی را به یکی از قضات این دادگاه محول نموده است که این مسأله هم با استقلال کانون وکلای دادگستری که مورد تأیید و تأکید همین لایحه است مغایرت دارد و هم اهانتی است به کرامت انسانی و شوژن وکلای دادگستری که در میان آنها اشخاص متقی و صاحب صلاحیت علمی و عملی فراوان هستند و احترام و حیثیت شغلی خود را بهتر از هر کسی مراعات می نمایند و حفظ می کنند.

۳۰- در ماده ۱۴۹ باید ذکر شود اعضای علی‌البدل در صورت مشارکت در دادرسی دارای حق رأی مساوی با اعضای اصلی خواهند بود.

۳۱- در ماده ۱۶۶ صرف درخواست یکی از طرفین موجب اجابت دعوت به رسیدگی شمرده شده است در صورتی که لزوم دعوت طرفین یا احد از آنها برای رسیدگی باید به تشخیص دادگاه باشد نه درخواست طرفین مخصوصاً شاکی.

۳۲- در ماده ۱۷۳ برای شاکی حق درخواست تجدیدنظر از مجازات‌های درجه چهار به بالا ذکر شده و در مورد احکام براءت چنین حقی برای شاکی ذکر نشده است در صورتی که درخواست تجدیدنظر از طرف شاکی در خصوص احکام محکومیت و سلب این حق از مشارالیه در خصوص احکام براءت هر دو فاقد وجهت است.

۳۳- مواد ۱۷۹ و ۱۸۲ بدون تردید با استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و امنیت شغلی وکلا در تضاد است زیرا چگونه می توان به صرف تردید در دارا بودن شرایط وکالت، یک نفر وکیل را در مرجعی غالباً دولتی و تحت امر محاکمه و محکوم نمود در چنین حالتی کدام وکیل است که به خود اجازه دهد در مقابل یک قدرت قاهره از حق موکل خود چنانچه شاید و باید دفاع نماید.

۳۴- در ماده ۱۸۶ تنظیم و تصویب آیین‌نامه‌های این قانون به عهده وزیر دادگستری و رئیس قوه قضاییه واگذار شده است و معلوم است در غیاب نظارت و اعمال نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی چه بلایی بر سر باقیمانده این تأسیس صتفی و غیردولتی و مستقل خواهد آمد!

باتوجه به مراتب ذکر شده انتظار جامعه وکالت ایران از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی که به حق باید مدافع حقوق ملت (که یکی از مهم‌ترین آنها حق دفاع است) باشند، این است که از فروریختن این بنای کهن سال که مفید و مؤثر بودن استقلال خود را در روزهای هول‌انگیز انقلاب با دفاع از انقلابیون که بسیاری از آنها زمام داران بعدی نظام جمهوری اسلامی شدند و هنوز هم هستند اثبات کرده، ممانعت نموده و نام خود را جزء حافظان میراث تمدن و فرهنگ این مرز و بوم ثبت نمایند. *

کانون و اتحادیه

افراد یا ایده‌ها و برنامه‌ها

پرویز علی پناه

عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام

در طول سال‌های بعد از انقلاب حیات کانون وکلا و خصوصاً از زمان پیدایش و ظهور وکلای ماده ۱۸۷، در مقاطع مختلفی، کانون‌ها به دنبال نام و جایگاه بعضی از افراد قرار گرفته‌اند که به زعم و تصور عده‌ای از وکلا با دستگاه قضا به نحو احصی و قوای حاکمه به نحو اعم ارتباط حسنه داشته و یا ادعای چنین ویژگی و خصوصیتی داشته‌اند اما در تمام این سال‌ها و در تمام آن مقاطع خاص، کسی به آسیب‌شناسی چنین نوعی از رفتار پرداخته‌است. حتی در بسیاری از موارد اعضاء و ارکان کانون‌ها، به سبب بیم از زوال و افول قدرت کانون! و تنزل شخصیت وکیل و جایگاه شغل و کالت! به این اندیشه و تفکر دامن زده‌اند که:

«باید به دنبال یک منجی گشت؛ کسی که کانون خود را بدان بیاویزد!»

بدین سبب اندک اندک توسط افرادی معدود در کانون‌های مختلف و در تشکل‌های مرتبط با شغل و کالت، این اندیشه به رنگ دیگر درآمده و بدان دامن زده شده که:

کانون‌ها با توسل و تمسک به افرادی که قبل از اشتغال به شغل و کالت به سببی با یکی از ارکان حکومتی ارتباط داشته‌اند، می‌توانند بهتر به تعامل با دستگاه‌های دولتی و قوای مقتنه و قضاییه پردازند و این دست‌آویز! صرف نظر از وجود یا عدم هرگونه ایده و برنامه‌ای برای پیشبرد اهداف کلان کانون، خیر و صلاح کانون‌ها و وکلا را در پی خواهد داشت!؟

حامیان این اندیشه و نگرش در صورت لزوم، حتی معتقد به قرار گرفتن نام کانون و عنوان و کالت در سایه و تحت نام فرد یا افراد خاصی بوده، هرگز به بررسی آثار چنین نوعی از تفکر و اندیشه حمایتی خویش پرداخته‌اند.

نمونه‌هایی از این رفتارها را در بسیاری از کانون‌ها و تشکل‌های صنفی مرتبط با شغل و کالت می‌توان یافت.

اگر کانون را یک نهاد صنفی تلقی نماییم که داعیه تولید امور و کالت و وکلا را دارد و تشکلی همچون اتحادیه را نهادی برای وصول به اهداف عالی‌ای که لازمه بقا استقلال کانون در جامعه ایران است بدانیم، باید قائل به وجود شخصیتی فراتر از نام افراد برای آن باشیم؛ چنان شخصیتی با چنان آرمان و اندیشه‌های مستقل و در عین حال برخاسته از افکار مدیران کانون، که هر فردی از افراد عضو، خود را وسیله وصول به آن برنامه‌ها دانسته و وقف آن نماید.

با این وصف اگر شخصیت کانون قائم بر جایگاه و منزلت شغلی و... یک با چند فرد قرار داده شود و نام کانون با نام آن افراد عجیب و حتی به دنبال نام آن افراد بیاید و همواره از اعتبار آنان وام گرفته شود و از چنین سرمایه‌ای برای وصول به اهداف کوتاه و ناچیز کانون و کلا استفاده شود؛ بی آن‌که این افراد در جریان عمل به نام کانون خود را نماینده کانون فرض نمایند؛ یقیناً طریقی است اشتباه! زیرا در نتیجه تکیه کانون به موجودیت و اعتبار این افراد، به زودی در خواهیم یافت که از شخصیت مستقل کانون چیزی باقی نمانده و چنین شیوه‌ای از مدیریت جز بی اعتبار کردن نام و جایگاه کانون هیچ حاصلی در پی نخواهد داشت.

واقعیت آن است که در طول سال‌های متمادی تشکیل کانون‌های مختلف و اتحادیه سراسری انتخابات هیأت‌های مدیره کانون‌ها و مدیران اتحادیه همواره با معرفی چند نام محدود آغاز شده و به انجام رسیده است.

هرگز از سوی همان نام‌های آشنای پرآوازه برنامه‌ای یا ایده‌ای روشن و شفاف برای اعضای صاحب رأی تعریف نشده و متقابلاً صاحبان رأی نیز در قبال این شیوه رفتاری هیچ واکنشی نشان نداده‌اند!

شاید به تدرت بتوان انتخاباتی را نام برد که فرد یا افرادی به جای معرفی سوابق خود، در صدد ارائه اندیشه‌ها و برنامه‌های تدوین شده خود در زمینه نحوه اداره و پیشبرد امور کانون و اتحادیه و وصول به اهداف آن بوده باشد!

ظاهراً بنابر این عادت و عرف نادرست که به هر حال به سبب کمیت آشکار جامعه و کالت این رأی دهندگان آن افراد را می‌شناسند، هیچ اعتقادی به لزوم تدوین برنامه و ارائه آن به صاحبان رأی وجود ندارد!

با این حال ضعف و کاستی جامعه و کالت در طراحی و انتظام امور انتخاباتی هیأت‌های مدیره و مدیران اتحادیه را شاید بتوان ناشی از سایه این افکار غلط حاکم بر جمعیت و کلا دانست که:

- ۱- هر کس که رئیس می‌شود بشود، ما را چه حاصل؟ جز تمدید پروانه.
- ۲- و کالت شغلی شریف است و همه و کلا مقدستند؛ هر کس که رئیس شود مراد و مقصود حاصل است.
- ۳- نقش و توان همه و کلا در اداره امور یکسان است؛ در واقع کسی نمی‌تواند نقشی داشته باشد! پس چه تفاوت که چه کس آید و باشد.
- ۴- هر چه کنیم و هر چه زنییم نتیجه معلوم است یا این رئیس می‌شود یا آن؛ پس تماشا می‌کنیم.
- ۵- چون با هم دوست هستیم و شما بزرگترید، شما بفرمائید.

با این حال، سؤال این است که:

در این آشفته بازار آیا شایسته و کیل داد گستری است که در هنگام انتخابات صنفی از هر نوع آن، به دنبال نام افراد برود و خیر از افکار آنان نگیرد؟

شاید یکی از علل عمده جایگاه کم رنگ و نازل کنونی نهاد وکالت، کانون و اتحادیه در همه شئون شغلی و اجتماعی، سعی بیهوده در یافتن یک منجی به جای تفکر در یافتن شیوه درست تعامل با خود و عمل برای خود بوده است.

اگر به سرنوشت خویش کمترین اهمیتی بدهیم و برای آراء خود کوچکترین اعتبار و ارزشی قائل باشیم در هنگام برگزاری هرگونه انتخابات صنفی باید حاضر شده و به برنامه‌ها و ایده‌های تعریف شده رأی داد نه به افراد ترفه شده!

اکنون به دوره‌ای از حیات کانون‌ها رسیده‌ایم که اکثریت مطلق اعضاء هر کانون را جوانان جویای نام و شهرت نیکو با افکار و طرح‌های نو تشکیل می‌دهند که طول سال‌های اشتغال آنان به شغل وکالت نیز برای احراز شرط نه چندین معقول سابقه هشت ساله داوطلبان عضویت در هیأت مدیره‌ها کفایت می‌کند.

بنابراین هنگام آن فرا رسیده است که به جای جستجوی نام افراد و سوابق دور و نزدیک آنان در هنگام انتخابات، از هر داوطلب عضویت در هیأت مدیره پرسید که:

چه برنامه‌ای برای اداره امور دارید و چه ایده‌ای برای اجرای آن برنامه طراحی کرده‌اید؟

وکلاهی دادگستری یا باید به این سمت و سو حرکت کنند و یا این که هیأت‌های مدیره و مدیران اتحادیه را به عنوان ماشین امضاء پروانه‌های وکالت و کارآموزی و مترصدان سخنرانی در مراسمی همچون جشن استقلال کانون بر سر خود بنهند و از این ستون به آن ستون الفرج گویان، سال وکالتی خود را به آبان برسانند!

نتیجه بلا فصل سال‌های منمادی بی تفاوتی جامعه وکالت در سرنوشت انتخابات صنفی خود این شده که بسیاری از هیأت‌های مدیره در مقابل اراده و خواست هیأت‌های عمومی وکلا هیچ نیازی به پاسخگویی نمی‌بینند.

هرگز سابقه‌ای چشمگیر از تشکیل هیأت عمومی، در هیچ زمینه‌ای، در هیچ یک از کانون‌ها دیده نمی‌شود!

بیایید برای یک بار هم که شده عزم خود را جزم کنیم که:

اول: به سرنوشت خود اهمیت دهیم و با حضور در مجامع و محافل صنفی خود بگوییم:

«هستیم.»

دوم: برای نام کانون ارزش و اعتباری فراتر از نام افراد عضو قائل شویم.

سوم: اندیشه‌ها، برنامه‌ها و توانایی‌های افراد را معیار تعلق رأی خویش قرار دهیم.

و آخر آن که:

قبل از آن که بمیریم خود را مرده نپنداریم. *

بررسی اجمالی قوانین یکصد و نود و سه کشور جهان در خصوص سقط جنین

دکتر مرتضی طبیبی جبلی
وکیل دادگستری و استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

- قسمت چهارم و پایانی -

۷- لبنان:

به موادی از قانون جزای لبنان، که اختصاص به بیان مجازات سقط جنین، دارد به شرح ذیل اشاره می شود.

ماده ۵۳۹: "هرکس با وسائلی که در بند ۲ و ۳ ماده ۲۰۹، بدان اشاره شده است، اقدام به توزیع، ترویج یا تسهیل استعمال وسائیل سقط جنین، نماید، به حبس از دو ماه تا دو سال و پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار لیره (لبنانی)، محکوم می شود."

ماده ۵۴۰: "کسی که اقدام به فروش، یا عرضه یا جمع آوری به قصد فروش موادی که برای سقط جنین مهیا شده اند، بکند یا این که شیوه بکار بردن آن‌ها را تسهیل نماید، به حبس از دو ماه تا دو سال و پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار لیره (لبنانی)، محکوم می شود."

ماده ۵۴۱: "هر زنی که خود اقدام به استعمال مواد مربوط به سقط جنین نماید، یا خود را در اختیار دیگری برای انجام این عمل قرار دهد، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود."

ماده ۴۴۲: "هرکس و به هر وسیله‌ای اقدام به سقط جنین زنی نماید یا او را تحریک به انجام این کار کند، به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود و اگر عمل سقط جنین، یا وسائلی که برای سقط جنین به کار برده شده، سبب مرگ زن بشود، مرتکب، به حبس با اعمال شاقه، از چهار تا هفت سال محکوم می شود و اگر علت مرگ، به کار بردن وسائلی باشد که از نظر میزان خطر برای زن حامله، بیشتر از وسائلی باشد که او خود را برای سقط جنین، با آن‌ها حاضر کرده و بدان رضایت داده بوده است، در این صورت، به مجازات از پنج تا ده سال، محکوم خواهد شد."

ماده ۵۴۳: "هرکس بدون رضایت زن حامله، عمداً اقدام به سقط جنین، نماید، حداقل به پنج سال حبس، با اعمال شاقه، محکوم می شود و اگر نفس عمل سقط جنین یا وسائلی که برای سقط جنین به کار رفته، منجر به فوت زن نیز بشود، مجازات وی کمتر از ده سال حبس با اعمال شاقه نخواهد بود."

ماده ۵۴۴: "اگر اعمالی که در مواد ۵۴۲ و ۵۴۳ بر روی زن غیرحامل (و با این تصور که حامله است و به این قصد که سقط جنین کند) انجام گیرد، نیز همان مجازات‌ها را خواهد داشت."

ماده ۵۴۵: "اگر زنی برای حفظ حیثیت و آبروی خود، اقدام به سقط جنین کند، و اگر کسی از اقوام و خویشاوندان او تا درجه دوم، برای حفظ حیثیت و آبروی خود، مرتکب یکی از

اعمال مذکور در مواد ۵۴۲ و ۵۴۳ شود، (انگیزه او)، از مصادیق معاذیری است که موجب تخفیف در مجازات می‌شود.^۱

ماده ۵۴۶: "اگر یکی از جرائم فوق الذکر را طیب یا جراح یا قابله یا دارو فروش یا یکی از کارکنان ایشان انجام دهند، مجازات ایشان بر اساس ماده ۵۲۷ تشدید می‌شود."^۲

۸- اردن:

به موجب مواد ۳۲۰ به بعد قانون جزای اردن، سقط جنین عمدی، جرم محسوب شده و مجازات دارد، ولی در صورتی که سقط جنین، برای محافظت از شرف و آبروی خود یا شرف و آبروی خویشان و نزدیکان خود تا طبقه سوم انجام گیرد، به موجب ماده ۳۲۴ قانون جزای اردن، مشمول تخفیف مجازات می‌شود.^۳

ماده ۶۲ قانون سلامت اردن به شماره ۲۱ مورخ ۱۹۷۱ چنین مقرر می‌دارد: "اگر ادامه بارداری به تأیید دو نفر پزشک، به صورتی باشد، که موجب به خطر افتادن حیات مادر می‌شود و تنها راه نجات وی، سقط جنین، می‌باشد، در این صورت، مجاز است و در مواردی که زن حامله، محجور باشد، انجام این عمل، با اذن شوهر یا ولی او صورت می‌گیرد."^۴

۹- شیلی:

در شیلی سقط جنین در هر شرایطی غیر قانونی است. سقط جنین ممنوع شده است به وسیله قانون جزا مواد ۳۴۲ تا ۲۴۵. و میحث سقط جنین در زیر مجموعه جرائم علیه اخلاق خانواده و اخلاقیات اجتماعی آمده است. قانون جزای اطفال محدودسازترین قانون در جهان است قانون جزای اطفال که تاریخ آن به سال ۱۸۹۶ باز می‌گردد قدیمی‌ترین قانون در آمریکای لاتین است. استخوان‌بندی آن برای اعمال مجازات سقط جنین مشق شده است از قانون جزای ۱۸۵۰ اسپانیا که مقرراتی است که با سقط جنین مرتبط است که کاملاً در حقوق جزای جدید اسپانیا اصلاح شده است.

قانون جزای شیلی از سقط جنین تعریف نکرده است ولی در سال ۱۹۶۳ دیوان عالی آن کشور به موجب قاعده‌ای آن‌را به عنوان انقطاع عناد آمیز حاملگی به منظور جلوگیری از تولد جنین یا منقطع کردن دوره طبیعی آبستنی، تعریف نمود.

به موجب قانون جزا هر نوع از سقط جنین عمدی مجازات دارد و همین‌طور است اگر فعل شدید عمدی یا غیر عمدی کسی، نسبت به زنی که بارداری او آشکاراست، سبب سقط جنین گردد.

۱- (الدكتور) شحرو، حسین علی، الطب الشرعی میادی و حقایق، دار المورخ العربی، بیروت، لبنان، بی‌تا، ص ۱۲۶.
۲- جریمه الاجهاض، ص ۲۰۱ به نقل از غانم، عمر بن محمد بن ابراهیم، احکام الجنین فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار این حزم، چاپ اول، ۲۰۰۱، ص ۱۷۹.
۳- جریمه الاجهاض، ۲۱۲، به نقل از غانم، عمر بن محمد بن ابراهیم، احکام الجنین فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار این حزم، چاپ اول، ۲۰۰۱، ص ۱۷۱.

قانون هم زنی که خود را مهیا و در معرض سقط جنین قرار داده و هم فردی را که اقدام به آن کرده مجازات می‌کند قانون جزای برای سقط جنین سه تا پنج سال حبس در نظر گرفته و ۵۴۱ روز تا سه سال برای شخصی که اقدام کننده آن است در نظر گرفته است در مواردی که صاحبان حرف پزشکی مساعدت کننده سقط جنین باشند مجازات تشدید می‌شود. مقررات قانون جزا با مرتکبین جرم سقط جنین به شدت برخورد می‌کند و در طی سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۸۹ براساس قانون سلامت، در مواردی که جان مادر در خطر بود، با گواهی دو پزشک، سقط جنین، مجاز بود.

در سال ۱۹۸۹ در هفته‌های آخر حکومت دیکتاتوری نظامی پینوشه، سقط جنین درمانی هم لغو شد.

در طرح قانونی ۱۹۸۹ (برای لغو قانون راجع به جواز سقط جنین در مواردی که جان مادر در خطر باشد، جنین استدلال کرده بود): "نظر به پیشرفت‌های پزشکی مدرن سقط درمانی تحت هیچ شرایطی تصدیق نمی‌شود".

با منسوخ شدن سقط جنین درمانی، حقوق جزای شیلی زن و حیات وی را نسبت به حیات جنین کم به‌تر کرد. این وضعیت به‌وسیله قانون اساسی ۱۹۸۰ در همان فصلی که دیگر حقوق اساسی را بیان می‌کرد از حیات جنین حمایت کرد بنابراین حیات جنین به‌طوری مورد ملاحظه قرار گرفته می‌شود، که گویا کاملاً از حق انتخاب زن حامله نسبت به ادامه یا خاتمه بارداری نسبت به حق انتخاب زن حامله بطور مجزا ملاحظه گردید.^۴

۱۰- ژاپن:

ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، مواجه با افزایش چشمگیر و روز افزون سقط جنین غیرقانونی شد. در سال ۱۹۴۸، قانون جدیدی را به تصویب رساند که به‌وجوب آن سقط جنین در موارد تجاوز به‌عنف، ناهنجاری‌های ارثی جنینی و در مواردی که بارداری به سلامتی زن حامله، زیان می‌رساند، مجاز اعلام شد. در سال ۱۹۴۹ "ملاحظات اقتصادی" نیز به عوامل مذکور به عنوان یکی از موارد مجاز برای سقط جنین اضافه گردید. سقط جنین به‌طور گسترده‌ای در ژاپن انجام می‌گرفت.

در سال ۱۹۷۶، موارد جواز سقط جنین که قبلاً تا ۲۸ هفته اول بارداری قانونی بود تا حدودی محدود شد و از ۲۸ هفته به ۲۴ هفته کاهش پیدا کرد. تلاش قوه مقننه ژاپن، در سال ۱۹۸۲ برای محدود کردن قانون سقط جنین، با شکایات سرسختانه زنان و پزشکان، پس گرفته شد.^۵

زمان قانونی برای انجام سقط جنین در سال ۱۹۹۱ از ۲۴ هفته به ۲۲ هفته کاهش یافت.^۶ امروزه، تا ۸۰ درصد ژاپنی‌ها، به‌طور مطلق یا مشروط، با سقط جنین موافق هستند.^۷

قرص کنترل موالید، هنوز برای فروش در ژاپن به تصویب نرسیده است. کاندوم در دسترس است ولی بسیاری از زنان از این که باید سقط جنین را متحمل گردند، ناراضی و شاک‌ی هستند

4-Women behind BARS, CHILE'S ABORTION LAWS, p.43

5-"Abortion Common Because Japan Lacks 'Safe' Contraceptive", The Toronto Star, Apr. 3, 1989.

6-"Japan's Proposals on Abortion Law Draw Fire", The Toronto Star, April 30, 1990.

7- International Planned Parenthood Federation, Open File, August, 1993.

زیرا مردان در بکار بردن کاندوم، مشارکت با زنان برای عدم بارداری نمی کنند. فقدان وسائل پیشگیری قابل اطمینان و فرهنگ جنسی زیر استاندارد در مدارس، بدین معناست که حاملگی های ناخواسته به میزان زیادی است و تکیه به سقط جنین، به عنوان یک شکل مؤثر کنترل باروری است.^۸

بنابر مطالب فوق، معلوم می شود که سقط جنین در ژاپن بیشتر نتیجه عواقب وخیم جنگ جهانی دوم است که متضمن مسائل طاقت فرسای اقتصادی و اجتماعی در بین مردم ژاپن بوده است و رفته رفته این رفتار در بین مردم نهادینه شده است به شکلی که قانون گذار ژاپنی که براساس مصالح ملی، قصد محدود کردن و مهار نمودن سقط جنین را دارد عملاً با مشکل مخالفت مردم روبرو است.^۹

۱۱- چین

از سال ۱۹۵۷، چین یکی از بازترین سیاست سقط جنین را در دنیا داشته است. سقط جنین براساس خواست زن، آزاد است. در سال ۱۹۷۹، به علت رشد بالای جمعیت کشور، حکومت چین، به اجرای دقیق سیاست فقط یک بچه، همت گماشت. سیاست فقط یک بچه، مبتنی بر این بود که در نواحی شهری مطلقاً داشتن یک بچه مجاز است و در نواحی روستایی، با شرایط بسیار محدود کننده داشتن فقط تا دو بچه مجاز است.

برنامه کنترل موالید پکن، که به اجبار زنان را به سقط جنین وامی دارد و زوجها را برای داشتن بیش از یک فرزند مجازات می کند، مورد انتقاد شدید بین المللی قرار گرفته است.^{۱۰} پیوند سیاست یک بچه با اولویت فرهنگی فرزند پسر داشتن، موجب شده است که امروزه تعادل تعداد مردان و زنان در چین بهم بخورد. بر طبق بررسی اولیه و مقدماتی در سال ۱۹۹۲، نسبت پسر به دختر، ۱۱۸ پسر در برابر ۱۰۰ دختر می باشد.^{۱۱} قانونی جدید در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسیده که توجه به یکی از اسباب اصلی عدم تعادل جنسی در تازه تولد یافتگان، کرده است. تکرار عمل خفه کردن یا غرق کردن دختران ناخواسته، بعد از تولد، و گزارش (پزشکی قانونی) این که این ها بچه های مرده به دنیا آمده بوده اند.^{۱۲} بر اساس قانون جدید، کارکنان بهداشتی، ملزم هستند مرگ و میر بچه های تازه تولد یافته را به مقامات بهداشت عمومی گزارش نمایند. تست زنان بارداری برای تشخیص جنسیت جنین نیز اکیداً ممنوع است.

مقررات اصلاح نژادی قانون ۱۹۹۴، که هدف آن این است که حکومت افراد مرغوب و سالم را از جنین های ناسالم و نامرغوب جدا کند، خشم و محکومیت بین المللی را برانگیخته است. مقررات جدلی مردمی که مبتلا به برخی بیماری های وراثتی هستند را، ملزم نموده که

8-Akido Domota, "Japan: seeds of consciousness", Planned Parenthood Challenges, 1993/2.

9-The Kingston Women's Centre, Abortion in law, history & religion, Published, TORONTO, 1995, p 31

10- "Use Birth Control, Get Rich, China's Masses Being Urged", The Toronto Star, June 15, 1990.

11- Centre for Reproductive Law and Policy, Reproductive Freedom News, Vol. IV No. 2, Jan. 27, 1995.

12- International Planned Parenthood Federation, Open File, January, 1995.

بچه‌آوری را رها کنند و پزشکان را ملزم نموده تا به زنان باردار، در مواردی که جنین دچار ناهنجاری جدی می‌باشد، آن را سقط نمایند.^{۱۳} همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قوانین راجع به سقط جنین در کشور چین بیشتر از طرف دولت به مردم تحمیل می‌شود و علت اساسی آن هم انفجار جمعیت و مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن است.^{۱۴}

نتیجه گیری:

با عنایت به مطالب فوق معلوم می‌شود، در اروپا و آمریکای شمالی، به‌جز گروه‌های افراطی طرفدار حقوق زن، که مطلقاً سقط جنین را با یا بدون دلیل موجه جایز می‌دانند، در سایر موارد، وجود اختلاف بین اندیشمندان، منطقی است و هر کدام برای اثبات مدعای خود دلالتی دارند. پس از بررسی اجمالی و کلی قوانین ۱۹۳ کشور جهان، می‌توان نتیجه گرفت که اکثر کشورهای چین را به ویژه بعد از مدت معین از شروع دوران بارداری، انسان تلقی کرده و وی را دارای شخصیت و حق حیات دانسته و برای وی نوعی احترام و کرامت قائلند و فقط تحت شرایط خاصی سقط آن را مجاز می‌دانند.

در بین کشورهای جهان، وضعیت موجود در دو کشور چین و ژاپن در رابطه با سقط جنین، وضعیت خاصی است که در اولی، دولت پیشگام و مدافع سرسخت سقط جنین است و در دومی اقبال مردم به سقط جنین، موجب گسترش آن و قانونی گردیدن آن شده است. و آنچه که از دید برخی از محققین ممکن است مخفی بماند این نکته است که رویکرد مردم مغرب زمین به سقط جنین از منظر آزادی و حقوق بشر به‌ویژه آزادی روابط جنسی است و رویکرد کشور چین به‌دلیل ضرورت‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی است و رویکرد کشور ژاپن، به‌دلیل معضلات مردمی بعد از جنگ جهانی دوم است. و آنچه که نگارنده پس از مطالعه وسیع موضوع در شرق و غرب عالم، بدان رسیده ام این که، واقعاً زن موجودی است که از زمان‌های دور تاکنون در اکثر نقاط جهان، مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار گرفته است، وانگهی در عصر حاضر، اشکال این ظلم و ستم‌ها، بسیار پیچیده شده و در لعاب و رنگ‌های فریبنده، پنهان گردیده است مثلاً این که نتیجه روابط آزاد جنسی در ژاپن یا هوس رانی ظالمانه مردان همراه است به‌طوری که زنان از مردان به‌دلیل این که حتی حاضر به استعمال کاندوم برای جلوگیری از حاملگی ناخواسته هم نیستند شاک می‌خورند و به‌ناچار مرسوم ترین راه حل برای جلوگیری از فرزند دار شدن و تنظیم خانواده، سقط جنین است و معلوم است که نتایج این سقط جنین‌ها چه آلام روحی و جسمی و حشمت‌ناکی برای زنان به‌وجود می‌آورد و میزان مرگ و میر ایشان را تا چه اندازه افزایش می‌دهد. »

13- Centre for Reproductive Law and Policy, Reproductive Freedom News, Vol. IV No. 2, Jan. 27, 1995.

14- The Kingston Women's Centre, Abortion in law, history & religion, Published, TORONTO, 1995, p 29



- قسمت دوم و پایانی -

وکالت و شرایط آن

اصولاً عقود بر اساس مقاصدی که از آنها انتظار می‌رود، دارای شرایط و ویژگی‌ها و آثار خاصی هستند. براین اساس شرایط عقود و دسته بندی آنها در قانون و شرع مطابق مقتضیات آنها تنظیم و مقرر گردیده تا زندگی مادی و دنیوی را در رابطه با آن عقد نظم بدهد و کلیه حقوق ناشی از عقود یا ایقاعات تا حدی که مرتبط به زندگی دنیوی بوده با رعایت مصلحت زندگی، عدالت مورد نیاز، در آنها مراعات شده از جمله در بیع، مقرراتی وضع شده که رابطه معاوضه‌ای عادلانه حفظ گردد. در هر یک از عقود اعم از معین و غیرمعین با توجه به عقل و موازین شرعی و قانونی محدوده آنها معین شده است. در وکالت نیز این امر مراعات شده و از وظایف وکیل در عقد وکالت رعایت غبطه و مصلحت موکل می‌باشد و حفظ حقوق موکل بر وکیل فرض و واجب شده و با توجه به مقتضای شرایط، این عقد از عقود جایز قرار داده شده، که تکلیف مالایطاق بر وکیل یا موکل تحمیل نشود. زیرا اگر این عقد از عقود لازم تلقی شود وکیل هیچ‌گاه قادر به خروج از تعهد مذکور نبود که در این صورت تکلیف مالایطاق شده بود.

چنانچه ملاحظه می‌کنید، کلیه مصلحت‌ها در وضع قوانین و مقررات شرعی مراعات گردیده، صرف‌نظر از این که موازین شرعی جنبه آسانی دارد. ولی برای افراد بشر وضع یا امضا شده و باید تمشیت امور آنها را بدهد و کسانی که قواعد و مقررات مذکور را تنظیم می‌کنند. اشخاص عالم و آگاه و فقیهی بوده‌اند که جوانب امور را در نظر گرفته و مقررات آنها را مراعات کرده تا حقوق طرفین عقد حفظ شود. لذا اگر وکیل بخواهد به بهانه تحصیل عدالت یا احقاق حق از حدود وظایف خود خارج شود، باید بداند که در طرف دیگر عقد وکالت نیز شخص دیگری قرار دارد که عدم اجرای وظایف وکیل برای او ایجاد حق می‌کند و به عبارتی حق دارد که رعایت تکلیف وکیل را از وی مطالبه کند. عدم انجام و اجرای وظیفه وکالتی سبب می‌شود که حقوق موکل در معرض تضییع قرار گیرد. وکیل در خلاء قرار نگرفته که مختار باشد. هر اقدامی را انجام دهد ولو آن که این امر به زعم وکیل به تحقق عدالت کمک کند.

زیرا نزدیک‌ترین حقی که به وکیل در این قضیه مشهود است، حق موکل می‌باشد که با عمل وکیل، مورد هجوم و تعرض قرار گرفته است. وقتی وکیل به تعهد خود در مقابل موکل عمل نکند، چگونه می‌توان استنباط کرد که وی در احقاق حق و اجرای عدالت پیش قدم گردیده است.

صرفاً با خروج از دایره عقد وکالت و تعهدات و وظایف وکیل، حق موکل تضییع شده است، حق ادعائی وکیل قابل اثبات نیست فعلاً قسمت نقض تعهد و تجاوز و ظلم وکیل به حقوق موکل قابل استنباط است و لمس و مشاهده می‌شود که فعلیت یافته است. جداول و راهنمایی‌های لازم در عقود و قراردادها از طرف شرع و قانون شده است که تخطی و تجاوز از آن مجاز نمی‌باشد.

با توجه به مراتب مذکور، اگر وکیل مرتکب خطا و جرم شده باشد بدیهی است باید جبران آن را بنماید. اگر عمدی باشد مثل جرائم عمدی با او مقابله شود و اگر خطئی و غیر عمدی باشد ضمان آنرا برعهده گیرد.

بنابراین آن‌چه را که ما تصور می‌کنیم، با مد نظر قرار دادن آن می‌توانیم به اجرای عدالت و احقاق حق کمک کنیم و بدین خاطر تجاوز از محدوده حقوق و تکالیف عقد و پیمان مورد نظر را مجاز می‌شماریم صحیح نیست. زیرا این امر در منشاء عقد مورد نظر واضح و قانون‌گذار شرعی و قانونی بوده است. برای آن‌ها چهارچوب و شرایط تعیین کرده است. سپس ما را مکلف و متعهد یا محق به انجام امری یا خودداری از انجام امری نموده است. این امر نشان می‌دهد که اجرای تکلیف یا حق مذکور با شرع و حق و قانون نیز منطبق است و نیاز به بدعت جدید ما ندارد. هر گونه بدعتی، تجاوز و تعدی به حقوق دیگری تلقی و محسوب می‌شود.

اما نکته‌ای که مورد نظر است آن که خلوص نیت در اجرای وظیفه یا تکلیف مذکور داشته باشیم. اگر آن را با خلوص نیت انجام دهیم ارزشمند می‌شود. از این حیث با اجرای دقیق و صحیح وظیفه می‌توانیم مدعی باشیم، که مستند به عقد مربوطه، طبق ضوابط شرعی و قانونی عمل کرده و به حق نزدیک شده‌ایم.

قواعد «او فو بالعقود، لایکلف الله نفساً الا وسعها، لیس للانسان الا ماسعی، الاعمال بالنیات» در جهت تأیید و تأکید عمل به وظیفه است، که اجرای ضابطه‌مند تکلیف و تعهد را تبیین می‌نماید. ما را از سلیقه‌گرایی و تشخیص شخصی، برحذر می‌دارد که موجب می‌شوند، نظامات مذکور درهم ریخته و تشتت ایجاد گردد و جای حق و تکلیف تغییر کند و مخلوط شود و غیر قابل تشخیص گردد. به عبارت دیگر کاستن یا افزودن به عقود در راستای تکالیف یا اختیارات ناشی از آن‌ها بدعت تلقی و مردود است.

بنابراین عمل صحیح و درست در محدوده عقد منعقد، تجلی ایمان و تقوی تلقی و محسوب می‌گردد و خروج از وظیفه به منظور تحقق عدالت ما را در این راستا کمک نمی‌کند. و اعتماد شخصی و عمومی در آحاد مردم و عموم جامعه را متزلزل می‌نماید.

وکالت به معنای حفظ و کفالت و ضمان می‌باشد. یعنی وکیل حافظ است و وکیل کفالت می‌کند و وکیل ضمان موکل است. این عقد جنبه شرعی دارد به سبب آن که خداوند در مورد آن فرموده: «فابعثوا احدکم بورقکم» و نیز سنت نبوی است زیرا آن حضرت ابا رافع را وکیل خویش در تزویج می‌مونه کردند.

وکیل مدافع حقی به اقرار، علیه موکل ندارد و حق ندارد در مصالحه و سازش شرکت کند و حق برائت دادن به خصم را از موضوع دعوی ندارد و همچنین حق قبض دین را ندارد. طبق نظر مشهور و کالت به اقرار صحیح نمی‌باشد. اگرچه موکل آن حق را به وکیل داده باشد. با تعریف اقرار که اخبار به حق از جانب مقرر می‌باشد، منطبق نیست و اقرار هم مانند شهادت قابل توکیل نمی‌باشد و کسی که می‌تواند اقرار به موضوع بنماید یا ننماید، موکل است. وکیل امین است و ضامن نمی‌باشد، مگر آن که تعدی و تفریط بنماید. تعدی وقتی مصداق پیدا می‌کند که از چارچوب شرایط عقدی که مطابق آن اختیاراتی دریافت نموده، تجاوز نماید. تفریط وقتی مصداق پیدا می‌کند که در انجام وظیفه که برعهده‌اش قرار گرفته کوتاهی کند. اقدام به ضرر موکل، تعدی بر حقوق موکل تلقی می‌شود. بنا براین ضمانت بر دوش وکیل مترتب می‌شود. قاعده و کالت آن است که چون موکل قادر نمی‌باشد مورد وکالت را انجام دهد و مشغله او زیاد است و یا آن که قانون او را مکلف به انتخاب وکیل در دعوی نموده است، اقدام به انتخاب وکیل نماید. وکیل باید امین بوده و در غیاب موکل از او دفاع کند. لازم نیست، حتماً غیاب موکل فیزیکی باشد، بلکه همان اندازه که اختیار وکالت در موضوع را به وکیل تفویض می‌کند، در معنا از موضوع غایب تلقی می‌شود و عنان و اختیار اداره موضوع وکالت را به وکیل سپرده است. نگاه کوتاهی به عقود امانی دیگر این موضوع را تبیین می‌کند. در عقد عاریه کمک انسانی به دیگری ملحوظ می‌باشد که بدون این تعاون و همبستگی زندگی اجتماعی دچار اختلال می‌شود.

در ودیعه حفظ و نگهداری مال منظور است که ودیعه گیرنده حفظ مال ودیعه گذار را برعهده می‌گیرد درحقیقت وکالت برای این امر محقق می‌شود که وکیل به موکل کمک کند و همه این عقود نیز با توجه به طبعی که دارند جایز می‌باشد تا تکلیف و مشقتی برای طرفین ایجاد نشود.

وکیل استثنائاً اقدام به اقرار می‌کند. بنابراین موضوع استثنائی، نیاز به اثبات دارد، که باید صحت آن ثابت شود.

در موضوع پدر حضرت استاد، هیچ قیدی از این که وکالت در اقرار داشته‌اند یا نداشته‌اند نشده است ولی بنابه دلایل زیر عدم ذکر اقرار در وکالت‌نامه مرجح است:

الف: رویه معمول آن است، که اقرار در وکالت‌نامه قید شود و جزء مستثنیات است و کسی که مدعی است، چنین حقی را دارد باید اثبات نماید.

ب: وقتی پدر استاد قبول می‌کنند که مسؤولیت انتظامی را پذیرا هستند این امر به معنای آن است که وکالتی در اقرار نداشته‌اند. زیرا با وجود حق اقرار در وکالت‌نامه موجبی برای قبول مسؤولیت انتظامی باقی نمی‌ماند.

ج: درج اقرار در وکالت‌نامه، عمدتاً مربوط به پرونده‌های حقوقی است. در پرونده‌های کیفری چون اقرار فاقد حجیت می‌باشد و طرفیت دارد، اقرار جزء اختیارات وکالتی نمی‌باشد. سرانجام آن که پدر استاد نیز دفعتاً با موضوع مذکور مواجه شده‌اند و اگر موکل بنا داشت اختیار اقرار را به وکیل بدهد قبلاً این امر را به وکیل اطلاع می‌داد. که همه آن‌ها دلالت بر آن دارد که وکیل مختار به اقرار نبوده است. همان‌طوری که شما نیز فرض را بر این گذاشته‌اید که اگر اختیار در اقرار داشته باشد تخلف نکرده است.

بنابه مفهوم مخالف اگر اختیار اقرار را نداشته باشد، تخلف کرده است. این امر در مورد هر دو وکیل مذکور صادق است. در این صورت وکیل باید صحت اقرار را ثابت کند و اگر موکل منکر آن شود، وکیل دستش از اثبات ادعای اقرار متهم کوتاه خواهد بود و فساد اقرار ثابت است. و حال آن که این موضوع در مورد اقرار موکل، برعکس می‌باشد. یعنی موکل مجبور است فساد اقرارش را اثبات نماید و انکار اقرار پذیرفته نیست.

در جرایم به خصوصی مانند هزناه انکار بعد از اقرار با شرایطی قبول شده است که از بحث خروج موضوعی دارد و مربوط به جرایمی است که جنبه حق الهی دارد.

حتی وکیل در خروج از وکالت نیز، باید غبطه و مصلحت رعایت کند تا این خروج ضرری به موکل وارد نکند یا در کمترین حد ضرر به موکل برسد. وقتی وکیل ناچار به ادامه وکالت می‌شود، این امر در شمول قاعده غبطه و مصلحت موکل می‌گنجد که وکیل باید از هرگونه اقدام مثبت یا منفی که مغایر حقوق موکل باشد خودداری کند. هیچ کاری که موجب ورود ضرر به موکل باشد، نباید انجام دهد، مانند انتقال اظهار موکل به دادگاه، که به عنوان راز به وکیل سپرده شده، که با فعل اثباتی تحقق پیدا می‌کند. یا در فعل منفی، وکیل نیز به طور منفی آن را انجام دهد. مثلاً خروج وکیل از پرونده نباید به گونه‌ای باشد که به ضرر موکل تمام شود. یعنی به طوری استعفا نماید که هیأت محاکمه‌کننده متوجه مجرمیت موکل گردند. بلکه به بهانه و عذری از این کار باید تبری جسته و دوری کند، که دادگاه ظنی بر مجرمیت موکل از این جهت نبرد. مثلاً در موردی که وکیل با علم و اطلاع از واقع قضیه و در راستای عدم کمک به متجاوز و مجرم می‌خواهد از موضوع خود را کنار بکشد، بهانه و عذری پیدا کند. زیرا از یک سو تکلیف و کالتی او را به دفاع از موکل سوق می‌دهد و از سوی دیگر وجدان، عدالت و انصاف شخصی، وکیل او را منع از دفاع می‌کند. دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه انگیز.

در این صورت وکیل شخص مرددی است که در انتخاب راه درمانده می‌باشد و قدرت هرگونه تصمیم‌گیری از او سلب شده و باید بگوید دچار سردرد یا بیماری دیگری گردیده و قادر به دفاع نیست، تا جلسه تجدید شود و استعفاء نماید اگر این امر محقق شود، که بهترین راه را انتخاب کرده است. اگر هم مقدور نگردد پس از عذر مذکور، استعفاء خود را اعلام کند. ممکن است در این جا نیز موضوع استعفاء به ضرر موکل باشد. معذالک وکیل حداکثر تلاش خود را برای جلوگیری از ضرر مذکور به کار گرفته است و از جهت تعهد و کالتی مسئولیتی بر دوش او نمی‌باشد. اگرچه ممکن است، سایه مسئولیت انتظامی همچنان او را تعقیب کند که البته این امر سبک‌تر از آن است که موجب ورود ضرر به موکل شود.

تأثیر یا عدم تأثیر اظهارات وکیل در خارج از جلسه دادگاه:

نویسنده مقاله نوشته بودند که اظهار وکیل در موقع تنفس دادگاه به علت فقدان رسمیت فاقد اعتبار بوده است البته بنابه قول بعضی از فقها که قایل به این امر می‌باشند استدلال مذکور صحیح است.

چنانچه شهید اول در لعمه و شهید ثانی در شرح لعمه گفته‌اند فرق بین «علمه فی حال ولایت» و مکان‌ها و غیرهماه چنانچه در قضیه مورد ذکر مؤثر واقع شده بود. حال اگر وکیل حق اقرار داشته باشد و اقرار نماید، باید گفت حداقل غبطه و مصلحت موکل را مراعات نکرده.

تخلفات اموری هستند که در قانون ذکر شده و مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در مانحن فیه اگرچه وکیل از اختیارات تجاوز نکرده، ولی غبطه و مصلحت را مراعات نکرده است. اما رعایت غبطه و مصلحت به عنوان یک حکم شرعی و قانونی برای حفظ حقوق موکل، علاوه بر اختیارات تصریح شده باید مراعات شود، که عدم مراعات آن موجب بی‌اعتباری اقدامات وکیل می‌شود. زیرا مبنای عقد وکالت، امانت می‌باشد و در امانت حفظ حقوق موکل جزء اصول عقد وکالت می‌باشد. اگرچه تصریح در عقد بر آن نشده ولی به‌عنوان مقررات عمومی عقد، حکومت خود را در موضوع وکالت جاری می‌نماید. چنانچه اختیار نداشته باشد که در این صورت هم عموماً عقد وکالت را مراعات نکرده و هم از اختیارات داده شده تجاوز کرده و نسبت به موضوعی که اختیاری نداشته است اقدام نموده است.

مورد اخیر نباید از نظر قانونی معتبر باشد، اما قاضی را می‌تواند به علم برساند. صرفنظر از تخلف، به قاضی علم بخشیده است. در نتیجه به زیان موکل تمام شده است. با توجه به این که امام در تحریر الوسیله در خصوص چنین وکیلی که به ضرر موکل اظهار یا اقرار نماید، عقد وکالت را بین آن‌ها باطل می‌شمارند، شاید به دلیل آن است، که رعایت غبطه و مصلحت، که رکن عقد وکالت و تمهد وکیل به موکل می‌باشد، نقض گردیده است و همچنین برخلاف مقتضای عقد وکالت عمل گردیده است.

از جهت آن که وکیل را متعزل می‌شمارند شاید به دلیل آن است که در خلاف جهت عقد وکالت و تمهد وکیل نسبت به مصلحت موکل عمل شده است.

بدون این که منتظر اراده طرفین عقد وکالت باشند قهراً و به طور شرعی رابطه وکالت بین آن‌ها گسیخته می‌شود. بدیهی است، تمام اتفاقات فوق قبیل از قبول اقرار محقق می‌شود یعنی با انعزال وکیل و بطلان وکالت محقق می‌شود، نوبت به تأثیر اقرار وی نمی‌رسد و لذا اقرار او قبول نمی‌شود.

با توجه به کلیات عقد وکالت و تعهدات وکیل در مقابل موکل، امور مذکور اتفاق می‌افتد صرفنظر از آن که وکیل اختیار اقرار را از موکل اخذ کرده یا نکرده باشد. به عبارت دیگر اختیار اقرار به وکیل جزء شرایط لاحق عقد وکالت می‌باشد.

که جزء مسائل خاص محسوب می‌شود و ممکن است چنین اجازه‌ای به وکیل داده یا نداده باشد. ولی قانون و شرع علی‌الاطلاق عمل برخلاف غبطه و مصلحت موکل را اجازه نمی‌دهد، که نوبت به توجه به اجازه برسد و بررسی گردد که وکیل مجاز به اقرار بوده یا نبوده.

بطلان وکالت، انعزال وکیل، عدم قبول اقرار وکیل

۱- بطلان وکالت: به معنای بی‌اعتباری عقد وکالت، در مورد موضوع وکالت می‌باشد. تأثیر حکم قانونی در قراردادهای خصوصی مردم، به ندرت اتفاق می‌افتد. مگر آن که نظم عمومی دچار اختلال شود یا اخلاق حسنه دچار آسیب گردد. یا خلاف صریح قانونی اتفاق

افتد یا آن که خلاف شرع باشد. و در مورد خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز بدیهی است آن دسته از اخلاق حسنه‌ای مورد نظر است که مغایر موازین شرعی نباشد. بنابراین معلوم می‌شود که نقض موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه یا صریح قانون تخلف محسوب می‌شود، که سبب می‌گردد عقد وکالت باطل شود. بدین ترتیب شرایط عقد وکالت از طرف وکیل نقض گردیده و این نقض از آن چنان اهمیتی برخوردار بوده که به حکم شرع عقد باطل اعلام شده است.

۲- انزال وکیل: در مورد انزال نیز می‌دانید که ارتباط بین طرفین عقد وکالت به حکم قانون گسسته می‌شود و وکیل از موضوع مورد وکالت اخراج می‌گردد. این امر نیز مانند مورد فوق از این استدلال بهره‌مند می‌باشد، که اصولاً در امور خصوصی دخالت قانون استثنایی می‌باشد ولی در این خصوص قانون و شرع بدون توجه به توافق طرفین با شمشیر عدل خود رابطه آن‌ها را از هم گسسته است و به نظر موازین شرعی تخلف از چنان اهمیتی برخوردار می‌باشد که حکم قانون بر آن تحمیل گردیده است.

۳- عدم قبول اقرار وکیل: این امر نتیجه قطعی و غیرقابل انکار تخلف وکیل است، که در مورد یکم و دوم به آن اشاره شد. وقتی عقد وکالت باطل می‌شود و هنگامی که وکیل منزحل گردد، دیگر محلی برای تأثیر اقرار او باقی نمی‌ماند، که ما وارد بحث شرایط اقرار شویم که قابل توکیل می‌باشد یا آن که شخصی و نفسانی است که مقر از نفس خود خیر می‌دهد و قابل توکیل نمی‌باشد. بدون آن که وارد بحث تفصیلی این موضوع شویم، فقط اشاره می‌کنیم اگر وکیل بنا به نظر فقهای که اقرار را قابل توکیل می‌دانند، وکیل در اقرار باشد، اقرار او وقتی معتبر است که اقرار با توجه به شرایط به مصلحت موکل باشد. یعنی آن که اقرار مذکور سبب شود که جلوی ضرر مهمتری که به موکل وارد می‌شود سد نماید. در حالی که عدم اقرار می‌توانست ضرر مهمتر را به موکل تحمیل کند. پس از این جمله معترضه بحث را ادامه می‌دهیم، که اظهار وکیل که موجب ضرر به موکل شود اعم از آن که در قالب اقرار محسوب شود یا نشود. سبب می‌گردد در قاضی و حاکم این باور و اعتقاد ایجاد شود که موکل خطاکار و مجرم است و از آن علم حاصل کند. یا آن که اظهار مذکور با دلایل دیگر در نزد قاضی، سبب علم او شود. اساساً قاضی نسبت به وکیل اولی است تا به علم خود عمل کند. زیرا او تکلیف و تعهد دارد که احقاق حق کند. بنابراین اگر به یقینات و معلومات خود اتکا کند توانسته است در راه احقاق حق گام بردارد. اما همان طوری که دیدیم به این نظریه ایرادات اساسی وارد شده و آن را مخدوش نموده. اگرچه بنا به نظریه اکثریت فقها استفاده از علم قاضی در قضا مجاز می‌باشد. اساساً بحث استفاده از علم متعلق و مربوط به قاضی است و استفاده از آن توسط غیر قاضی جنبه فرعی دارد. بنابراین وقتی به استدلال مذکور قاضی را مجاز به استفاده از علم ندانیم به طریق اولی استفاده از آن را برای وکیل نمی‌توانیم مجاز بشناسیم چون فرع تابعی از اصل است. ثانیاً: وقتی قاضی تکلیف به احقاق حق دارد استفاده از علم او واجد ایراد شمرده می‌شود چگونه وکیل که تکلیفی به احقاق حق ندارد، مجاز به استفاده از علم شناخته شود؟!

جای تعجب فراوان دارد، که در توجیه این امر استدلال کنیم که باید وکیل در راه حق گام بردارد. دفاع از حق او را مکلف کرده که مقابله به دفاع از حق پردازد و عیناً استدلال را به نحو معکوس در مورد قاضی اعمال کنیم و او را محروم از استفاده از علم می‌نماییم؟! وکیل را مکلف و متعهد به عهدشکنی در مقابل موکل و تعهدات ناشی از عقد وکالت بنماییم. وبالعکس قاضی را از تعهد قضایی خود در خصوص استفاده از علم محروم بدانیم. چنانچه ملاحظه می‌فرمایید هریک از قاضی و وکیل را بر تخلف از تعهد از انجام وظیفه‌شان اجبار می‌نماییم که امر به منکر است.

وکیل از لحاظ تخلف از رعایت غبطه و مصلحت موکل به حکم قانون معزل می‌شود. به عبارت دیگر خروج از شرط رعایت غبطه و مصلحت، شرایط امانت را از وکیل سلب نموده و دیگر او وکیل شناخته نمی‌شود. از این رو تخلف شرط مذکور نفوذ در جریان عقد وکالت کرده و آن را زائل می‌نماید.

به‌طور کلی هر امینی از ضمان مبری می‌باشد زیرا کار او برپایه امانت استوار است و مسئولیتی متوجه او نیست.

ولی وقتی شرط و صفت امانت را از دست می‌دهد، مسؤول خواهد بود بهسبب آن که از تعهدات امانی خود خارج شده و از این حیث اعمال و اقدامات او غیرقانونی و غیرمؤثر می‌باشد. منظور از بطلان وکالت همان انفساخ وکالت خواهد بود. زیرا اگر آن را بهمعنای بطلان فرض کنیم یعنی اساساً عقد وکالتی منعقد نشده است. درحالی که عقد وکالت منعقد شده و صرفاً از لحظه خروج وکیل از انجام وظیفه و عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل این رابطه گسیخته می‌گردد. بنابراین کارهای وکیل تا آن لحظه از اعتبار برخوردار می‌باشد. مگر آن که اقدامات مذکور قابل تفکیک نباشد که در این صورت بطلان وکالت قابل تصور است. زیرا اقدام اخیر، آثار اقدامات سابق را ولو آن که با رعایت غبطه و مصلحت موکل صورت پذیرفته باشد، چون از بین برده است، مانند آن است که از ابتدا غبطه و مصلحت موکل مراعات نشده است.

ولی بهر حال چون تغییرات جنبه حادث دارند، باید نظر بر آن داشت که اقدام وکیل علیه موکل موجب انفساخ وکالت می‌شود. فرض دیگری را که می‌توان تصور کرد، آن که از ابتدا وکیل قصد حمایت و پشتیبانی را نداشته و عقد بر این بنا منعقد نشده است، بلکه بهخاطر مقاصد دیگری اعم از مالی یا تحصیل اعتبار یا کسب حیثیت و غیره صورت پذیرفته، که چنین عقد وکالتی محکوم به بطلان می‌باشد. به جهت آن که از ابتدا قصد وکالت مقصود نبوده است. شاید هم بتوان این قاعده را در مورد وکیل‌ای اعمال کرد، که قصد وکالت داشته ولی به وظیفه وکالتی آشنایی نداشته است. بنابراین چون در موضوع تعهد وکالتی اشکال وجود داشته است. در نتیجه، عقد وکالت باطل است. زیرا هر عقدی به قصد خاصی تحقق پیدا می‌کند که اگر یک طرف عقد از رعایت شرایط و تشریفات آن بی‌اطلاع باشد به گونه‌ای که از عهده رعایت شرایط مذکور بر نیاید در این صورت نیز عقد باطل است. *

بر ماهر آن چه لایقمان امی رود

امید عارف کیا

کارشناس ارشد حقوق عمومی - مدرس دانشگاه

سرانجام لایحه وکالت دادگستری بر جامعه حقوقی عرضه گردید و مجالی فراهم آمد تا به معیار نقد و محک سنجیده شود، بنده نیز در این مقال سعی خواهم کرد تا به نکاتی چند در این خصوص اشاره نمایم البته قصد من نه بررسی ماده به ماده لایحه مذکور است و نه سخن از لزوم استقلال کانون وکلای دادگستری، چراکه شوری مواد لایحه آنچنان است که هر حقوق خواننده‌ای با اندک بررسی آن را درک می‌کند و در خصوص لزوم استقلال کانون وکلا وکیل هم دوستان فرهیخته به قدر کفایت قلم فرسایی نموده‌اند و اگر گوش شنوایی باشد حدیث مفصل از این نوشته‌ها خواننده است. غرض بنده از نگاشتن این مطالب بررسی راه‌حل‌های موجود در برخورد با این لایحه جهت خنثی نمودن آن است.

نخستین راه حل را باید در ارتباط و برخوردهای هیأت مدیره کانون‌های وکلا جستجو نمود، متأسفانه چندی است که در کانون‌های وکلای دادگستری بخشی از توان اعضای هیأت مدیره صرف برخورد با سایر همکاران گردیده و یا رقابتی ناسالم در بین اعضای هیأت‌های مدیره ایجاد گردیده و هریک در صدد حذف یا طرد بخش دیگر بوده تا بدین وسیله جایگاه خود را در آینده تضمین نماید، این برخوردها هرچند اندک و سطحی در برهه کنونی به دور از تأمل و آینده‌نگری است در شرایطی که لایحه جدید وکالت دادگستری نوک پیکان خود را به سمت استقلال کانون‌های وکلا نشانه رفته بر همه وکلا به طور عام و بر هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلا به طور خاص لازم است تا ضمن حفظ اتحاد و هوشیاری تمام توان خود را صرف خنثی نمودن لایحه مذکور نمایند، آن‌چه که ذکر آن در این جا ضروری به نظر می‌رسد لزوم تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر کانون‌های وکلاست چراکه در طول چندسال اخیر بحران‌های زیادی توسط نهادهای مختلف برای کانون‌های وکلا ایجاد گردیده است و شاید برخی از همکاران گرامی از این بحران‌ها چنان نفس بریده گردیده‌اند که دیگر یارای مقابله را در خویش نمی‌بینند ولی بهتر است یادآوری کنیم که تمامی بحران‌های قبلی نیز با هوشیاری و تلاش خستگی‌ناپذیر همین همکاران رفع گردید.

نکته دیگری که در ارتباط با هیأت‌های مدیره کانون‌های وکلای دادگستری باید یادآور شویم این است که اعضای هیأت‌های مذکور باید با نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی نشست‌های متعددی را برگزار کرده و آنان را نسبت به لزوم استقلال کانون‌های وکلا و ایرادات موجود در لایحه مطلع کنند چراکه در مراحل تصویب نهایی هر قانونی که مرتبط با وکالت باشد برعهده همین بخش از الیت حاکمه خواهد بود.

و اما وکلا نیز باید همراه و هم‌سو با هیأت‌های مدیره از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و تمام توان خویش را در این راه به کار بندند در این خصوص نیز برخی از فعالیت‌ها و تلاش‌ها بدین شرح به ذهن نگارنده خطور نموده است:

در اولین گام لازم است وکلا مباحث خود را از سطح نشریات کانون و بحث‌های داخلی فراتر برده و با رسانه‌ای کردن مطالب مرتبط با لایحه مورد بحث و لزوم استقلال کانون‌های وکلا نسبت به جلب افکار عمومی نیز اقدام نمایند البته قابل درک است که رسانه‌ای کردن این بحث کار چندان ساده‌ای نیست ولی حداقل استفاده از برخی از رسانه‌ها علی‌الخصوص برخی از روزنامه‌ها که این امکان را فراهم می‌آورند نیز بهتر از غفلت از چنین رسانه‌هایی است. در ادامه نیز در صورت حساس تر شدن موضوع، استفاده از برخی حقوق و آزادی‌ها، ضروری به نظر می‌رسد، واضح‌تر بگویم چه بسا برای دفع تیرهایی که توسط لایحه مورد بحث به سمت کانون‌های وکلا پرتاب شده است استفاده از سپرهای دفاعی جلساتی اعتراض‌آمیز هم لازم آید در این خصوص بهتر است در سالن‌های اجتماعات کانون‌های وکلا با دعوت از خبرنگاران رسانه‌ها جلساتی همراه با سخنرانی و نقد و بررسی لایحه مذکور برگزار گردد و بدین‌وسیله صدای اعتراض جامعه و کالت را به گوش دیگران نیز برسانیم. به‌رحال نمی‌دانم که این نوشته و فریاد من "فریادی بود بر سر چاه یا فریادی از ته چاه" ولی در پایان یادآوری می‌کنم که:

«هرچند مضحک است و پر از خنده‌های تلخ

بر ما هر آن‌چه لایقمان است می‌رود»

محض اطلاع

همکارانی که نام‌شان در پی می‌آید، طبق احکام صادره از دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان، به **توییح با درج در روزنامه‌ی رسمی و مجله‌ی کانون** محکوم شده‌اند:

- ۱- جلال موسوی‌نیا (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۱۳ مورخ ۸۷/۸/۲۷ در پرونده کلاسه ۱۱۳/۸۷ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.
- ۲- محمدباقر سبزواری (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۲۲ مورخ ۸۷/۹/۴ در پرونده کلاسه ۸۱/۸۷ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.
- ۳- غلامرضا دانشمند (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱ مورخ ۸۶/۱/۲۰ در پرونده کلاسه ۱۳۸/۸۵ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.
- ۴- داریوش صمیمی (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۴۵ مورخ ۸۷/۹/۲۱ در پرونده کلاسه ۹۸/۸۷ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.
- ۵- حمیدرضا استادی (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۴۶ مورخ ۸۷/۹/۲۱ در پرونده کلاسه ۱۶۴/۸۶ و ۱۶۳ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.
- ۶- مهدی احمدی (وکیل دادگستری) به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۴۴ مورخ ۸۷/۹/۲۰ در پرونده کلاسه ۱۰۷/۸۷ دادگاه انتظامی کانون وکلای منطقه‌ی اصفهان.

زن آزاری

در حقوق کامن لا

این مقاله برای زنانی است که به علت آزار، بی احترامی و تهاجم شوهر می خواهند اطلاعات بیشتری درباره حقوق خود به دست بیاورند. درحقیقت این مبحث می تواند راهگشای زنانی باشد که تصمیم به ادامه زندگی با همسر مهاجم خود گرفته و می خواهند که شالوده زندگی خود را حفظ نمایند و یا برعکس تصمیم به جدایی گرفته اند و در طی مراحل مختلف جدایی هستند و امکان دارد که در این برهه از زمان در معرض خشونت جدی قرار گیرند. در مجموعه قوانین حقوقی کامن لا برای تعریف رابطه جنسی و عاطفی بین دو نفر از لغت (relationship) که به معنای رابطه جنسی است استفاده شده است. در ابتدا می بایست به موارد مندرج در این مقاله و به تعاریفی که پیرامون موضوعات خاص در نظر گرفته شده است پی ببریم.

- ۱- خشونت در رابطه جنسی چیست؟
- ۲- در صورت حمله، تهدید به حمله، و آزار قانونی توسط شوهر یا زوج سابق چه باید کرد؟
- ۳- وظیفه پلیس بعد از گزارش خانم ها چیست؟
- ۴- مراحل قانونی دادگاه کدامند؟
- ۵- چگونه می توان حکم صلح (Peace bond) و حکم ممنوعیت (restraining order) گرفت؟
- ۶- در صورت تمایل به جدایی و طلاق چه باید کرد؟
- ۷- برای دریافت کمک حقوقی و حمایت روحی - معنوی به کدام مراجع باید رجوع کرد؟

"راهنما" و "مددکار قربانیان خشونت" چه کسانی هستند؟

اگر زنان درگیر رابطه جنسی آزار دهنده یا abusive relationship هستند، می توانند از کمک رایگان یک راهنما یا advocate یا یک مددکار قربانیان خشونت، استفاده کنند. در کشورهای مختلف که مجموعه قواعد کامن لا Common law در کار است و نیز با توجه به تراکم جمعیتی در ایالت های مختلف مراکز ویژه، جهت کمک به زنان درگیر در روابط جنسی خشونت آمیز وجود دارد. همچنین آنها می توانند از مددکار قربانیان خشونت در اداره پلیس یا دفتر وکلای دولت Crown Counsel کمک بخواهند. راهنما، عضوی از Community است که علاقمند است به خانم ها کمک کند. این افراد حقیقی می توانند یک فعال حقوق زنان یا یک کارمند مرکز زنان و یا مددکار قربانیان خشونت باشند. آنها می توانند در ضمن ارائه کمک روحی:

- الف- در توضیح و کسب حقوق زنان کمک کنند.
- ب- زنان را برای دادگاه آماده کنند.

ج- با زنان در دادگاه حاضر شوند.

د- اطلاعات لازم را درباره پرونده در اختیار آن‌ها قرار دهند.

ه- اطلاعات لازم درباره خدمات مختلف را به آن‌ها ارائه کنند.

آن‌ها همچنین می‌توانند که اطلاعات مربوط به پرونده را با پلیس و دستگاه قضایی در میان بگذارند و از جمله خدماتی که آن‌ها می‌توانند در رابطه با خانم‌ها و پلیس انجام دهند می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

الف- مصاحبه

ب- دادن اطلاعات مفید.

ج- کمک به زنان در مصاحبه‌ها و دادگاه.

در سیستم قوانین کامن‌لا جهت پیدا کردن یک مددکار قربانیان خشونت و یا راهنما می‌توان با مرکز *Victim information law* تماس حاصل کرد.

در سیستم قواعد حقوقی کامن‌لا نظر دولت بر این است که پلیس و دادگاه‌ها باید خشونت علیه زنان را جرمی جدی به حساب آورده و از انجام هرکاری برای پیشگیری از وقوع آن کوتاهی نکنند. در این سیستم زن و بچه مایملک و یا *Property* مرد به حساب نمی‌آیند. قوانین دولتی مربوط به خشونت علیه زنان در رابطه‌ی جنسی، آزار را در اشکال مختلف خود شناسایی کرده و از آن در انواع مختلف رابطه نزدیک حتی رابطه مادر شوهر با عروس هم نام می‌برند. اما دولت به خصوص درباره خشونت علیه زنان توسط زوج شدت نظر به خرج می‌دهد. طبق قوانین، خشونت بر علیه زنان مسأله شخصی و خانوادگی نیست. آزار و تهاجم بر علیه زن به هرگونه‌ای که باشد جرم محسوب می‌شود.

خشونت علیه زنان در رابطه جنسی چیست؟

وقتی صحبت از خشونت علیه زنان پیش می‌آید همیشه مسأله آزار و تهاجم توسط زوج مورد بحث قرار می‌گیرد. آزار، سلسله رفتاری است که از تحریک و تهدید تا خشونت فیزیکی و رفتارهای نامتداول جنسی را شامل می‌شود. معمولاً زوج مهاجم از تهدید و خشونت استفاده می‌کند تا ارزش همسر خود را پایین آورده و آن را زیر قدرت و کنترل خود در آورد.

مصادیق آزار

آزار می‌تواند فیزیکی، جنسی، روحی، روانی، کلامی و یا اقتصادی باشد. موارد زیر، مثال‌های روشنی از آزار را بیان می‌کنند.

- توهین و بی‌احترامی به زن در حضور دیگران.
- محدود و محروم کردن خانم‌ها از خروج از خانه (همچنین قطع یا پنهان کردن تلفن، برداشتن تنها اتومبیلی که می‌تواند زن را از محلی دور به شهر برساند) و محروم کردن زن از ملاقات خانواده و دوستان.

- فریاد زدن، بی‌احترامی و فحاشی به خانم‌ها.
- انتقاد دائم و مقصر شناختن خانم‌ها در تمام مشکلات.
- کنترل اعمال، رفت و آمدها و ملاقات‌های شخصی زن.
- تهدید کردن زن به اذیت و آزار فرزندان یا اشخاص دیگر در ارتباط با زن، حتی بد رفتاری و خشونت در خصوص حیوانات و اشیاء متعلق به زن.
- ترساندن زن توسط رانندگی خطرناک یا نشان دادن اسلحه سرد و گرم به زن.
- شکستن لوازم شخصی و آسیب رساندن به اموال.
- دزدیدن پول‌های زن یا کنترل کامل اقتصاد خانواده و امتناع از پرداخت خرج خانواده.
- تهدید به بازگرداندن زن به کشوری که از آن‌جا آمده است درخصوص خانم‌هایی که از کشورهای مختلف به کشورهایی که قواعد کامن‌لا در آن‌ها وجود دارد مهاجرت نموده‌اند.
- باز کردن و خواندن نامه‌ها، تلفن‌ها، یا باز کردن ای‌میل.
- تعقیب در خیابان و زیر نظر گرفتن رفتار و اعمال زن در جامعه.
- تماس تلفنی ناخواسته و مکرر با خانم‌ها در هنگام کار.
- مجبور کردن زن به هم‌خوابی که دیگر خواستار آن نیست.
- هل دادن، سیلی زدن، مشت و لگد زدن.
- آسیب رساندن به وسیله هرگونه شیئی.
- امکان دارد که آزار به صورت لفظی و روانی شروع شده و به تدریج به خشونت جسمی یا جنسی تبدیل شود. امکان دارد زوج هر بار بعد از آزار برای مدتی با پشیمانی و عطف با زن رفتار کند اگر از طرف شریک زندگی خود مورد اذیت قرار گرفته‌اید ممکن است دچار ترس شده و خود را تنها و سردرگم احساس کنید در این زمان می‌توانید به حمایت قانون از خود تکیه کنید.

چه رفتار و اعمالی در رابطه زوجین غیر قانونی است؟

بسیاری از روش‌های آزار که به خانم‌ها آسیب می‌رسانند غیرقانونی نیز هستند این اعمال جرم محسوب شده و پلیس می‌تواند به خاطر آن‌ها مجرم را تحت تعقیب قرار دهد. تهاجم Assault متداول‌ترین اتهام بر علیه مردی است که همسر خود را آزار می‌دهد پلیس همچنین می‌تواند افرادی که در آزار زن با او همکاری کرده‌اند مانند دوستان یا اعضای فامیل را نیز متهم به جرم کند.

آزار جنایی یا (Criminal harassment) یا تعقیب (Stalking) نیز یکی از جرم‌هایی است که مرد مهاجم به آن متهم می‌شود.

تهاجم

انجام اعمال زیر توسط مرد مهاجم، تهاجم به حساب آمده و در نتیجه جرم تلقی می‌شود، کتک زدن یا آسیب رساندن به بدن زن، تهدید به کتک زدن یا آسیب رساندن به خصوص اگر زن احتمال آن را می‌دهد، مجبور کردن زن به انجام اعمال جنسی که خواستار آن نیست.

آزاد جنایی یا تعقیب

آزار جنایی مزاحمتی است که همسر تحمیل کرده است و شامل رفتاری است که امنیت زوجه و فرزندان را تهدید می‌کند این اعمال زن را از انجام کارهای شخصی باز داشته و ایجاد محدودیت‌های اساسی در رابطه با زندگی می‌کند، رفتارهایی که شامل تهدید امنیت و ایجاد ترس و وحشت در زن می‌گردد، شامل منتظر ماندن در وسیله نقلیه یا بیرون محل سکونت، یا این‌که با وی بدون وقفه تماس بگیرد، هنگام خواب به زن تلفن‌های نامعمول کرده و تلفن را بدون صحبت قطع کند.

بر اساس آمار گردآوری شده در سال ۱۹۹۳ توسط اداره آمار کشور کانادا ۲۵٪ از زنان گونه‌ای از خشونت را از طرف زوج خود تجربه کرده‌اند در این کشور ۱۶٪ زنان شوهردار خشونت شوهران خود را در گذشته تجربه کردند نیمی از زنان طلاق گرفته نیز قربانی خشونت شوهران سابق خود بوده‌اند.

تحقیق دیگری ثابت می‌کند که زن امکان دارد قبل از گزارش به پلیس خشونت را تجربه کرده باشد. طبق اداره آمار کانادا هر هفته به‌طور متوسط دو زن بدست زوج خود به قتل می‌رسند. مقابله با خشونت مردان برای یک زن کار آسانی نیست اگر سن زن زیاد باشد یا به دلیل اوضاع جسمی به کمک زوج خود احتیاج دارد ممکن است که در دفاع از حقش در برابر او دچار تردید شود، همچنین امکان دارد که به‌خاطر مشکل زبان، فشار فامیل، نژادپرستی و به دلیل تازه وارد بودن در یک کشور و احساس بیگانگی نتواند آزار و تهاجم بر علیه خود را ثابت کند. گاهی پیش می‌آید که افراد در صورت پناهنده یا تازه وارد بودن همیشه ترس از تماس با پلیس را داشته و نگرانند که مبادا با خطر اخراج از کشور مواجه شوند به‌عنوان مثال، اگر زن مهاجر دائم یا Landed immigrant باشد در صورت ترک شوهر مجبور به بازگشت به کشور خود نیست حتی اگر با حمایت مالی شوهر وارد یک کشور شده باشد. مطلب بعدی این‌که اگر زن با حمایت مالی شوهر وارد کشوری شده باشد که دارای سیستم حقوقی کامن‌لا می‌باشد و مجبور به ترک همسر شده است امکان دارد که بتواند از خدمات رفاهی اجتماعی و یا Welfare استفاده کند. در این مورد در هنگام درخواست برای رفاه اجتماعی لازم است مددکار قربانیان خشونت یا راهنما را همراه خود به اداره رفاه اجتماعی ببرد.

اگر زن، متقاضی پناهندگی بوده و دارای برگ اقامت دائم نیست می‌تواند سریعاً برای دریافت کمک حقوقی اقدام کند. بر اساس مقررات حقوقی کشورهای کامن‌لا همانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی زن می‌تواند از امداد حقوقی یا Legal Aid استفاده کند حتی اگر شوهر زن، متقاضی پناهندگی بوده و ماندن زن به پرونده او مربوط می‌شود هیچ محدودیتی برای حقوق حقه زن ایجاد نمی‌کند. برای حل مشکلات همیشه می‌توان از وکیل مخصوص دعاوی خانوادگی راهنمایی‌یامدد جست.

برنامه‌ریزی برای امنیت خود و فرزندان

ترک رابطه به خاطر آزار می‌تواند برای زنان مشکل باشد اما چه در صورت ترک رابطه و

چه در صورت ادامه آن امنیت زن طبق قوانین باید حفظ شود. پلیس و احکام دادگاه Court orders می‌توانند تا حدی امنیت زنان را حفظ کنند اما توانایی این مراجع در تأمین امنیت زنان محدود است.

زنان در صورت ماندن در رابطه یا ترک رابطه با زوج برای ایمنی خود یا فرزندان باید یک برنامه عمل مشخص داشته باشند. و با دقت آن را اجرا کنند. Safty plan به معنای در نظر گرفتن مواردی است که در حفظ امنیت زن و فرزندان مؤثر است و مشورت کردن درباره این موارد با کسانی است که می‌توانند به وی کمک کنند. به‌عنوان مثال می‌توانند به همسایه‌ها و دوستان بشارتند که در صورت شنیدن صدای بلند یا ترسناک یا مشاهده علائم مشکوک حتماً با پلیس تماس بگیرند. یکی دیگر از تمهیداتی که طبق مقررات عرفی کامن‌لا برای زنان در نظر گرفته شده است عبارت است از Transition house or safe home جایی که زنان می‌توانند مدت زمانی در آن‌جا به‌طور مجانی زندگی کنند. شماره تلفن و آدرس این اماکن مخفی بوده و فقط پلیس و دیگر افرادی که آن‌جا کار کرده یا زندگی می‌کنند از این اطلاعات خبر دارند. قانون همیشه به خانم‌ها توصیه می‌کند مقداری پول جدا از حساب‌های خود با زوجشان در جایی امن پس‌انداز کنند و همچنین اگر کارت اعتباری مشترکی با وی دارند آن را باطل نمایند.

مراجعه به پلیس

تماس تلفنی با پلیس، اگر زوج همسرش را کتک زده یا به وی آزار جنسی می‌رساند و به زبان دیگر آن‌که اگر وی را تهدید یا اذیت می‌کند زن در ابتدای امر الزاماً باید با پلیس تماس بگیرد. حتی اگر زنی که تحت آزار زوج خود بوده قادر به مکالمه به زبان انگلیسی نباشد او را در جریان خدمات چند زبانی می‌توان یاری رساند زن صرفاً می‌تواند بعد از تماس به شماره تلفن پلیس ۹۱۱ با گفتن کلمات "Police" و "iranian" می‌تواند با یک مترجم فارسی زبان صحبت کند. بعد از این‌که تماس با پلیس برقرار شد شماره تلفن و آدرس خود را در اختیار پلیس قرار می‌دهد. اپراتور پلیس لازم است خلاصه‌ای از مشکل را بداند و زن موظف است که به تمام سئوال‌های پلیس جواب دهد از مواردی که زن می‌بایست آن را به پلیس بگوید و او را در جریان خطری که وی را احاطه کرده قرار دهد، این است که:

- ۱- جانش در خطر است.
- ۲- زوج دست به چه اعمالی زده است.
- ۳- زوج آیا مسلح است یا نه؟ و نوع سلاح او چیست؟
- ۴- آیا زوج در گذشته نیز زن را مورد آزار و تهاجم قرار داده است یا نه؟
- ۵- آیا فرزندان با زن زندگی می‌کنند یا نه و آیا صدمه دیده‌اند یا نه؟

اگر پلیس متوجه شود که زوج به زن حمله کرده یا وی را تهدید کرده و احتمال تکرار این خشونت‌ها وجود دارد او را دستگیر خواهد کرد. سیاست رسمی دولت در مجموعه ایالت‌های کشورهایی که سیستم حقوقی کامن‌لا دارند بر این مدار طراحی شده است که در صورت وجود مدارک و شواهد لازم دستگیری مرد حتمی است، حتی اگر زن خواستار دستگیری مرد

نباشد. اگر زوج قبل از رسیدن پلیس خانه را ترک کرده باشد پلیس می‌تواند او را تعقیب کرده و اگر زن از مرکز اختفای همسر خود خبر دارد و پلیس را در جریان بگذارد در صورت بازگشت زوج به خانه، زن می‌تواند دوباره برای حضور پلیس اقدام کند. در صورت وجود خانه امن موقتی در محله زندگی زن، زن می‌تواند از پلیس درخواست نماید که موجبات انتقال خود و فرزندان را به آن محل فراهم نماید برای حفظ امنیت و بالا بردن احتمال گرفتن کفالت فرزندان می‌تواند آن‌ها را همراه خود به خانه امن موقت ببرد. اگر زن توسط زوج صدمه دیده است، پلیس می‌تواند وی را نزد پزشک برده و او می‌تواند با ثبت و ارائه آثار آزار و تهاجم به شما و پلیس کمک کند. در تمام این مراحل زنان می‌توانند دوست، راهنما یا مددکار قربانیان خشونت را همراه خود داشته باشند. در صورت دستگیری زوج توسط پلیس او آزاد خواهد شد اما پلیس یا دادگاه او را از انجام بعضی اعمال منع خواهد کرد مانند رفت و آمد به محل سکونت زن و یا هرگونه تماس با زن حتی از طریق تلفن، ایمیل، نامه یا توسط دوستان مشترک و اعضای فامیل، زوج پس از دستگیری شب را در زندان خواهد گذراند و همچنین باید در برابر قاضی مصالحه Justice of The Peace در دادگاه حاضر شده و متعهد به ضمانت Bail hearing برای آزادی خود شود.

دادگاه ضمانت

در دادگاه قاضی قرار ضمانت را تأیید می‌کند و با توجه به پرونده‌ی شاکی (زن) و اعمال خشونت‌آمیز زوج تصمیم می‌گیرد که تا زمان صدور رأی نهایی دادگاه، آیا زوج می‌تواند آزاد باشد یا خیر؟ قاضی دادگاه همچنین اعمالی که زوج در این مدت از انجام آن باید منع شود را نیز مشخص خواهد کرد. این محدودیت‌ها شرایط ضمانت یا Bail Conditions است برای مثال امکان دارد یکی از شرایط ضمانت منع داشتن اسلحه باشد، شرایط ضمانت همچنین می‌تواند زوج را از نوشیدن الکل و استفاده از مواد مخدر منع کند. قاضی دادگاه می‌تواند زوج را از نزدیک شدن به محل زندگی یا کار زن و از تماس مستقیم یا غیرمستقیم منع نماید. قاضی دادگاه این کار را با صدور حکم No-Contact order یا منع تماس انجام خواهد داد. این بدین معناست که زوج اجازه نخواهد داشت حتی برای زن هدیه بفرستد یا حتی پیغام. حکم منع تماس که از طرف قاضی صالح صادر شده است همچنین به این معناست که زن هم متقابلاً اجازه نخواهد داشت هیچ‌گونه تماس و ارتباطی با شوهر داشته باشد اگر زنی در رابطه با آزار، تهدید و خشونتی که از جانب همسرش به وی تحمیل می‌شود احتیاج به حکم منع تماس داشته باشد باید با پلیس مسؤول تحقیق Investigating Police officer در میان بگذارد در این صورت پلیس از زن درباره سابقه تهدید و خشونت علیه وی سئوالاتی خواهد کرد سپس دلایل احتیاج به حکم منع تماس را در گزارش خود به وکیل دولت (Crown Counsel) یا دادستان خواهد نوشت. سپس وکیل دولت، قاضی را درباره دلایل ممنوعیت تماس زوج با زوجه راضی خواهد کرد. همچنین زنان می‌توانند از مددکار قربانیان خشونت بخواهند که برای ایشان درباره جزئیات قرار ضمانت زوج از دفتر دادستانی اطلاعات بگیرند.

در ضمن برای جلوگیری از بروز هرگونه مشکل احتمالی، زنان می‌بایست همیشه یک رونوشت از حکم منع تماس را همراه خود داشته باشند. جالب است بدانید اگر زوج شرایط ضمانت خود که در دادگاه برای وی مشخص شده است را اجرا نکند امکان دارد که به دلیل سرپیچی از قرار ضمانت یا حکم دادگاه دوباره زندانی شود. این اتهام جدید به اتهام اول زوج یعنی حمله به زوجه اضافه خواهد شد. چنانچه زنان بخواهند درباره پرونده‌شان یا وضعیت زوج خود اطلاعات جدید بدست بیاورند، می‌توانند طبق قانون قربانیان جرم Victims of Crime act درباره پرونده خود در موارد زیر اطلاعات تازه و معتبر داشته باشند. از جمله سازمان‌ها و خدماتی که به زن کمک خواهند کرد:

الف- غرامت برای جراحات وارده.

ب- طرز کار سیستم قضایی مربوط به جنایت.

ج- وضعیت تحقیقات پلیس و پرونده دادگاه.

د- حکم دادگاه و چگونگی به اجرا در آمدن آن و

ه- حق مسلم زن مبنی بر مخفی نگه داشتن پرونده. دادستان یا وکلای دولت بر اساس گزارشات پلیس درباره متهم کردن رسمی زوج به جرمی جنایی Charged with a Criminal offence تصمیم خواهند گرفت. اگر دادستان اتهام پلیس را تأیید کند، پلیس اقدام به صدور حکم تعقیب Lay Charges خواهد کرد.

فرزندان

اگر زن، حکم دادگاه درباره تکفل را ندارد پلیس نمی‌تواند زوج را مجبور به دادن فرزندان به زن بکند، در کامن‌لا، حق زن، در گرفتن تکفل فرزندان دختر یا پسر برابر با حق زوج در این باره می‌باشد. اگر زوج از دادن فرزندان به زن خودداری کند و یا او از دادگاه حکم تکفل فرزندان را گرفته است تنها کاری که می‌تواند انجام دهد گرفتن کمک حقوقی است اگر زن درباره امنیت فرزندان که در اختیار شوهر است مطمئن نیست می‌تواند به نزدیکترین دفتر وزارت کودکان و خانواده Ministry for Children and Families مراجعه نمایند.

اگر زن در آغاز درگیری و مشاجره خانه را ترک کند شاید بعداً بتواند از دادگاه حکمی درباره حق قانونی خود درباره ماندن در خانه، همراه با فرزندانش بگیرد، نام این حکم، حکم سکونت شخصی (exclusive occupancy order) می‌باشد. برای گرفتن این حکم زن باید با وکیل به دادگاه رفته و برای دریافت آن تقاضای رسمی کند.

مخارج زندگی

زن اگر بعد از ترک خانه، جایی برای زندگی کردن پیدا کرده اما برای مخارج زندگی پول در دسترس ندارد می‌تواند با وزارت منابع انسانی یا رفاه اجتماعی Ministry of human resources تماس گرفته و برای دریافت کمک‌های اضطراری (hardship assistance) اقدام نماید یا تصمیم به ترک زوج خود گرفته و اگر برای مخارج روزمره خود پول در دسترس ندارد می‌تواند برای دریافت کمک عادی (regular income assistance) و در صورت شدت

جراحات برای دریافت مزایای از کار افتادگی (disability benefits) اقدام نماید. اگر تحت پوشش کمک اضطراری بوده باشد، می‌تواند برای تغییر وضعیت خود از کمک اضطراری به کمک عادی هرچه سریع‌تر اقدام نماید. لازم به ذکر است کمک عادی شامل مزایای اضافه ایست که زیر پوشش کمک اضطراری نیستند. زن همچنین می‌تواند به دادگاه رفته و تقاضای دریافت حمایت مالی (خرج خانه) از زوج خود نماید. و مهمترین ارگانی که می‌تواند در رسیدن به این هدف زن را یاری رساند، سازمان حقوقی legal Aid است.

همچنین اگر زن مزایا یا درآمدی دیگری مانند حقوق بازنشستگی یا مزایای از کارافتادگی داشته باشد می‌تواند با دفاتر مربوط با این درآمدها تماس گرفته و جدایی از زوج خود را به اطلاع آن‌ها برساند.

مطلع کردن این دفاتر از این حیث اهمیت دارد که دسترسی زوج را به اموال نقدی متعلق به زوجه قطع خواهد کرد. چنانچه زن با همسر خود اموال مشترکی مانند خانه یا اتومبیل داشته باشد، باید با یک وکیل جهت مشاوره حقوقی تماس داشته باشد. چنانچه زن برای گرفتن وکیل پول کافی نداشته باشد از طرف سازمان‌های امداد حقوقی برای گرفتن لیست وکلا با سازمان وکلای ارجاعی یا (Lawyer referral Services) یا سازمان زنان تماس بگیرند جالب است بدانید که ارباب رجوع می‌تواند به مدت نیم ساعت به مبلغ تنها ۱۰ دلار با وکیل صحبت کند.

مراحل قانونی دادگاه

همان‌طور که توضیح داده شد بعد از تکمیل گزارش پلیس دادستان تصمیم می‌گیرد که آیا شواهد لازم برای اتهام رسمی علیه مردی که به زن حمله کرده و او را مورد آزار قرار داده وجود دارد یا نه؟ باید اذعان کرد که این زن نیست که بر علیه زوج خود اعلام جرم می‌کند بلکه این کار توسط وکلای دولت یا دادستان انجام می‌شود. همچنین باید در نظر داشت که آن‌ها برای اعلام جرم به اجازه زن احتیاجی ندارند، مطلب بسیار مهمی که به نظر می‌رسد این است که وکلای دولت به‌عنوان وکیل زن عمل نمی‌کنند آن‌ها بنابه مصلحت و منافع جامعه و همچنین با بررسی امکان محکومیت زوج توسط قاضی تصمیم می‌گیرند که باید بر علیه زن اقدام کنند یا خیر؟

شهادت در دادگاه

اگر وکلای دولت تصمیم به پیگیری پرونده در دادگاه را داشته باشند زن در این دادگاه شاهد مهمی به حساب خواهد آمد. در صورت تمایل دادگاه به حضور زن جهت استماع شهادت، دادگاه، کاغذی را به نام Suppoena که به معنای ابلاغیه است ارسال خواهد کرد، این نامه حاوی زمان و مکان دادگاه و جزئیات آن می‌باشد که به صورت مستقیم و توسط شخص به خصوصی بدست زوجه خواهد رسید. ممکن است که از زن بخواهند جهت دریافت ابلاغیه یا به اداره پست مراجعه کند و یا به اداره پلیس. اگر زن از دادن شهادت در دادگاه خودداری کند دادگاه می‌تواند به کار خود ادامه داده و زوج را محاکمه نماید، چنانچه زوجه مایل به شهادت در دادگاه نیست می‌تواند دلایل خود را برای قاضی تشریح کند.

گزارش اثرات جرم بر قربانی

وکیل دولت از زوجه خواهد خواست که در صورت تمایل فرمی به نام Victim impact Statement یا گزارش اثرات جرم بر قربانی را پر کند. زوجه می‌تواند در این گزارش تمام تأثیرات آزار و تهاجم روی خود و فرزندان را تشریح کند. دادستان با استفاده از این گزارش مجازاتی را در صورت مجرم شناخته شدن زوج به قاضی پیشنهاد می‌کند.

حضور در دادگاه مقدماتی

معمولاً برای حضور در دادگاه مقدماتی از زوجه دعوت نخواهد شد ولی با این وجود وی در صورت تمایل می‌تواند در دادگاه حضور به هم رساند در این دادگاه مرد مهاجم، (متهم) در برابر دادگاه احضار خواهد شد و از او سؤال می‌کند آیا به وکیل احتیاج دارد یا خیر؟ و این که آیا او اتهامات وارده را می‌پذیرد یا نه؟ اگر زوج اتهامات وارده را قبول کند دادگاه همان‌جا دفعتاً خاتمه پیدا خواهد کرد و دادگاه تاریخ تعیین مجازات Sentencing date را مشخص می‌کند. قاضی می‌تواند زوج را مجبور به شرکت در کلاسهای آموزشی مخصوص مردان مهاجم یا شرکت در برنامه‌های ترک اعتیاد یا الکل کند. اگر زوج اتهام وارده را رد کند در آینده‌ای نزدیک دادگاه برای اثبات جرم او تشکیل خواهد شد. اگر مدت زمان بین وقوع جرم و حضور در دادگاه مقدماتی، زوج در زندان بوده باشد امکان دارد که قاضی او را تا زمان آغاز دادگاه اصلی با قید ضمانت آزاد کند.

معمولاً آزادی با قید ضمانت تحت این شرایط، به معنی دور ماندن زوج مهاجم از خانه و عدم تماس با زوجه بوده. بهتر است که قبل از تشکیل دادگاه اصلی زوجه یا شاکس حتماً به دادگستری رفته و از نزدیک دادگاه‌های مربوط به خشونت بر علیه زنان را در رابطه جنسی تجربه کند.

در دادگاه دادستان اتهامات وارده را شرح می‌دهند:

الف- در مرحله اول با ارائه مدارک نشان خواهد داد که جرمی واقع شده است زن به عنوان شاهد مهم به دادگاه احضار خواهد شد، اگر زوجه راضی به اعلام آدرس خود به دادگاه نیست باید این مسئله را قبل از دادگاه با دادستان در میان گذاشته باشد.

ب- در مراحل بعدی وکیل دولت یا دادستان، دیگر شاهدین موجود مانند پلیس، دوستان و همسایه‌ها و یا حتی دکتر زوج را به دادگاه فرا خوانده، غیر از شرایط بسیار اضطراری دادگاه از فرزندان نیز به عنوان شاهد استفاده نخواهد کرد!

ج- در صورت وجود مدارک دیگری مانند عکس جراحات وارده به زوجه، لباس‌های پاره شده، اسلحه و گواهی دکتر درباره تهاجم زوج این مدارک نیز برای اثبات جرم به دادگاه عرضه خواهد شد.

د- سپس شواهد و مدارک دادستان توسط وکیل زوج زیر سؤال خواهند رفت.

در مرحله آخر وکیل زوج قضیه را از زاویه متهم برای دادگاه شرح خواهد داد که این بسیار شبیه روش دادستان در آغاز دادگاه خواهد بود.

امکان دارد که وکیل متهم شاهدین را به تربیون دادگاه فراخواند معمولاً زوج نیز برای ادای شهادت به محضر دادگاه احضار می‌شود. نکته قابل توجهی که در این گفتمان حقوقی به چشم می‌خورد این است که سئوالات وکیل متهم از زوجه در مقایسه با سئوال‌های دادستانی از زوج یا وکیل پیچیده‌تر و مشکل‌تر خواهد بود علت این مسأله این است که وکیل زوج قصد دارد اتهامات وارده از طرف دادستان را غیر واقع جلوه دهد در بعضی موارد زوج می‌تواند شخصاً دفاع از خود را به‌عهده گیرد. به این معنا که زوجه باید در برابر دادگاه به سئوالات وی پاسخ دهد. بعد از بررسی شواهد و مدارک و نیز دفاعیات دو طرف قاضی تصمیم نهایی خود را درباره پرونده خواهد گرفت.

اگر متهم مجرم شناخته نشود

مجرم شناخته نشدن زوج دلیل این نیست که دادگاه حرف‌های زوجه را باور نکرده است، بلکه دادگاه جنایی از قوانین سخت مربوطه به مدارک جرم پیروی می‌کند و بر اساس قانون، برای مجرم شناخته شدن متهم باید جرم او بیشتر از یک شک منطقی اثبات شده باشد. در موارد نادر پیش می‌آید که دادستان تصمیم می‌گیرد بر علیه تصمیم قاضی دادگاه فرجام‌خواهی کند در این حالت قضات دادگاه فرجام با توجه به جزئیات دادگاه اصلی تصمیم نهایی را درباره آن پرونده را اتخاذ می‌کنند.

اگر متهم مجرم شناخته شود

اگر زوج مجرم شناخته شود به مجازات مربوط به آن جرم محکوم خواهد شد و قاضی درباره‌ی نوع محکومیت و تعیین مجازات تصمیم می‌گیرد.

تعیین مجازات

قبل از تصمیم درباره محکومیت امکان دارد که قاضی درخواست بررسی گزارش قبل از محکومیت یا (Pre-Sentence report) را کند. این گزارش توسط یک افسر دوره آزمایش (Probation officer) که مسئول بررسی وضع و رفتار مجرمین است، تهیه می‌شود. افسر دوره آزمایش باید گزارش اثرات جرم بر روی قربانی که زوجه آن‌را تهیه کرده است را خوانده باشد. اگر گزارش اثرات بر روی قربانی سریعاً بعد از وقوع تهاجم توسط زوج نوشته شده باشد، بعد از مدتی آن را با گزارش جدیدتر که اثرات دیررس تهاجم را نیز شامل می‌شود تکمیل می‌کند به‌طور کلی این اطلاعات به وکلای دولت و یا همان دادستان‌های مورد بحث در پیشنهاد محکومیت کمک کرده و نیز قاضی را در تعیین مجازات بهتر یاری می‌کند اگر زوج مجرم شناخته شود مجازات‌های زیر در مورد او به اجرا در می‌آید.

انفصال مشروط

اگر مجرم شرایط تعیین شده در دادگاه مانند: دور ماندن از زوجه و فرزندان، شرکت در مشاوره اجتماعی، ثبت نام در کلاسهای آموزشی برای مردهای مهاجم، یا شرکت در گروه‌های

درمانی مخصوص به معنادین به مواد مخدر و الکل را قبول کند با گرفتن حکم انفصال مشروط، متهم دارای سابقه جنایی (Criminal record) نمی‌شود.

محکومیت معلق یا دوره آزمایشی

محکومیت معلق یا دوره آزمایشی (Suspended Sentence Probation) به این معناست که: مجرم باید برای مدت زمان مشخصی شرایط به‌خصوصی که توسط قاضی در حکم آزمایشی تعیین شده است را رعایت کند. معمولاً یکی از این شرایط، ملاقات حضوری متهم با افسر دوره آزمایشی و مطلع ساختن او از محل سکونت است قاضی همچنین می‌تواند از مجرم بخواهد که در کلاس‌های آموزشی برای مردان مهاجم ثبت نام کند یا در گروه‌های درمانی مخصوص به معنادین به الکل و مواد مخدر شرکت کند. اگر مجرم از شرایط حکم آزمایشی پیروی نکند، امکان دارد دوباره دستگیر شده و به جرم سرپیچی از حکم آزمایشی به مجازات جدیدتری اضافه بر مجازات‌های قبلی محکوم شود.

زندان

اگر تهاجم برعلیه زوجه جدی بوده و مجرم قبل از این نیز جرم‌های جنایی دیگری مرتکب شده باشد امکان دارد که او به زندان فرستاد شود در عین حال امکان دارد به علت از دست ندادن شغل خود دوره زندان را در آخر هفته‌ها تکمیل کند.

راه‌حل‌های دیگر

اگر زوج متهم نشده یا متهم شده اما محکوم نشده زوجه می‌تواند از طریق قانون اقدامات دیگری نیز برای تأمین امنیت خود انجام داده یا برای آزارهای وارده از طرف زوج درخواست غرامت نماید.

حکم مصالحه

این حکم توسط دادگاه صادر می‌شود. حکم مصالحه از زوج می‌خواهد که برای مدت ۱۲ ماه درست رفتار کرده و احترام فرار صلح بین دو طرف را نگه دارد. در این مدت او حق نخواهد داشت که زوجه را آزار داده یا تهدید کند. حکم مصالحه می‌تواند شامل منع تماس No-Contact order باشد. یکی از مسائلی که درخصوص حکم مصالحه مهم به نظر می‌رسد این است که: برای دریافت این حکم زوجه احتیاج به اثبات آزار زوج ندارد برای گرفتن این حکم باید نشان داده شود که، ترس زوجه ناشی از صدمه دیدن خود یا دیگر اعضای خانواده یا ترس زوجه از صدمات احتمالی به اموال شخصی‌اش به صورت منطقی می‌باشد. برای دریافت حکم مصالحه زوجه نیاز به مصاحبه حضوری در مقابل قاضی خواهد داشت اگر در این مصاحبه به وی حکم مصالحه داده شد یک‌کپی از این حکم از قاضی گرفته شود. اگر زوج حکم مصالحه را زیر پا گذاشت زوجه می‌تواند سریعاً پلیس و مقامات قضایی از این موضوع مطلع کند.

حکم ممنوعیت

این حکم توسط قاضی در دادگاه مدنی با استفاده از قوانین خانواده (Family Relation Act) صادر می‌شود. در این حکم زوج مهاجم تعهد می‌کند که شما را آزار نداده و تهدید نکند. دادگاه‌های مدنی برای دعاوی هستند مانند کفالت فرزندان که مربوط به اتهامات جنایی نیستند در این دعاوی هر طرف وکیل مخصوص خود را دارد. حکم ممنوعیت به چند نوع مختلف تقسیم می‌شود. زوجه معمولاً زمانی حکم ممنوعیت دریافت می‌کند که در دادگاه مدنی مشغول حل دعوی دیگری با زوج باشد؛ دعاوی مانند کفالت یا خرج خانه. دریافت حکم ممنوعیت با کمک یک وکیل بسیار آسان‌تر خواهد بود.

غرامت برای جراحات وارده

زوجه می‌تواند برای جراحات وارده به خود تقاضای غرامت کند، این پولی است که دولت به‌خاطر مجروح شدن بر اثر یک جنایت به زن می‌دهد. این غرامت شامل کسر درآمد زوجه به‌خاطر کار نکردن، درد و عذاب که از جانب شوهر تحمل کرده است و هزینه دریافت کمک‌هایی که مجبور به گرفتن آن‌ها شده است می‌باشد. برای دریافت این غرامت زوج نباید حتماً متهم یا محکوم، شده باشد و جراحات وارده به تنهایی زوجه را مستحق دریافت غرامت می‌کند.

اعلام جرم بر علیه زوج

زن همچنین می‌تواند در دادگاه‌های مدنی بر علیه زوجی که وی را کتک زده است ادعای غرامت کند.

ترک رابطه

اگر زوجه تصمیم گرفته است که رابطه خود را با شوهر یا زوج عرفی قطع کند حتماً باید با وکیل یا مشاور خانواده (Family Justice counsellor) تماس داشته باشد. معمولاً در صورت وقوع خشونت بین زوجین مصالحه به تدرت موجب تغییر اوضاع می‌شود.

حمایت مالی و خرج خانه

خرج خانه و حمایت مالی (maintenance and support) مفاهیم قانونی مخارجی است که زوج سابق به زوجه یا فرزندان پرداخت کند. والدین از لحاظ قانونی وظیفه دارند که از فرزندان مواظبت کنند و اگر فرزند با مادر زندگی می‌کند دادگاه امکان دارد که پدر را مجبور به پرداخت کمک هزینه در خرج فرزندان کند. همچنین امکان دارد که زوج مجبور به پرداخت کمک هزینه زندگی به همسر سابق نیز شود.

کفالت فرزندان

کفالت حق قانونی والدین در مراقبت از کودکان است. اگر زوجه قصد ترک رابطه را دارد، حتی اگر در هنگام ترک خانه فرزندان را همراه خود نبرده است می‌تواند سریعاً برای

دریافت حکم کفالت موقت (Temporary custody order) از دادگاه خانواده اقدام کند، وقتی زوجه در آینده برای تعیین تکلیف دیگر مسائل قانونی در ارتباط با زوج به دادگاه می‌رود قاضی براساس بهترین شرایط برای فرزندان درباره کفالت دائمی فرزندان تصمیم خواهد گرفت. لازم به ذکر است که مسأله قیمومیت بحثی علی‌الحده از کفالت است. قیمومیت به والدین اجازه می‌دهد تا پیرامون بزرگ شدن فرزندان مانند تحصیلات و آموزش‌های دیگر حق مداخله داشته باشند.

حق دسترسی به فرزندان

دسترسی، مفهوم قانونی حق ملاقات فرزندان به وسیله والدینی است که کفالت به آن‌ها داده نشده یا از آن‌ها گرفته شده است. قاضی می‌تواند تصمیم بگیرد که پدر علیرغم آزار و تهاجم بر علیه مادر حق دارد فرزندان را ملاقات کند در مقابل مادر نیز حق دارد که حقوق دسترسی پدر را محدود یا مشروط کند. گاهی اوقات قاضی حکم دسترسی مشخص (Specified access) صادر می‌کند. این حکم تحت شرایط به خصوصی (مانند نوشیدن الکل یا عدم استعمال مواد مخدر ۴۸ ساعت قبل از ملاقات، تحویل فرزند در یک مکان عمومی، تضمین به خارج نکردن فرزند از استان یا ملاقات آن‌ها در زمان‌های محدود و معین حدود ملاقات پدر با فرزندان را تعیین می‌کند) قاضی همچنین می‌تواند با صدور حکم دسترسی به نظارت (Supervised access) پدر را مجبور به دیدار از فرزندان در حضور شخص سومی بکند.

توافق در مورد جدایی

توافق جدایی (Separation agreement) مدرک قانونی است که توافق یک زوج درباره خرج خانه، کفالت دسترسی و تقسیم اموال مشترک را مشخص می‌کند.

اموال

زوجه حق دارد سهم قانونی خود را از اموال خانوادگی مانند ماشین، اسباب خانه و دیگر چیزهایی که خانواده از آن‌ها استفاده می‌کرده از همسر رسمی یا زوج عرفی بگیرد. در خصوص مطالب مربوط به (if your marriage breaks up) و زندگی در ازدواج عرفی (Living common Law) - می‌توان به منابع حقوق کامن لا مراجعه کرد. *

لایحه وکالت

کیومرث سپهری
وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق - کرمانشاه

با انتشار لایحه وکالت دادگستری (که البته هنوز دقیقاً مشخص نگردیده است، از سوی وزارت دادگستری تهیه شده یا قوه قضاییه و در چه مرحله‌ای از تدوین و تقنین قرار دارد و صرف‌نظر از این که این چنین لایحه‌ای اصولاً باید از سوی کانون‌های وکلای دادگستری یا حداقل هیأتی از نمایندگان آن‌ها به همراه نمایندگان قوه قضاییه تهیه و تدوین شود) نقدها و نظرهای گوناگونی به رشته تحریر درآمده، که نوشتار حاضر نیز در همین راستا و از منظر درون سازمانی به بررسی آن می‌پردازد.

ساختار سازمانی هر شخصیت حقوقی می‌تواند در تداوم حیات و پویای آن نقش مؤثری ایفا نماید؛ با توجه به نقش و اهمیت وکلای دادگستری در اجرا و تعمیم عدالت در جهان امروز، حداقل از نظر اصولی و نظری چه از منظر بین‌المللی و چه از دید حقوق داخلی اکثر کشورها، استقلال وکیل و کانون وکلا به رسمیت شناخته شده است.

این که مستقل بودن وکیل و کانون وکلا بستگی به چه راهکارهای قانونی و اجرایی دارد و دولت‌ها چگونه می‌توانند آن را تأمین نمایند و یا این که با چه روش‌هایی این استقلال را محدود می‌نمایند و مباحثی از این قبیل، بسیار مورد بحث واقع شده و مقالات بی‌شماری درخصوص آن به رشته تحریر درآمده است. اما کمتر مشاهده شده است که درخصوص تضمین استقلال وکیل و کانون با نگاهی درون سازمانی و از طریق پویایی ارگان‌های آن و نظارت و کنترل درونی بیشتر، بحثی صورت گرفته باشد.

در این راستا با توجه به افزایش تعداد کانون‌ها و اعضای آن‌ها و تحولات فرهنگی و اجتماعی رخ داده در کشور و به تبع آن جامعه وکالت، ضروری است تا در لایحه جدید قانون وکالت دادگستری تشکیلات و ارکان کانون‌ها و اختیارات و وظایف آن‌ها به گونه‌ای طراحی و پیش‌بینی شود که تعالی، پویایی و سلامت هر چه بیشتر کانون‌ها و حرفه وکالت را تضمین نماید؛ یقیناً این امر در حفظ جایگاه وکلا و تأثیرگذاری آن‌ها در نظام اجرایی عدالت نقش به‌سزایی ایفا خواهد کرد. تردیدی نیست که یکی از خواسته‌های جامعه وکالت حفظ شأن وکیل از سوی متولیان امور وکلا و نیز اعضای آن، چه از نظر علمی و عملی و چه اخلاقی و معنوی است. تحقق این امر تا حد زیادی به ساختار تشکیلاتی و پیش‌بینی ساز و کارهای لازم در این زمینه در مقررات مربوطه بستگی دارد.

از سوی دیگر، هنگامی که به حق، بر استقلال و کیل تأکید می‌شود، یکی از ضروریات آن، تأمین و تضمین لوازم و شرایط استقلال (از قبیل علم، تجربه، صحت عمل، عدالت حرفه‌ای، رعایت آداب و اخلاق حرفه‌ای، رعایت تکالیف حرفه‌ای، عدم سوءاستفاده از حقوق حرفه‌ای و...) است، بنابراین چه بهتر که کانون‌ها خود این شرایط را تضمین کنند.

یکی از ارکان لازم در تشکیلات مستقل، وجود راهکارهایی برای بررسی و نظارت بر عملکرد هیأت مدیره یا ارگان اجرایی شخص حقوقی است؛ بر همین اساس است که در اغلب اشخاص حقوقی و سازمان‌ها و تشکل‌های تجاری، غیرتجاری، صنفی، حرفه‌ای و... رکن بازرسی پیش‌بینی می‌شود. بنابراین پیش‌بینی انتخاب بازرسان همراه با هیأت مدیره را باید از نکات قوت این لایحه تلقی نمود و مزایای آن را نیز مد نظر قرار داد.

البته لازم است که در قوانین مربوط به وکالت دادگستری وظایف و مسؤولیت‌ها به گونه‌ای دقیق و منطبق با نیازها، خواسته‌ها و دغدغه‌های روز جامعه و کالتهای ایران، تصریح گردد؛ هر چند که لایحه اخیر در این زمینه ساکت است.

از جمله این وظایف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) رسیدگی به صورت‌های مالی و احراز صحت و سقم آن‌ها و ارائه گزارش به مجمع عمومی.

ب) بررسی عملکرد هیأت مدیره از نظر چگونگی انجام وظایفی که به حکم قانون یا توسط مجمع عمومی به ایشان محول شده است.

ج) اظهارنظر در مورد تخلفات و سوءاستفاده‌های احتمالی اعضای هیأت مدیره از مقام و موقعیت خویش، و نیز اعمال تبعیض از سوی آنان.

د) بررسی و نظارت بر مصوبات هیأت مدیره و گزارش موارد غیر منطبق با موازین قانونی به مجمع عمومی.

ه) گزارش هرگونه سوء جریان امور در کانون.

و) گزارش هر نوع عملی که به حیثیت و اعتبار و کلا و کانون لطمه وارد می‌کند.

ز) بررسی دفاتر و کلا از حیث رعایت تکالیف قانونی و ارائه خدمت.

شایان ذکر است که در مقررات فعلی و بر اساس ماده پنج لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری که یکی از اعضای هیأت مدیره به عنوان بازرس انتخاب می‌گردد، امکان تأمین اهدافی که برای امر بازرسی در نظر گرفته شده است وجود ندارد؛ زیرا این امر زمانی کارآیی خواهد داشت که اقدامات و اعمال رکن اجرایی و قدرتمند هیأت مدیره به وسیله رکن مستقل دیگر مورد بررسی و بازرسی قرار گیرد تا به راحتی نقاط ضعف و قوت آن مشخص گردد.

به علاوه اصل بر این است که هیچ کس علیه خود اقدام نمی‌کند، بنابراین جای شک و تردیدی نیست که وجود بازرسانی مستقل از هیأت مدیره از هر نظر مفید است، ضمن این که با وجود بازرس مستقل، هیأت مدیره همواره خود را در معرض نقد و بررسی می‌بیند و بیشتر

احساس مسؤولیت و خادم بودن می‌نماید تا حاکم بودن، لذا بیشتر قانون‌مند خواهد بود تا اقتدارگرا، که خود زمینه رشد و تعالی کانون و جامعه و کالت را فراهم خواهد نمود.

یکی دیگر از مواردی که در تشکیلات حرفه‌ای و کلا باید پیش‌بینی شود، وجود دادسرا و دادگاه انتظامی است؛ اما مهم‌تر از آن کیفیت انتخاب دادستان و اعضاء دادگاه و نیز شرایط انتخاب شدن آن‌هاست. براساس مقررات موجود (آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون و کلاهی دادگستری) دادستان و دادیاران و اعضاء دادگاه انتظامی به وسیله هیأت مدیره، انتخاب می‌شوند. دادستان کانون مرکز باید دارای چهل سال سن و پانزده سال سابقه و کالت باشد و در سایر کانون‌ها، دادستان لااقل باید ۳۵ سال سن و پنج سال سابقه و کالت داشته باشد. با این کیفیت دادستان از استقلال واقعی برخوردار نیست و به نوعی تحت نظر و تابع هیأت مدیره‌ای است که وی را انتخاب کرده و توانایی عزل او را دارد، که این امر منطقی نبوده و از نظر اصول دموکراسی نیز صحیح نیست.

زیرا اگر کانون و کلا را به دولت تشبیه نماییم، هیأت مدیره به منزله قوه مجریه و دادسرا و دادگاه نیز به مثابه قوه قضاییه هستند که باید از استقلال نسبی برخوردار باشند. از طرف دیگر دادستان و دادسرا زمانی می‌توانند امکان موفقیت کامل داشته باشند که دغدغه عزل و نصب از سوی هیأت مدیره و اجراء اوامر آن‌ها را نداشته باشد. بنابراین لازم است که دادستان نیز منتخب خود اعضاء باشد، با این روش اولاً بحث عزل و نصب منتفی می‌شود؛ ثانیاً دادستان به‌طور کامل مستقل خواهد بود و در تصمیمات خود اغماضی از لحاظ اعضاء هیأت مدیره نخواهد داشت؛ ثالثاً اصل بر این است که منتخب اکثریت و کلا فرد شایسته‌تری خواهد بود و اقدامات و تصمیمات وی از پشتوانه آراء آن‌ها برخوردار است؛ رابعاً از همه مهم‌تر این که با این روش، دادستان حداقل هم‌زمان نمی‌تواند کاندیدای هیأت مدیره باشد و متأثر از مباحث انتخابات و آراء اعضاء نبوده و معاونین و دادیاران را خود انتخاب خواهد کرد.

به‌علاوه با تضمین استقلال دادستان و داشتن پشتوانه رأی اعضاء، یقیناً اختیار و توانایی بیشتری در تعقیب متخلفین و حفظ حقوق اعضاء کانون به وجود خواهد آمد، که هم به نفع جامعه و کالت بوده و هم حقوق مراجعین را به نحو احسن تضمین خواهد نمود. شایان ذکر است در ماده ۱۵۱ لایحه و کالت به انتخاب دادستان از سوی هیأت مدیره اشاره شده است که روشی نامناسب است.

لازم به ذکر است که در بعضی از تشکلهای حرفه‌ای دادستان به روش فوق‌الذکر انتخاب می‌گردد، به‌عنوان مثال براساس ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب سال ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی، دادستان انتظامی مستقیماً به وسیله اعضاء مجمع عمومی و از بین داوطلبان واجد شرایط (مثل هیأت مدیره) برای مدت چهار سال انتخاب می‌گردد. با توجه به موارد فوق، ماده هفت لایحه که در مقام تعیین ارکان کانون است، کاملاً نانص به‌نظر می‌رسد، زیرا یکی از ارکان مهم کانون، که دادسرا و دادگاه انتظامی باشد، را از قلم انداخته است.

به‌علاوه با توجه به این که هر جامعه مستقل نیازمند راهکارهایی است که حتی الامکان تمام نیازمندی‌های آن را از نظر اداره و تداوم حیات به‌طور صحیح و اصولی (منطبق با اهداف و وظایف و آرمان‌های آن جامعه) برآورده سازد، بر این اساس به‌منظور تأمین هرچه بیشتر این

امر و با توجه به اهداف مندرج در ماده شش لایحه، کاملاً بجاست که در ماده هفت به ادارات معاضدت و آموزش و پژوهش (یا عناوینی مشابه) به عنوان دیگر ارکان هر کانون تصریح گردد. زیرا امور مهمی مثل کارآموزی، اختیار، برگزاری دوره‌های آموزشی و تخصصی، همایش‌های علمی و عملی، کارگاه‌های آموزشی و تمرین سخنرانی، تهیه طرح‌ها و لوایح برای هیأت مدیره و نهایتاً ارجاع به کانون ملی، همکاری با کمیسیون‌های مجلس و نمایندگان در بررسی فنی طرح‌ها و لوایح و... را می‌توان به اداره آموزش و پژوهش واگذار نمود.

مسئله مهم مدیریت امور مربوط به دفاع از افراد نیازمند در پرونده‌های کیفری و مدنی و همچنین امور حقوقی خارج از پرونده‌های دادگاه‌ها (که واقعاً تعداد قابل توجهی از مردم با توجه به پیچیدگی روزافزون امور توان احقاق حق خود را ندارند) از کارهای اصلی اداره معاضدت قضایی است. یکی دیگر از وظایف مهم این اداره می‌تواند دفاع از حقوق وکلای عضو (که به انحاء مختلف ممکن است به حقوق آنان تجاوز شده باشد یا به اتهامات ناروا تحت پیگرد قرار گرفته باشند) در مراجع ذی‌ربط باشد.

اضافه می‌نماید بر اساس ماده ۳۴ نظام‌نامه قانون وکالت، در تشکیلات کانون وکلا، مؤسسه معاضدت پیش‌بینی شده است،

علاوه بر موارد فوق در جهت تکمیل وظایف و انتظاراتی که از کانون‌های وکلا وجود دارد لازم است در ماده شش لایحه دو بند به این شرح اضافه شود:

- حفظ حقوق وکلای عضو و دفاع از اعضا (در صورت نیاز و درخواست آنان) در مراجع ذی‌ربط.
- نگهداری و مدیریت اموال و حقوق کانون.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از ساز و کارهای لازم در جهت استقلال کانون، تشکیل دادسرا و دادگاه انتظامی عالی در کانون ملی است، که در این راستا رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای دادگاه‌های انتظامی کانون‌های استانی و همچنین تخلفات دادستان و دادیاران انتظامی و نیز بازرسان و اعضای هیأت مدیره‌های کانون‌ها و اعضای هیأت عمومی و شورای اجرایی کانون ملی را می‌توان به این دادسرا و دادگاه محول نمود و شرایط ویژه‌ای برای دادستان و اعضاء دادگاه آن (از نظر تعداد اعضاء و سوابق آنها) در نظر گرفت.

به‌علاوه تجدیدنظر در آراء قابل تجدیدنظر دادگاه‌های انتظامی کانون‌ها نیز از وظایف این دادگاه باید باشد. در این صورت رسیدگی به تخلفات دادستان کانون ملی و معاونان او و اعضاء دادگاه انتظامی کانون ملی، با دادگاه عالی انتظامی قضات است. با این روش هم کار دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات کاهش می‌یابد و هم نظم اصولی و منطقی مراجع انتظامی کانون‌های وکلا نیز حفظ می‌گردد.

شایان ذکر است که در دیگر تشکیلات حرفه‌ای و صنفی نیز سیستم مراجع انتظامی مشابه آنچه که در بالا ذکر گردیده وجود دارد. همچنین رسیدگی به صلاحیت وکیل را نیز (موضوع ماده ۱۷۹ لایحه) می‌توان به دادگاه عالی انتظامی کانون ملی محول نمود.

همچنین با توجه به ماهیت کارکانون‌های وکلا و تجارب و تخصص بسیاری از اعضای آن از دیگر وظایف کانون‌های وکلا می‌توان به تأسیس و اداره مؤسسات داوری و نیز تشویق وکلا به مقوله داوری اشاره کرد. این امر می‌تواند در راستای حرکت هماهنگ با دیگر بخش‌ها در جهت خصوصی سازی، تمرکز زدایی، گسترش حکمیت غیردولتی و کاهش بار دستگاه قضایی باشد که شرح و بسط آن موجب اطاله کلام خواهد شد.

از نکات قابل توجه دیگر در جهت رعایت اصول دموکراسی و جلوگیری از ایجاد مشکلات ناشی از اقتدارگرایی فردی، آن است که اصولاً تا آن‌جا که مقدور است باید وظایف هیأت‌مدیره به صورت جمعی و گروهی انجام گیرد؛ بنابراین، این که در بعضی از مواد لایحه، اجراء تمام وظایف و اختیارات هیأت‌مدیره به رئیس کانون محول شده است، نتایج مطلوبی نخواهد داشت. از طرف دیگر چون اعضای هیأت‌مدیره ممکن است هر کدام از آن‌ها در واقع نماینده گروهی از وکلا باشند، سلب وظایف و اختیارات آن‌ها صحیح نمی‌باشد. به علاوه در مدیریت گروهی اصل بر انجام وظیفه به صورت جمعی است. البته باید در آیین‌نامه ساز و کار لازم و جزئیات قضیه تعیین گردد که هم تعامل هر عضو با جمع مشخص باشد و هم میزان فعالیت و خلاقیت و ابتکار وی در هیأت‌مدیره.

از دیگر موارد و موضوع‌های قابل ذکر که می‌تواند در پیشرفت و تعالی وکلا نقش داشته باشد، مقوله درجه‌بندی وکلا (بر حسب سابقه وکالت، تحصیلات، تجربه و سوابق کاری و...) است که اجراء صحیح آن می‌تواند از نکات مثبت این لایحه باشد. در این راستا صحیح‌تر آن است که برای ارتقاء به درجه بالاتر، آزمون و یا طی دوره‌های آموزشی و شرکت در کلاس‌های بازآموزی و کسب امتیازات لازم و مسایلی از این قبیل در نظر گرفته شود. علاوه بر موارد مطروحه فوق ارائه عملکرد صحیح و پایبندی به اصول حرفه‌ای و اخلاقی را نباید فراموش کرد البته در آیین‌نامه باید معیارها و ضوابط مربوطه (به طوری که در عمل قابل تشخیص باشد) تعیین گردد.

آنچه در این نوشتار مطرح گردید تنها بررسی بخشی از لایحه وکالت دادگستری با دید درون سازمانی است و از سوی دیگر مخاطب این نگاشته عموم جامعه وکالت و تمامی کانون‌های وکلا است. *

استواری استقلال

بررسی نشانه‌شناسیک لایه‌های متن، در «لایحه‌ی وکالت دادگستری»

فرشید فولادی نژاد - وکیل دادگستری

- الف- وکالت دادگستری، حرفه‌ای است مستقل (ماده‌ی ۱)
- ۱- این لایحه‌ی از متن، با بند ۳ ماده‌ی ۲۳، از معنای خود تهی شده است: «وظایف هیأت عمومی کانون ملی:
- اول: اتخاذ تصمیم نسبت به کلیه‌ی مواردی که به عنوان اهداف کانون ملی اعلام شده.
- دوم: به‌طور کلی (اتخاذ تصمیم نسبت به)، امور مرتبط به جامعه‌ی وکالت و کانون‌های محلی اعم از امور مالی و غیره.»
- ب- که با قوه‌ی قضائیه، همکاری و مشارکت دارد (ماده‌ی ۱)
- ۲- آنچه از ماده باقی‌ست، ضرورت همکاری و مشارکت و کلاً با قوه‌ی قضائیه است.
- ج- در دستیابی به عدالت، حاکمیت قانون، تضمین حق دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان (ماده‌ی ۱)
- ۳- فرض خلاف ناپذیر این لایحه، آن است که قوه‌ی قضائیه، هرچه می‌کند، در مسیر دستیابی به عدالت، حاکمیت قانون و تضمین حق است.
- ۴- ماده‌ی ۱ لایحه، از سه لایحه تشکیل شده. لایحه‌ی اول، از معنای خود خالی شده و دو لایحه دیگر آن دارای معناست. اما لایحه‌ی که از معنا تهی شده، همان است که دل برخی را خوش کرده: تصریح به استقلال!
- د- کانون محلی وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای است مستقل (ماده‌ی ۵)
- ۵- این لایحه از متن هم، با بند ۳ ماده‌ی ۲۳، از مفهوم خود تهی شده است.
- ه- (کانون محلی وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای است) دارای شخصیت حقوقی (ماده‌ی ۵)
- ۶- اگر مؤسسه است، پس دارای شخصیت حقوقی هست! چرا باید به این امر مفروض، تصریح شود؟
- و- (کانون محلی وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای است) غیر دولتی (ماده‌ی ۵)
- ۷- تعریف و اوصاف و حتی لیست مؤسسات دولتی، معلوم است. اگر مؤسسه‌ای، در لیست مؤسسات دولتی نباشد، غیر دولتی است. چرا باید به این امر، تصریح شود؟
- ۸- ماده‌ی ۵ لایحه نیز دارای سه لایحه است. اما هر سه، از معنا تهی‌ست. چرا؟
- ز- کانون ملی، نهادی است غیردولتی و با شخصیت حقوقی مستقل (ماده‌ی ۲۰)
- ح- به‌منظور ایجاد هماهنگی در اجرای وظایف کانون‌های محلی... و نبل به اهداف... در تهران تشکیل می‌گردد (ماده‌ی ۲۰)
- ۹- این نهاد غیردولتی و با شخصیت حقوقی مستقل، به اراده‌ی چه کسی ایجاد می‌شود؟ آیا دولت می‌تواند به زور، نهاد غیردولتی ایجاد، اعضای آن را به‌طور اجباری معین و برای حدود وظایف ایشان، تعیین تکلیف کند؟
- ۱۰- به‌آیین‌نامه‌ی اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹ هیأت وزیران نگاه کنید!
- ماده ۱: در این آیین‌نامه واژه‌ها و عبارات زیر به‌جای مفاهیم مشروح مربوط به کار می‌روند:

1-<http://www.tngo.ir/rules/>

الف- سازمان غیردولتی که در این آیین‌نامه «سازمان» نامیده می‌شود، به تشکل‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می‌باشد. تبصره ۲: واژه «غیردولتی» به این معناست که دستگاه‌های حکومتی در تأسیس و اداره سازمان دخالت نداشته باشند. مشارکت مقامات و کارکنان دولتی در تأسیس و اداره سازمان، در صورتی که خارج از عنوان و سمت دولتی آنان باشد، مانع وصف غیردولتی سازمان نخواهد بود. تبصره ۵: داوطلبانه به معنای مشارکت و تأسیس و اداره سازمان بر اساس اصل آزادی اراده اشخاص است.

۱۱- توجه کنید که اتحادیه‌ی فعلی کانون‌ها، با اراده‌ی کانون‌ها به وجود آمده و با اراده‌ی آن‌ها، می‌تواند از بین برود. شرح وظایف و حدود اختیارات آن را هم، اساسنامه‌اش تعریف می‌کند، نه قانون و آیین‌نامه‌ی وزارت دادگستری!

۱۲- این جاست که دلیل چهار چیز روشن می‌شود:

اولاً. دلیل خالی کردن «استقلال» حرفه‌ی وکالت، از معنای خود.

ثانیاً. دلیل خالی کردن «استقلال» کانون‌های وکلا، از معنای خود.

ثالثاً. دلیل خالی کردن «نهاد مستقل غیردولتی»، از معنای خود.

رابعاً. دلیل آن که با وجود اراده‌ی مصمم بر محور استقلال، سه بار - در سه ماده‌ی ۱، ۵ و ۲۰ - در لایحه‌ی اول متن، به استقلال هر سه، تصریح شده.

۱۳- استقلال حرفه‌ی وکالت و استقلال کانون‌های وکلا، با ایجاد نهادی به نام کانون ملی، از بین رفته.

۱۴- استقلال نهاد فوق نیز، با ایجاد اجباری، تعیین اجباری وظایف از طریق قانون و آیین‌نامه، تعیین اجباری اعضا، تعیین رییس آن توسط رییس قوه‌ی قضائیه و نظارت بر آن توسط دولت، از بین رفته.

۱۵- اما، هر سه‌ی مواد، نیاز مبرم به تصریح به آن چیزی داشته‌اند که دغدغه‌ی اصلی وکلا و کانون‌های وکلاست، تا لایحه، با مخالفت‌های اساسی، مواجه نگردد: «استقلال»!

۱۶- پس، از سویی، نیاز مبرم فوق، برآورده شده و سه بار به «استقلال» تصریح. و از سوی دیگر، عملیاتی انجام شده تا «استقلال» - به عنوان عضوی از یک مجموعه‌ی متن - معنای خود را از دست بدهد.

۱۷- اما، با تهی شدن واژه‌ها از معنای خود، و ایجاد مکانیزم اسطوره، متن، به نشانه‌ای تبدیل شده تا به ما چیزی دیگر را نشان دهد:

۱۸- فرضیه ۲ - مواد لایحه، بر سه قسم طراحی شده‌اند:

قسم اول: موادی که هدف مدونان خود را تأمین می‌کنند.

قسم دوم: مواد موجه نما - جهت توجیه لایحه و جلوگیری از مخالفت‌ها -

قسم سوم: تکرار قوانین موجود، جهت ناقص‌نماندن لایحه - به عنوان یک لایحه‌ی جامع -

۱۹- به برخی مصادیق قسم اول نگاه کنید:

۱- لایحه‌های دوم و سوم ماده‌ی ۱

۲- ماده‌ی ۲ (در داخل کردن مشاوران قوه‌ی قضائیه به کانون‌ها)

۳- ماده‌ی ۲۰ (در ایجاد نهاد اجباری ملی، جهت نقض استقلال کانون‌ها)

۴- بند ۳ ماده‌ی ۲۳ (در اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری به نهاد ملی به جای کانون‌ها)

2-Hypotheses- Implies insufficient evidence to provide more than a tentative explanation - <http://www.merriam-webster.com/dictionary/hypothesis>

- ۵- ماده‌ی ۲۵ (در تخصیص قدرت اجرایی و تدوین ضوابط و... به عده‌ای خاص، تحت نظر رییس قوه قضائیه)
- ۶- ماده‌ی ۴۰ (در لزوم تأیید و کلاً توسط قضات از طریق اعطای مکانیسم قبولی و مردودی در اختیار)
- ۷- ماده‌ی ۴۲ (در وارد کردن هر کسی که سابقه قضایی دارد به کانون مابدون امتحان ورودی)
- ۸- ماده‌ی ۴۴ (در تغییر اصل ضرورت تمدید پروانه و کالت: اصل بر این است که می‌توان پروانه و کلاً را تمدید نکرد، مگر با گذشت طول دادرسی و بی‌کاری در آن ایام، ثابت کنند که استحقاق تمدید دارند.)
- ۹- ماده‌ی ۵۱ (در هم ردیف کردن مشاوران قوه قضائیه با وکلای پایه یک)
- ۱۰- ماده‌ی ۵۳ (در اعطای عناوین تخصصی به کسانی که ۷ سال سابقه قضات در موردی را دارند بدون آزمون. و برابر کردن مقام این افراد با دارندگان درجه ی دکتری)
- ۱۱- ماده‌ی ۴۴ + ۱۲۵ (منع وکیل از وکالت)
- ۱۲- ماده‌ی ۱۳۵ (وارد کردن شماره تلفن وکیل در سربرگ و تابلو جهت ثبت نظریه از بین بردن معیارهای ابلاغ در آیین دادرسی)
- ۱۳- ماده‌ی ۱۴۱ (مجازات تظاهر به اعتبار و نفوذ در مراجع قضایی^۳ ۸۴، تخلف از سوگند ۱۰۰۵ و خیانت به موکل ۱۰۱۰، فقط توییح است!!) درحالی که:
- ۱۴- ماده‌ی ۱۴۲ (مجازات عدم نگهداری سوابق پرونده تا ۱۰ سال ۱۱۶، عدم تنظیم دفاتر وکیل مثل دفاتر ثبت اسناد ۱۱۷، عدم حضور وکیل به مدت ۴ ساعت در دفتر ۱۲۲، عدم همکاری با شعبه معاضدت ۱۳۰، و عدم شرکت در دوره‌های آموزشی ۱۳۱، تنزیل درجه است!!)
- ۱۵- ماده‌ی ۱۷۵ (ممانعت بی دلیل از وکالت)
- ۱۶- ماده‌ی ۱۷۹ (اقدام به رسیدگی علیه وکیل صرفاً با تردید یک نفر)
- ۱۷- ماده‌ی ۷۸ + ۴۲ (پایین آوردن شأن وکیل به نسبت قاضی)
- ۲۰- به مصادیق قسم دوم نگاه کنید:
- ۱- لایه‌ی اول ماده‌ی ۱ (تصریح به استقلال حرفه‌ی وکالت) که از معنای خود تهی شده و معنایی ندارد.
- ۲- ماده‌ی ۵ (تصریح به استقلال کانون وکلا) که از معنای خود تهی شده و معنایی ندارد.
- ۳- ماده‌ی ۷۶ (تصریح به شأن وکیل) که با وجود مواد ۷۸ و ۴۲، ۱۷۵، ۱۷۹، ۴۴ و ۱۲۵، از معنای خود تهی شده.
- ۴- مواد ۵۵ تا ۶۶ (در ایجاد تأسیسات جدید جهت موجه نمودن لایحه)
- ۵- ماده‌ی ۵۲ (ایجاد عناوین تخصصی جهت موجه نمودن لایحه)
- ۲۱- قسم سوم
- سایر مواد که در قانون فعلی نیز کم و بیش وجود دارد. اما توجه کنید که مواد و موضوعات تکراری، مسلماً، دلیل تغییر قانون نیستند. بلکه، دو قسم دیگر، دلیل آن‌اند. و گرنه، نیازی به تغییر قانون نبود!

۳- مطابق بند ۴ قانون ۱۳۱۵/۹/۲۹، مجازات تظاهر به اعتبار و نفوذ در محاکم برای وکلا، ۱ الی ۳ سال حبس (شدید) مجازات خیانت در امانت است.

وکیل در مدرسه

اداره وکالت استان تهران - فرهنگ سازی در وکالت

ابراهیم یوسفی محله
وکیل دادگستری - تهران

جایگاه و نقش وکیل دادگستری در جامعه در طول تاریخ این حرفه همواره تابعی از شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه بوده است. بدون لحاظ شرایط اقتصادی و سیاسی کشورمان، در عرصه فرهنگی، نیاز به فرهنگ سازی و تغییر نگرش افراد نسبت به حرفه وکالت و تبیین نقش وکلای دادگستری در جامعه ما از جمله مباحثی است که چند سالی است به طور مستمر به گوش می رسد لیکن تاکنون تلاش جمعی و نظام مند در این راستا صورت نگرفته است. اقداماتی از قبیل اجباری کردن وکالت، بیمه وکالت و طرح حذف آزمون وکالت که به گمان بانیان آن در اجرای برنامه های فرهنگ سازی در وکالت!! با افزایش تعداد وکلا صورت گرفته است نه تنها هیچ گونه سختی با مقوله فرهنگ و فرهنگ سازی نداشته بلکه در عمل نتیجه مثبتی نیز در بر نداشته است.

فرهنگ مجموعه ای از رفتارهای اکتسابی و ویژگی های اعتقادی اعضای یک جامعه می باشد و هر چند افراد نسبت به هر گونه تغییر در افکار و عادات و ویژگی ها از خود مقاومت نشان می دهند اما کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار تغییر و تحولات در عرصه های فرهنگی نشده باشد.

در گستره جهان امروز، آموزش و پرورش به عنوان عامل انتقال، توسعه، تعمیق فرهنگ و شیوه مؤثر فرهنگ سازی و رفتار سازی از توفیق اساسی برخوردار بوده است به گونه ای که فراتر از آموزش های اولیه کودکان و نوجوانان، بردن فرهنگ به مدرسه و گنجاندن فعالیت های فرهنگی در برنامه های آن بهترین راه تربیت فرهنگی عامه مردم دانسته شده است.

اقتضای طرح «وکیل در مدرسه» به طور گسترده ای در دنیای آموزشی مورد شناسایی قرار گرفته و مدرسه مکانی برای آموزش های شهروندی در نظر گرفته شده است با این پیش که با مشارکت جوامع آموزشی و همراهی مدارس و با تشویق جوانان دانش آموز برای شهروند فعال شدن، دریچه ای برای تجارب دموکراتیک گشوده خواهد شد.

شانزده سال قبل طرح «وکیل در مدرسه» در کشور بلژیک با همکاری اتحادیه کانون های وکلای بلژیک، دادگستری و آموزش و پرورش اجرا گردید و در طول این ۱۶ سال، ۵۰۰ وکیل با حضور در مدارس با هزاران دانش آموز سال های پایانی دوره های ابتدایی و متوسطه در خصوص مسایل حقوقی و سئوالات آنان در این زمینه گفتگو نموده اند.

اهداف این طرح عبارتند از:

- ۱- اطلاع رسانی به دانش آموزان در خصوص کارکردهای دادگستری، نقش هر کدام از عاملین دادگستری و از جمله وکیل دادگستری.

امروزه پوشش وسیعی از پرونده‌های مهم به مخاطبین ارایه می‌شود و این اهمیت دارد که جوانان بتوانند فرایند دادرسی، جایگاه متهم، قاضی، وکیل، شهود، هیأت منصفه و... را درک کنند.

۲- تمایز: با توجه به جذابیت مسائل مربوط به دادگستری و عاملین آن نزد جوانان، رسانه‌ها در تولید برنامه‌ها و از جمله سریال‌های تلویزیونی معمولاً اغراق نموده و چهره‌هایی افسانه‌ای و غیرواقعی از دادگستری و عاملین آن ارائه می‌نمایند. وکیل دادگستری با حضور در مدارس این امکان را پیدا می‌کند که از چهره و تصویر خود که به وسیله فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی ارائه شده، افسانه‌زدایی کند.

همچنین، هرچند که وظیفه مستمر وکیل، دفاع از شهروندان در محاکم است اما در عین حال، وکیل نقش مشاوره‌ی رادار است که تلاش می‌کند از وقوع دعاوی و اختلافات پیشگیری کند.

۳- ایجاد حساسیت در جوانان: این طرح تلاشی است در جهت آگاه سازی جوانان نسبت به حقوقی که دارند و این که عدالت و دادگستری صرفاً آن‌چه که در محاکم به وقوع می‌پیوندد نمی‌باشد بلکه عدالت و دادگستری مسأله‌ای است که در تمامی قلمروهای زندگی روزانه وجود دارد و در تمامی موارد باید توسط آن‌ها به کار بسته شود. به عبارت دیگر جوانانی پرورش یابند که با آگاهی از حقایق و حقوق خود، به تعهدات خود در جامعه نیز عمل نمایند و شهروندانی گردند که از آنان در آینده انتظار می‌رود.

سخن پایانی:

۱- ضروری است که کانون وکلای دادگستری به‌عنوان متولی وکالت در جامعه در جهت توسعه فرهنگ وکالت، برنامه‌های خود را تدوین نموده و با هماهنگی دیگر نهادهای مربوط اجرا کند.

۲- توسعه فرهنگ وکالت از جمله مواردی است که در برنامه‌های توسعه قضایی قوه قضائیه پیش‌بینی گردیده است. اخیراً رئیس محترم قوه قضائیه طی بخشنامه‌ای به معاونت حقوقی و توسعه آن قوه خواستار توجه ویژه به موارد اجرا نشده برنامه‌های سابق و فعلی توسعه و اهتمام به آن‌ها در برنامه آتی ۱۳۸۸-۱۳۹۳ شده است.

۳- توصیه می‌شود کانون‌های وکلای دادگستری در راستای تعامل و همکاری با قوه قضائیه با ارائه برنامه‌های مدون، طرح وکیل در مدرسه را با مشارکت و همراهی آموزش و پرورش اجرا کنند.

قابل ذکر است که از سال ۱۳۸۲ به همت برخی از همکاران دارای سابقه فعالیت در آموزش و پرورش، مذاکراتی با آموزش و پرورش در جهت ارتباط وکلا و فرهنگیان صورت پذیرفت و به جهت فقدان برنامه‌ریزی و همکاری ارگانیک و مستمر دو نهاد، این همکاری محدود، چندان پیشرفتی نداشته است.

اجرای طرح «وکیل در مدرسه» با اهداف متمایز و گسترده نیازمند برنامه ریزی و تدوین برنامه و اجرای ارگانیک توسط نهادهای مرتبط با مشارکت وکلای دادگستری خواهد بود. امید است با احساس مسؤولیت تک تک آحاد جامعه وکالت‌گامی به پیش برداشته شود. »

طرح بر خورداری کلیه اقشار جامعه از خدمات حقوقی و وکیل از طریق تأسیس سازمان خدمات حقوقی کشور

شهرام محقق
وکیل دادگستری

امروزه اهمیت مسائل حقوقی به جهت این که در ارتباط تنگاتنگ با مسائلی چون جان، مال، آبرو، حیثیت و امنیت اجتماعی تک تک افراد جامعه قرارداد به لحاظ اهمیت موضوع کمتر از مسائل درمانی و پزشکی افراد نیست بلکه در پاره‌ای موارد اهمیت آن بیشتر نیز می‌باشد.

در قانون اساسی ما نیز (اصول ۱۵۸، ۶۱ و ۴۳ و ۲۹ و ۲۰) به طور عام هم وظیفه تأمین درمان و هم بسط و گسترش عدالت و حفظ و تأمین حقوق افراد از وظایفی است که به عهده حاکمیت (قوه قضاییه و دولت) گذاشته شده و اصل ۳۵ قانون اساسی نیز به صراحت و به طور خاص مقرر نموده: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». دولت محترم در خصوص ارائه خدمات درمانی و تأمین بهداشت افراد جامعه اقدامات مؤثری را به انجام رسانده ولیکن در خصوص ارائه خدمات حقوقی به اقشار مختلف جامعه علیرغم در پیش گرفتن راه حل‌های مختلف و تصویب قوانین حمایتی پراکنده از جمله قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ و قانون حمایت قضایی از نیروهای بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ و قانون جامع حمایت از حقوق

۱- ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶/۷/۲۹ در این رابطه چنین می‌گوید: «تمام وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و سازمان‌های دولتی و دستگاه‌هایی که مشمول قانون به آن‌ها مستلزم ذکر نام است، همچنین نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) مکلفند بنا به درخواست کارکنان خود در زمان حیات و یا وراثت درجه اول آنان پس از فوت در دعوایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل، به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند. تبصره ۱- مقررات این قانون شامل کارکنانی که دستگاه‌های دولتی از آنان شاکی باشند نخواهد شد. تبصره ۲- کارشناسان حقوقی موضوع این قانون باید دارای حداقل مدرک کارشناسی در رشته حقوقی قضایی و در موارد یاد شده بدون الزام به دریافت و ارائه پروانه رکالت و با الزام به رعایت بخشی از مقررات راجع به وظایف و تکالیف وکلای دادگستری که در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص می‌شود، با درخواست اشخاص مذکور در ماده حسب مورد در تمامی مراحل دادرسی به عنوان وکیل شرکت کنند...»

۲- طبق ماده ۴ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ که می‌گوید: «به منظور حمایت از افراد موضوع این قانون دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان در نیروی مقاومت بسیج سیاه پاسداران انقلاب اسلامی در ارتباط با اجرای این قانون تشکیل می‌گردد. تبصره- کارشناسان حقوقی این دفتر بدون الزام به کسب

معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶^۲ و تبصره ۲ ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی مصوب سال ۱۳۷۴ درخصوص خانواده شهدا و ایثارگران و مددجویان کمیته امداد^۳ توفیق چندانی را در این خصوص نداشته است.

اغلب دستگاه‌ها و مراجع ذی‌ربط به دلیل نداشتن نیروی کافی و کارشناس و نماینده حقوقی مورد نیاز درخصوص وظایف محوله اقدامات مؤثری را انجام نداده و آنان را به سوی شعب معاضدت قضایی کانون و کلاس سوق می‌دهند.

کانون و کلاسی دادگستری به موجب قوانین موجود کشور از ابتدای تأسیس تاکنون تنها مرجع قانونی رسمی است که وظیفه معاضدت قضایی و در اختیار قرار دادن وکیل معاضدتی برای افراد محروم و بی‌بضاعت را به عهده داشته و تاکنون به فراخور توسعه قضایی در محاکم این وظیفه را در حد توان و امکانات خود انجام داده است مطابق بند ۲۲ ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون و کلاسی دادگستری یکی از وظایف مهم کانون و کلا معاضدت قضایی است که به وسیله و کلاسی عضو کانون انجام می‌گیرد. بر اساس ماده ۲۳ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ «و کلاسی عدلیه مکلف‌اند همه ساله در سه دعوی حقوقی به‌عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند.» ماده ۲۴ قانون مارالذکر نیز شرایط برخورداری از خدمت معاضدتی را چنین بیان داشته است: «کسانی که قدرت تأدیه حق الوکاله را ندارند، می‌توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند مشروط بر این که دعوی با اساس بوده و راجع به شخص تقاضاکننده باشد. طرز تقاضا و سایر شرایط لازمه برای معاضدت قضایی را وزارت عدلیه به موجب نظام‌نامه معین خواهد کرد.»

بروانه وکالت از کانون و کلا می‌توانند در کلیه مراحل دادرسی از طرف افراد مذکور، به‌عنوان وکیل اقدام کنند. معافیت کانون و کلا در معرفی وکیل معاضدتی برای نیروهای بسیج و سپاه را می‌توان از ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری نیز استنباط کرد. این ماده چنین می‌گوید: «به حکم ماده ۲۰۳ قانون و مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۲ و قانون حمایت قضائی از بسیج مصوب ۱۳۷۱ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۲، کارشناسان دفاتر حمایت حقوقی و قضائی ایثارگران به‌عنوان وکیل در کلیه مراحل دادرسی برای افراد تحت حمایت خود، وفق قوانین اقدام می‌کنند.»

۲- تبصره ذیل ماده ۱ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶ در مقام تعریف معلول می‌گوید: «منظور از معلول در این قانون به افرادی اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد گردد، به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.»

سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد سازوکار مناسب، نسبت به قیمت افراد معلول اقدام نماید، دادگاه‌ها موظفند در نصب یا عزل قیم افراد معلول صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند. سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول، در محاکم قضایی وکیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند. همچنین سازمان مجاز است در موارد ضروری جهت جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی‌سرپرست به نمایندگی از آن‌ها در دادگاه‌ها طرح دعوا و دادخواهی نماید (ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان).

۴- تبصره ۲ ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴ می‌گوید: «درخصوص دعوی (اعم از کیفری و حقوقی) مربوط به مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور و خانواده‌های تحت پوشش بنیاد انقلاب اسلامی و بنیاد جانبازان و ستاد آزادگان در صورت تقاضای نامبرده‌گان حسب مورد دستگاه مربوطه می‌تواند طبق مفاد ماده واحده اقدام به معرفی نماینده حقوقی نمایند.»

در مورخ ۱۳۱۶/۳/۱۹ آیین‌نامه قانون وکالت تصویب گردید. این آیین‌نامه فصل دوم خود را به تشکیلات کانون وکلا و معاضدت قضایی اختصاص داد که مشتمل بر ۱۹ ماده از شماره ۳۱ تا ۴۹ می‌باشد، در مورخ ۱۳۸۴/۳/۷ نیز ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیت ا... شاهرودی به موجب بخشنامه شماره ۱/۸۴/۲۷۹۰ و به منظور امکان دسترسی کلیه اقشار مردم به وکلای دادگستری و اجرای دقیق و سریع عدالت در محاکم با استفاده از اختیارات حاصله از ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۲ را به تصویب رسانده و آنرا جهت اجرا در محاکم دادگستری و تمامی شهرستان‌های سراسر کشور در روزنامه رسمی ابلاغ نمودند. مطابق ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت و کیل دادگستری خواهد بود. کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین و کیل معاضدت برای اشخاص بی‌بضاعت یا کسانی که قادر به تأدیه حق‌الوکاله در موقع انتخاب و کیل نیستند خواهد بود. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی اشخاص برای تأدیه حق‌الوکاله با دادگاه مرجع رسیدگی به دعوی و در مورد شکایت فرجامی با دادگاهی می‌باشد که رأی مورد شکایت فرجامی را صادر کرده است... لذا الزامی کردن دخالت و کیل دادگستری در دعاوی معین و نیز محدوده جغرافیایی معین با اختیار عدول از اجرای آن در صورت بروز مشکلات، به تشخیص و اختیار قوه قضاییه سپرده شده بود که با گذشت بیش از ۲۷ سال از تصویب این ماده سرانجام قوه قضاییه اقدام به تصویب آیین‌نامه اجرایی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مارالذکر (معروف به آیین‌نامه اجباری شدن وکالت) نمود. ماده ۱ این آیین‌نامه مقرر می‌داشت: «اقامه کلیه دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت و کیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه سوم خواهد بود.» با بروز اشکالاتی که در فاصله کمتر از دو ماه از انتشار این آیین‌نامه به وجود آمد و با اختیار حاصله از ماده ۳۲ همان قانون و تبصره ماده ۱ آیین‌نامه مارالذکر، مجدداً ریاست محترم قوه قضاییه به موجب بخشنامه اصلاحی شماره ۱/۸۴/۴۵۷۸ مورخ ۸۴/۴/۱۸ دایره شمول وکالت اجباری در دعاوی را محدود نمود. ولیکن آنچه در راستای این بخشنامه و آیین‌نامه مارالذکر حائز اهمیت می‌باشد رسیدن مسئولین امر به این نتیجه مهم بود که یکی از شاخص‌های توسعه قضایی به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و بسط و توسعه عدالت و رسیدگی دقیق به پرونده‌ها و نیز کاهش حجم پرونده در محاکم و... نهادینه شدن حرفه وکالت و دخالت و کیل در دعاوی دادگستری است. حضور و مشارکت و کیل دادگستری در محاکم نه تنها سلامت کار دادگاه‌ها را تضمین می‌کند بلکه به مردم این اطمینان را می‌دهد که حق و حقوق آنان در پرونده مراعات شده و دادگاه نیز طبق مقررات به دعوی آنان رسیدگی نموده و از وظایف قانونی خود عدول ننموده است و لیکن آیا با قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های موجود به همه این اهداف رسیده‌ایم؟! آیا صرفاً با عملکرد فعلی شعب معاضدت قضایی قادر به پاسخگویی تمامی نیازهای حقوقی مردم جامعه خواهیم بود و وظیفه تأمین و ارائه خدمات حقوقی به مردم با این مکانیزم به خوبی تحقق خواهد یافت؟!»

امروزه علیرغم گذشت چندین سال از فعالیت شعب معاضدت حقوقی، این شعب نیز در ارائه خدمات حقوقی با چالش‌های اساسی زیر روبه رو است:

۱- موکلین معاضدتی و متقاضیان از بعد روانی در مراجعه به شعب معاضدت قضایی کانون‌های وکلای دادگستری دچار مشکل هستند و دوست ندارند به دید افراد ضعیف اجتماع به آن‌ها نگاه شود. حتی بعضی از آنان وقتی متوجه می‌شوند جهت احراز عدم بضاعت مالی آنان از طرف شعبه معاضدت در خصوص وضعیت مالی آنان تحقیق می‌شود از خود عکس‌العمل نشان داده و اظهار می‌نمایند اگر فرار است در محل زندگی یا کارمان، در خصوص وضعیت مالی ما تحقیق شود آبروی ما در سطح جامعه می‌رود و حاضر به این کار نمی‌باشند و بعضاً از تقاضای خود منصرف می‌شوند و از طرف دیگر موکل و متقاضیان معاضدتی همواره به جهت این که پولی بابت پرونده به وکیل پرداخت نمی‌کنند با این ذهنیت مواجه‌اند که وکیل بیگیر دعوی و مدافع ایشان در محکمه نخواهد بود و با وجود این که وکلای معاضدتی تمامی سعی و تلاش خود را به کار می‌برند باز هم شکایات متعددی در این خصوص به شعب معاضدت ارجاع می‌شود که غالباً پس از مراجعه و پیگیری موضوع از طریق شعب مربوطه مشخص می‌گردد که علت شکایت چیزی نیست جز ذهنیتی که در بالا بدان اشاره شد.

۲- از طرف دیگر برخی از وکلا نیز بر این باورند که ارائه خدمات در کلیه مشاغل اجتماع از پایین‌ترین رده شغلی تا بالاترین رده شغلی مجانی نبوده و هر کس در برابر عملی که انجام می‌دهد می‌بایست دستمزد و حقوق خود را دریافت نماید و این نکته مورد تأکید دستورات اسلامی نیز هم می‌باشد چرا که اسلام معتقد است عمل انسان محترم است پس چگونه انتظار دارید که وکیل دادگستری در ابتدا مجاناً و آن هم به تکلیف و اجبار قانون خدمات حقوقی و وقت خود را در اختیار متقاضی قرارداد دهد؟! که در برخورد با این چالش نیز شعبه معاضدت ناچار است با سیاست و سایر اهرم‌های دیگر برخورد و مقابله نماید.

۳- برطبق مقررات حاکم و رویه فعلی، شعب معاضدت قضایی صرفاً در پرونده‌های حقوقی وکیل معاضدتی برای متقاضیان تعیین می‌نمایند و در خصوص پرونده‌های کیفری با عنایت به ماده ۲۲۰ و ۱۸۶ ق.آ.د.ک و تبصره ۱ آن^۵ در صورت تقاضای متهم از دادگاه و

۵- ماده ۱۸۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۸: «متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیل برای او تعیین نماید، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورتیکه عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور وکیل برای متهم تعیین خواهد نمود. و در صورتی که وکیل درخواست حق‌الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار او تعیین خواهد کرد و در هر حال حق‌الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق‌الوکاله یاد شده از ردیف مربوطه به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد.»

تبصره ۱- در جرائمی که مجازات آن برحسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد.

ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۸: «در هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا

درخواست محاکم از شعبه معاضدت و آن هم در پرونده‌ها و شرایط خاص، وکیل تسخیری در اختیار متقاضی یا منعم قرار داده می‌شود بنابراین مراجعه مستقیم افراد و درخواست تعداد زیادی از متقاضیان که دارای پرونده‌های کیفری در دادرسی‌های عمومی و انقلاب و نیز دادرسی نظامی و محاکم جزایی مربوطه می‌باشند از طرف شعبه معاضدت اجابت نخواهد شد همچنین شعب معاضدت پاسخگوی تقاضای مراجعین جهت گرفتن وکیل معاضدتی که دارای پرونده در مراجع غیرقضایی از قبیل هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار - هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌های رسیدگی کننده مختلف شهرداری و تأمین اجتماعی و مالیاتی و... نیز مراجعی از قبیل شوراهای حل اختلاف و دیوان عدالت اداری و تعزیرات حکومتی و نیز مراجع انتظامی در نظام پزشکی و کانون وکلای کانون کارشناسان رسمی دادگستری و دادگاه انتظامی قضات و... می‌باشند نبوده و وکیل معاضدتی در اختیار این گونه متقاضیان که در مراجع مذکور دارای پرونده می‌باشند قرار نمی‌دهند بنابراین حقوق مردم به لحاظ عدم آشنایی آنان با حق و حقوق خود و شرح وظایف و نحوه رسیدگی هر یک از مراجع مذکور و نیز عدم اطلاع از قوانین و مقررات مربوطه و چگونگی ورود و طرح دعوی در این گونه مراجع در معرض آسیب‌های غیرقابل جبران مادی و معنوی قرار خواهد گرفت. ضمن آن که منجر به صرف وقت و هزینه گزاف هم برای هر یک از مراجع مذکور و هم برای مردم خواهد بود.

۴- متقاضیان وکیل معاضدتی در رویه فعلی حق انتخاب وکیل دلخواه و مورد نظر خود را در خصوص پیگیری پرونده خود در محاکم قضایی نداشته و شعب معاضدت در حال حاضر بر اساس حروف الفبا و به ترتیب پرونده‌ها را به وکلای دادگستری ارجاع می‌دهند و در این راستا چه بسا وکیل منتخب در خصوص خراسته و پرونده ارجاعی متقاضی دارای تجربه و تخصص و تبحر لازم نباشد. لازم به ذکر است که هم اکنون اکثر وکلای دادگستری بر اساس تبحر و تخصص و روحیات خود صرفاً وکالت در پرونده‌های خاصی را می‌پذیرند.

۵- از سوی دیگر اگر هدف ما تأمین و بسط عدالت و آشنایی مردم با حق و حقوق خود و دفاع از پرونده‌های آنان در محاکم قضایی باشد پس در این جا چه فرقی بین افراد بی‌بضاعت و محروم و یا افراد ملی و ثروتمند می‌باشد؟ و آیا با یکی دو مورد حمایت قضایی از یک نفر در سیستم قضایی به این هدف رسیده ایم؟! در برخی از محافل علمی و رسمی از سوی مسئولین و کارشناسان اعلام گردیده که سالیانه ۸ میلیون پرونده وارد سیستم قضایی کشور ما می‌شود، مگر چند درصد این مردم علیرغم اجباری شدن وکالت توان گرفتن وکیل (به صورت تعیینی) و یا مراجعه به شعب معاضدت قضایی را دارند؟ در این جا لازم می‌دانم آماری در خصوص ارجاعات شعبه معاضدت قضایی اصفهان که از فعال‌ترین شعب در بین کانون‌های سطح کشور می‌باشد ارائه نمایم.^۶

سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل نمایند و خود نیز حضور نباید؛ دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

۶- آمار فعالیت و عملکرد شعبه معاضدت قضایی کانون وکلای دادگستری اصفهان از سال ۱۳۸۷ الی ۱۳۸۰.

خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان - سال سوم - شماره سی و دوم - اسفندماه ۱۳۸۷

سال	معاضدتی	تسخیری	ارجاعی به مشاورین ماده ۱۸۷	اتفاقی
۱۳۸۰	۷۷	۱۸۳	۰	۸
۱۳۸۱	۹۳	۳۴۸	۰	۱۳
۱۳۸۲	۲۰۴	۳۴۸	۰	۵
۱۳۸۳	۳۰۶	۳۴۶	۰	۱۹
۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۱۴۵	۳۱	۱۶
۱۳۸۵	۱۴۵۰	۴۰۷	۴۲۱	۲۴
۱۳۸۶	۱۵۳۹	۳۲۴	۵۴۹	۲۸

همان گونه که در جدول آمار ارائه شده نمایان است در سال ۱۳۸۰ تعداد پرونده‌های ارجاعی توسط شعبه معاضدت به وکلای محترم، ۷۷ مورد. در سال ۱۳۸۱، ۹۳ مورد. در سال ۱۳۸۲، ۲۰۴ مورد. در سال ۱۳۸۳، ۳۰۶ مورد. در سال ۱۳۸۴، ۱۳۸۴ و هنگام بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه و ابلاغ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در جهت اجباری شدن وکالت در کلیه دعاوی مدنی و حقوقی، ۱۳۸۵ مورد. در سال ۱۳۸۵، ۱۴۵۰ مورد. و نهایتاً در سال ۱۳۸۶، ۱۵۳۹ مورد بوده است. و در کل کشور نیز با توجه به تعداد کانون‌های وکلا (۱۷ کانون) و نسبت ارائه شده این ارجاعات در سراسر کشور بین ۳۰ الی ۲۵ هزار ارجاع بوده است. بنابراین هرچند شعب معاضدت کانون وکلا وظایف خود را در راستای قوانین مربوطه انجام دهند باز جوابگوی اهداف دولت در جهت بسط و گسترش عدالت و تأمین وکیل برای نیازمندان نخواهد بود.

لازم به ذکر می‌داند در ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که به موجب بخشنامه ۱/۸۴/۲۷۹۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۷ ریاست محترم قوه قضاییه به کلیه محاکم دادگستری ابلاغ شده، بیمه وکالت نیز پیش بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «با توجه به پیگیری مسؤلان ذی‌ربط در قوه قضاییه در جهت احیای فرهنگ وکالت، شرکت بیمه، تعرفه و شرایط و نرخ بیمه حق الوکاله را با گروه بندی بیمه شدگان و با در نظر گرفتن تخفیف گروهی و فرانشیز و جدول تعهدات بیمه‌گر در پنج وضعیت اعلام کرده که با انعقاد قرارداد بیمه حق الوکاله، جبران هزینه‌های دفاع (منحصراً حق الوکاله) در دعاوی مطروحه علیه افراد بیمه شده جبران می‌شود. لذا رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌ها با عملی کردن بیمه وکالت در حوزه‌های قضایی با همکاری ادارات بیمه دخالت وکیل و مشاوران حقوقی را در اجرای سریع این آیین‌نامه تسهیل نمایند و بدین منظور در هر حوزه قضایی شهرستان به ریاست رئیس دادگستری شهرستان و عضویت دادستان عمومی و انقلاب و رئیس اداره بیمه مربوطه و نماینده کانون وکلای استان با مساعی لازم به این امر اقدام شود.»

همان گونه که ملاحظه می‌گردد ضرورت تأمین خدمات حقوقی و دسترسی به وکیل جهت دفاع در محاکم به وسیله قوه قضاییه نیز احساس گردیده ولیکن باتوجه به این که مراجعه مردم به ادارات بیمه، اختیاری است و نه اجباری و نرخ خدمات و بهره‌مندی از آن نیز برای مردم مقرون به صرفه نبوده، با استقبال مردم مواجه نگردیده و عملاً توفیقی در این باب نیز حاصل نگردیده و به نظر اینجانب قوه قضاییه علی‌رغم تلاش‌های خود در این زمینه به اهداف عالی خود دست نیافته است.

طرح پیشنهادی:

پیشنهاد می‌گردد دولت همان راه‌کاری را که در جهت تأمین خدمات درمانی جامعه انجام داده و با تأسیس بیمه تأمین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی و با کسر وجوهی اندک از حقوق کارگران، کارمندان به صورت ماهیانه که آن هم به وسیله اداره متبوع و یا کارفرمایان آنان پرداخت می‌شود وظیفه درمانی افراد جامعه را به عهده گرفته با تأسیس سازمان خدمات حقوقی به طور مستقل و یا زیر نظر کانون‌های وکلای کشور و اخذ وجوهی اندک به همان صورت خدمات حقوقی را به افراد ملت ارائه نماید. افراد و اقشاری از جامعه نیز که دارای مشاغل آزاد می‌باشند به همان نحو می‌توانند یا به صورت آزاد به وکلا مراجعه نمایند و یا از طریق پرداخت حق بیمه به سازمان خدمات حقوقی (خویش فرما) به مثابه سایر افراد از خدمات حقوقی و مزایای سازمان خدمات حقوقی بهره‌مند گردند. در این طرح همان‌طور که پزشکان با سازمان‌های ذی‌ربط قرارداد امضا می‌نمایند و دستمزد و هزینه‌های عمل و غیره را پس از معالجه افراد از سازمان مربوطه دریافت می‌نمایند وکلا نیز با عقد قرارداد با سازمان خدمات حقوقی پس از مراجعه مردم و گرفتن وکالت از آنان، حق‌الوکاله خود را طبق تعرفه از سازمان مربوطه دریافت خواهند نمود، بدیهی است در این طرح همان‌طور که یک کودک از زمان بدنی آمدن از داشتن پزشک و خدمات درمانی بهره‌مند است از داشتن وکیل و خدمات حقوقی هم بهره‌مند خواهد بود. از طرف دیگر تضمین امنیت شغلی مناسبی نیز برای مشاوران و وکلای دادگستری به وجود خواهد آمد مضاف بر این که در صورت مراجعه مردم به وکلا برای مشاوره و حل مشکلات حقوقی خود و توسل به اقدامات پیشگیرانه و رعایت بهداشت قضایی و حقوقی از سوی مردم حجم پرونده‌های محاکم دادگستری نیز، قطعاً کمتر خواهد شد. در این صورت به همه اهداف خود در جهت تأمین و بسط عدالت دست خواهیم یافت ضمن آن که از لحاظ سیاسی نیز چنانچه این طرح در کشور جامه عمل بپوشد نه تنها جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری خواهد بود که جهت تأمین عدالت و دسترسی کلیه اقشار جامعه به خدمات حقوقی اقدام به تأسیس چنین سازمانی نموده بلکه با عملی نمودن این طرح مقابله محکم و قاطعی با فشارهای سیاسی بین‌المللی در خصوص شعار عدم رعایت حقوق بشر در ایران نموده است. در این طرح مشاغل و افراد ذیل را می‌توان از پرداخت حق بیمه جهت برخورداری از خدمات حقوقی معاف نمود:

۱- دولت: وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلابی و مؤسسات عمومی غیردولتی به دلیل آن‌که تکلیفی به معرفی و کیل دادگستری برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب آن در محاکم ندارند.

۲- دارندگان رتبه‌های قضایی و قضات دادگستری شاغل و بازنشسته، وکلای دادگستری و فارغ التحصیلان رشته حقوقی به لحاظ آن‌که از دانش و تخصص حقوقی برخوردارند. ضمناً اشخاص حقوقی خصوصی را نیز می‌توان به موجب قانون خاص مکلف نمود که در بدو تأسیس مبادرت به استخدام مشاور حقوقی از بین دارندگان مدرک کارشناسی حقوقی یا رشته‌های مرتبط نموده تا ضمن ایجاد اشتغال برای فارغ التحصیلان رشته حقوق و رشته‌های مرتبط با آن این‌گونه اشخاص نیز بتوانند از طریق مشاوران و کارشناسان حقوقی خود به دفاع و تعقیب دعوی آنان اقدام نمایند.

اهداف و فواید این طرح:

۱- بسط و گسترش عدالت در سطوح مختلف جامعه و تأمین امنیت حقوقی افراد و رعایت بهداشت قضایی و حقوقی در جامعه.

۲- دسترسی آسان به وکلای دادگستری و بهره‌مندی کلیه اقشار جامعه از خدمات حقوقی با نرخ اندک.

۳- تضمین و امنیت شغلی برای فارغ التحصیلان رشته حقوق و وکلا و ایجاد اشتغال در جامعه از طریق استخدام و بکارگیری نیروی لازم در سازمان‌های خدمات حقوقی و نهادهای جانی در سراسر کشور.

۴- رفع اطاله دادرسی در محاکم و کاهش پرونده در سیستم قضایی.

۵- کاهش فشارهای سیاسی با حربه عدم رعایت حقوق بشر بر کشور جمهوری اسلامی ایران. =

نشتین پند

علیرضا ارواحی - کارآموز وکالت
رضا شمس

چندی پیش در این خبرنامه، مقاله‌ای درباره اخلاقیات کانت از دوست عزیز چاپ شده بود. خالی از اشکال نبودن نظرات ابراز شده نویسنده این مقاله، نگارندگان را بر آن داشت تا جملاتی را در تکمیل این مقاله بنویسند. نویسنده برای بسط نظر خود از اخلاقیات کانت بهره گرفته^۱ و روابط اخلاقی و کیل - موکل و وکیل - دستگاه قضایی را از این منظر مورد بررسی قرار داده است و به نتایجی ختم شده که جای نقد^۲ را بسیار باز گذاشته است. از مفهوم هدف بودن انسان در اخلاقیات کانت^۳ به مفهوم نادرستی از استقلال رسیده و دگراندیشی از این نظر، منجر به این شده که به اعتقادی جامه عمل پوشیده شود که در ذهن نویسنده مذکور - نه کانت - سیال بوده است. در انتهای مقاله مثالی از جنگ ویتنام زده شده است تا بحث کاملاً هموار شود. منتها نویسنده از این غافل مانده است که خود کانت نظراتی (کاملاً متفاوت) در ارتباط با جنگ و صلح دارد و کاملاً باید بر این اعتقاد نویسنده «کانت ناشنیده پند»، معتقد بود که «بحث از اخلاقیات کانتی... هم نیاز به مطالعه زیاد دارد و هم دریافت ظرافت‌های بی‌شمار آن»^۴. در این نوشته، سعی بر آن است، تا از دو جهت، این قضایا بیشتر تبیین و نظرات وی در باب اخلاقیات تفسیر شود.^۵

۱- به گفته گنسلر Gensler به سه دلیل به مقوله فلسفه اخلاق پرداخت می‌شود: ۱- عمق دادن به اندیشه برای مسائل و پرسش‌های بنیادین زندگی ۲- بهتر فکر کردن درباره اخلاقیات ۳- دقت بخشیدن به فرایندهای کلی تفکر ما»

گنسلر، هری جی، درآمد جدید به فلسفه اخلاق، برگردان حمید بحرینی، ویراسته مصطفی ملکیان، نشر آسمان خیال، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۳۳.

۲- نگارندگان این مقاله به این گفته هرش اعتقاد دارند که: «در افق معنایی وجود دارد: ۱- افق درونی که معنای متن می‌باشد و کار تأویل کننده است ۲- افق بیرونی که نسبت معنایی متن با دیگر چیزهاست و کار ناقد می‌باشد.»

۳- مهم‌ترین کتاب کانت در باب اخلاقیات «بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق است که در مقاله «کانت ناشنیده پند» از این کتاب به‌طور مستقیم استفاده نشده است که این عدم استفاده مستقیم بحث‌هایی را در زمینه هرمنوتیک پیش می‌کشد که خارج از حوصله این مقاله است.»

۴- قدوسی، فرشاده، کانت ناشنیده پند، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان شماره ۲۸، آبان ۸۷، ص ۴۰ و ۴۱.

۵- برای مطالعه بیشتر فلسفه اخلاق رجوع شود به «کتاب مختصر Ethics اثر فرانکنا (Frankena) و یا به کتاب Ethical theory اثر برنت (Brandt) که به جزئیات بیشتری می‌پردازد. دایره‌المعارف بریتانیکا The Encyclopedia Britannica مقالات مفیدی درباره فلسفه اخلاق دارد... همین‌طور در دایره‌المعارف و فلسفه Encyclopdia Of Philosophi و دایره‌المعارف اخلاق Encyclopdia Of Ethics هم می‌توان مقالات مفیدی در زمینه اخلاق یافت، و کتاب‌هایی خوب بسیاری هم که مجموعه منتخبات است وجود دارد مثل کتاب ویراسته جانسون (JOHNSON) تحت عنوان (Ethics selection from classical and contemporary writers). ر.ک اص ۳۸»

اولین جهت: بیان مقدمات و چند مفهوم در اخلاقیات کانت. در این طریق به نتایجی خواهیم رسید که تکلیف بعضی از قضایای اخلاقی بر ما آشکار می‌شود و حدودی برای رفتار اخلاقی ترسیم می‌گردد.

دومین جهت: بیان کلیات و نتایج فکری کانت. این افکار راه را بر ما آسان نموده، به گونه‌ای که با بررسی نتایج مذکور، قضاوت درباره کانت را با دقت بیشتری همراه می‌سازد.

۱- خواست: «کانت اعتقاد دارد که هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط، خوب دانسته شود مگر (نیت یا) خواست خوب»^۶ و یک خواست خوب به دلیل نتیجه‌اش خوب دانسته نمی‌شود، بلکه به خودی خود خوب است و سودمندی آن هیچ تأثیری در خوب بودن آن نخواهد داشت.^۷ و «خواست به منزله توانایی تصمیم به عمل بر طبق مفهوم قوانینی معین است و این توانایی تنها در ذات‌های خردمند یافت می‌شود»^۸.

۲- همکاری به شرطی ارزش اخلاقی دارد که از روی وظیفه انجام گرفته باشد^۹ و یک وظیفه تنها به اصل نیت و نه تحقق هدف بستگی دارد.^{۱۰} برای مثال، اگر ما به شخصی یاری می‌رسانیم، صرفاً باید به خاطر خوب بودن این عمل باشد نه به خاطر این که علاقه و تمایلاتمان را ارضاء کند و این مقوله را باید به عنوان یک وظیفه قلمداد نمود.

۳- عام بودن: «وظیفه، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است»^{۱۱} و آن (والا ترین خیری است که به اصطلاح ما اخلاقی است)، چیزی نیست به جز تصور خود قانون که فقط برای خود موجودی صاحب عقل دست تواند داد.^{۱۲} و «فقط همین «مطابقت با قانون» است باید به عنوان اصل خواست به کار آید، یعنی من هیچ گاه نباید جز این رفتار کنم تا همچنین بتوانم، اراده کنم که آیین رفتارم به قانونی عام مبدل شود»^{۱۳}. همان‌طور که ذکر شد اخلاقیات خود باید قانونی شود و بر همه کس این قضیه یکسان است و فرد حقوقی و غیرحقوقی نمی‌شناسد. نکته پر اهمیت این است که، قانون عام بودن با

۶- کانت، ایمانوئل، بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق (گفتاری در حکمت کردار)، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، چاپ اول بهمن ماه، ۱۳۶۹.

۷- ر.ک. ۶، ص ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۸- ر.ک. ۶، ص ۷۱.

۹- ر.ک. ۶، پانویس ص ۲۳.

۱۰- ر.ک. ۶، خلاصه ص ۲۳.

۱۱- ر.ک. ۶، ص ۲۴: «آنچه به عنوان زمینه عینی خود سامانی خواست، کارگزار آن باشد، غایت نام دارد و اگر غایت فقط از جانب عمل معین شود باید در همه ذات‌های خردمند، ارزش یکسان داشته باشد» ر.ک. ۶، ص ۷۱.

۱۲- ر.ک. ۶، ص ۲۶.

۱۳- ر.ک. ۶، ص ۲۷.

«قاعده‌ی زرین» (آن‌چه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران هم مپسند) تفاوت دارد و به عبارت بهتر این قانون بیان قاعده‌ی زرین به عبارت دیگر نیست^{۱۴} و ساده‌کردن این عبارت به «ما باید آن‌گونه عمل کنیم که انتظار داریم با ما عمل شود»^{۱۵} نادرست است.

نکته بسیار مهم دیگری که وجود دارد، تبدیل قاعده‌های رفتاری به یک قانون عام است، کانت اذعان می‌کند «بر طبق هیچ قاعده‌ای رفتار نکن جز آن (قاعده‌ای) که بتواند در عین حال خودش را برای موضوعش در مقام یک قانون عام قرار دهد. این به راستی، ضابطه بایسته تأکیدی^{۱۶} و اخلاقی است. بنابراین اراده‌ی آزاد و ارده‌ای که پیرو قوانین اخلاقی است، با یکدیگر یکسانند»^{۱۷} و این کاملاً برخلاف نظر نگارنده «کانت ناشنیده بنده است که اخلاقیات و کلا را کاملاً جدا و به صورت گروهی بررسی می‌کند و استقلال یک وکیل به معنی جدا کردن اخلاقیات و کلا از اخلاقیات دیگران نیست که این تفکر ما را در بند نسبی‌گرایی اسیر خواهد کرد.

پس می‌توان نتیجه گرفت که: «اخلاق عبارت است از نسبت کارهای آدمی به استقلال اراده، یعنی به قانون‌گذاری عام بالقوه به وسیله آیین‌های کردار او. به عبارت گویاتر کاری که بتواند با استقلال اراده سازگار باشد، مجاز است و آن‌چه سازگار نباشد ممنوع است»^{۱۸}.

نگاه انحصارگرایانه به نقش هر شغلی، نگاه نادرستی است که در بلندمدت ضربه به خود نظام آن شغل خواهد زد و برطبق قضیه عام بودن، رفتار هر شغلی، باید به قانونی عام مبدل شود. اکنون پرسش مهم اینجاست که این قانون‌گذاری عام چه ارتباطی با قانون مدنی دارد و آیا می‌توان از قانون مدنی تنها به خاطر اطاعت از قانون عام اخلاقی پیروی نکرد؟ و تکلیف انسان در مورد تحمیل خارجی‌ای که شخص را وادار به اطاعت از قوانین مدون می‌کند، چیست؟ کانت نیز مثل اکثر حقوق‌دانان، میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی به تفاوت‌های عمده‌ای قایل است، برای مثال، در حقوق خصوصی در مورد حق مالکیت و سرمایه یا حق تشکیل خانواده و وظایف هر یک از اعضای آن در برابر یکدیگر و مسائل مشابه صحبت می‌شود و حقوق عمومی به وظایف دولت و حکومت و حقوق افراد مربوط است که خواه ناخواه به نحوی در نهایت به حقوق بین‌الملل منجر شود.^{۱۹}

۱۴- خود کانت در حاشیه صفحه ۴۳۰ (متن آلمانی چاپ فرهنگستان پروس)، به تصریح در «چنین تعبیری از امر مطلق استدلال می‌کند و می‌گوید «قاعده زرین» حتی هنگامی که به صورت هنجارهای سلیبی (و لذا به دقیق‌ترین صورت) بیان شود، نقایص مهمی دارد، زیرا فقط به چگونگی رفتار با دیگران مربوط می‌شود و تکالیف نسبت به خود شخص را نادیده می‌گیرد. به علاوه در مورد تکالیف ایجابی در قبال دیگران بر استحقاق آنان به احترام یا تکلیف نیک‌خواهی نسبت به ایشان تأکید نمی‌کند، و در مورد تکالیف‌های سلیبی، آن‌قدر مبهم است که صرفاً به هنجارهای احتیاطی و امید عوش گرفتن تعبیر می‌گردد.

سالیوان، راجر، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر طرح نو چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۱۵- ر. ک. ۱۴، پانویس ص ۴۲.

۱۶- دروغ گفته نشود به دلیل این که دروغ بد است و این‌گونه تفکر ارزشمند است ولی اگر دروغ را به خاطر رسوایی نگوییم این تفکر خالی از ارزش است.

۱۷- ر. ک. ۶، ص ۱۰۵.

۱۸- ر. ک. ۶، ص ۹۲ و ۹۳.

۱۹- مجتهدی، کرم، افکار کانت، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴.

به عبارتی «گویی همه افراد، آزادی خود را در اختیار یک حاکمیت ملی قرار داده‌اند»^{۲۰} تا بلافاصله حق خود را به عنوان عضوی از یک ملت متشکل به دست آوردند که همین یک «دولت» تلقی می‌شود. در واقع فرد، آزادی خود را قربانی نمی‌کند بلکه به نحوی آزادی ابتدایی خود را که به سبب فقدان قانون، توأم با توحش است، با نوعی آزادی قانونی تفویض می‌کند...»^{۲۱}

پس اگر زمانی آزادی یک اراده در یک محیط مدنی و قانونی زیر سؤال برود ایراد از نحوه ایجاد آن قانون عمومی است که شاید بر اساس تطابق اراده همه شهروندان به نحو آزاد تشکیل نشده باشد و به گفته کانت: «تفوق قانون‌گذاری از هر نوعی که باشد، مسلم است و آن از اراده متحذکل ملت ناشی می‌شود و تصور بر این است که در این حد و مرتبه ظلم معنی ندارد، زیرا در این صورت به اصل قانون‌گذاری ظلم می‌شود و در این مورد کانت با الهام از روسو، از شخص یا فرد قانون‌گذار صحبت نمی‌کند، بلکه بیشتر به اراده عمومی نظر دارد.»^{۲۲} حال سوالی پیش می‌آید که آیا تعارض میان اخلاق رفتاری وجود دارد؟ و آیا می‌توان از منظر کانت مسأله‌ای را دریافت که قانون اخلاق فرد درست باشد و در قانون عمومی و حقوق مدنی نادرست باشد؟

رویکرد کانت به تعارض، کاملاً عقلانی است و می‌نویسد: «پایه اخلاق عقل است، و عقل ممکن نیست تناقضات عملی (یعنی در آن واحد، تکالیف متناقض) به ما تحمیل کند. بنابراین حتی در صورت وقوع تعارض میان قواعد اخلاقی»^{۲۳} در هر زمان تنها یک تکلیف بر عهده ماست... و قاعده متعارض ممکن نیست هر دو در آن واحد ضرورت داشته باشند. اگر مکلف باشیم مطابق یکی از آن دو عمل کنیم، عمل کردن بر طبق قاعده مقابل نه تنها تکلیف ما نیست، بلکه حتی در تضاد با تکلیف ماست.»^{۲۴}

نکته مهم این‌جاست که «کانت در نظریه سیاسی، اساس وظیفه اطاعت مدنی را گاهی آن قدر قوی می‌داند که می‌گوید: تبعیت از آن، بسیاری از قواعد اخلاقی را مانند وظیفه مستقیم حفظ جان یا تکلیف غیر مستقیم تأمین سعادت، تحت الشعاع قرار می‌دهد.»^{۲۵} و در جایی دیگر بر این اعتقادش تأکید می‌کند و می‌گوید: «... باید زندگی اخلاقی خویش را در نظامی از قوانین عمومی تعیین کنیم.»^{۲۶} و با این توضیحات می‌توان به پاسخ این مسأله که تکلیف استقلال و کلا در برابر هرج و مرج نظام قضایی چیست؟ رسید و ایراد را به جای روا داشتن بر تفکر کانت، بر برداشت نادرست خود دانست.^{۲۷}

۲۰- کانت در این‌گونه مباحث بیشتر از مفاهیم ژان ژاک روسو بهره می‌گیرد. برای اطلاعات بیشتر به قراردادهای

اجتماعی رجوع شود.

۲۱- ر.ک ۱۹، ص ۲۸۴.

۲۲- ر.ک ۱۹، ص ۲۸۵.

۲۳- کانت، وظایف اخلاقی را مطلق می‌داند. ر.ک ۱۴، ص ۱۵۲.

۲۴- ر.ک ۱۴، ص ۱۴۸.

۲۵- ر.ک ۱۴، ص ۱۴۹.

۲۶- ر.ک ۱۴، ص ۱۴۱.

۲۷- ر.ک ۱۴، ص ۴۴.

پس از نگاه کانت، تعارضی بین قواعد اخلاقی و حتی یک قاعده اخلاقی با قوانین مدنی وجود ندارد و همواره می‌بایست در جستجوی یک رفتار اخلاقی مناسب بود و بین این دو نوع قانون فرق قائل بود (نویسنده کانت ناشنیده پند، فرقی نگذاشته است)، اما باید در نظر داشت که به‌طور عقلانی از این قواعد پیروی کرد و کانت به این جمله «زندگی اخلاقاً خوب به معنای پیروی کورکورانه از قواعد مطلق و بی‌قید و شرط است»^{۲۸} کاملاً بی‌اعتقاد است و در عین حال پیروی از قانون را لازم می‌داند و می‌نویسد: «قانون فقط آن چیزی است که مفهوم ضرورتی^{۲۹} نامشروط و عینی را در بر دارد، در نتیجه دارای اعتبار عام است و فرمان، قانونی است که باید به آن گردن نهاد، حتی اگر بر خلاف میل باشد»^{۳۰}.

و نه تنها پیروی عاقلانه اهمیت دارد، بلکه این پیروی نیز باید از سر احترام به قانون^{۳۱} نیز باشد.

کانت در باب غیرتجربی بودن قوانین اشاره می‌کند که: «اگر منکر حقیقت مفهوم حقیقت و ارجاع آن به امور ممکن نیستم، باید بپذیرم که قوانین آن باید معتبر باشند، آن‌هم نه فقط برای آدمیان، بلکه برای همه آفریدگان خردمند به طور عام، و نه فقط در پاره‌ای اوضاع و احوال محتمل یا با استثنائایی، بلکه با ضرورت مطلق، آن‌گاه روشن می‌شود که هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند، ما را بدان قادر کند که حتی امکان این‌گونه قوانین ضروری را استنتاج کنیم»^{۳۲}.

نویسنده «کانت ناشنیده پند»، بر این اعتقاد است که اگر کانت عصر نهایت‌ها را می‌دید، شاید حکم به عدم اعزام سربازان به جنگ و بتام می‌داد،^{۳۳} که در رد این مطلب باید گفت که با توجه به عدم اهمیت نتیجه یک رفتار اخلاقی و عدم منجر شدن تجربه‌ها به قوانین، نظر نویسنده کاملاً مطرود است، در ضمن کانت، خرسندی عام را نیز بر درستی اصول اخلاقی، بی‌اهمیت می‌داند.^{۳۴}

نویسنده «کانت ناشنیده پند» در جایی، اخلاقیات کانت را، نوعی اخلاق انقلابی و رومانتیک می‌داند. لازم به ذکر است که ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن هم کاملاً با نظر نویسنده موافق است! و در دو قسمت تاریخ تمدن، کانت را رومانتیک می‌خواند.^{۳۵}

۲۸- ر.ک ۱۴، ص ۱۴۱.

۲۹- «کانت اعتقاد راسخ دارد که ضرورت قانون نمی‌شناسد» و به محض این‌که در ضرورت عدلی برای هر استثنایی بر قانون اخلاق دانسته و پذیرفته شود، سرانجام جوازی برای نقض همه قواعد اخلاقی خواهد شد.

۳۰- ر.ک ۶ ص ۵۳.

۳۱- «کانت احترام به قانون را مهم می‌داند و کرداری را نیک و از روی تکلیف اخلاقی می‌داند که هم مطابق با قانون اخلاقی باشد و هم برای احترام به این قانون صورت بگیرد. یعنی انگیزه کردار، چیزی جز احترام به قانون اخلاقی نباشد».

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسم، انتشارات آگه، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۰۰.

۳۲- ر.ک ۶، ص ۳۸.

۳۳- ر.ک ۴، ص ۴۵.

۳۴- ر.ک ۶، صص ۴۰ و ۴۱.

۳۵- «... او نیز مانند روسو جزئی از نهضت رومانتیک بود و تلاش کرد...» ص ۷۲۴، «تفسیر ذهنی نظریه کانت درباره دانش شالوده‌ای فلسفی به فردگرایی رومانتیک داد...» ص ۷۵۰، دورانت، ویل و آریل، جلد دهم، ترجمه ضیاءالدین طباطبایی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.

درباره انقلابی بودن کانت نیز، ویل دورانت باز با نظر نویسنده هم عقیده است! و در تاریخ تمدن می‌نویسد: «... او اصلی (منظور اصول اخلاقی) را اعلام داشت که از آنچه در اعلامیه حقوق بشر آمریکا یا فرانسه آمده است، انقلابی‌تر بود.»^{۳۶} و کانت در مقاله «اختلاف میان دانشکده‌ها» اعتقاد دارد که ارزش‌های اخلاقی منجر به علاقه مندی به انقلاب خواهد شد.^{۳۷} در مقاله «کانت ناشنیده پند» حکم به عدم فرستادن سربازان به جنگ ویتنام حتی با جعل کردن اسناد از نگاه کانت داده شده است، که این کاملاً نادرست می‌باشد.

کانت موضوع بسیار تندی در مقابل دروغ و هر نوع فریبکاری دارد (جعل، نوعی فریبکاری و دروغ‌گویی است) و فریبکاری را به صورتی که بخواهد نمود پیدا کند، ناپسند می‌شمارد. حتی دروغ گفتن به دلایل خوب را نیز بسیار ناپسند می‌داند و می‌نویسد «در لحظه‌ای، جامعه‌ای را در نظر بگیرید که قانون در آن به دروغ گفتن به دلایل خوب را نه تنها جایز بلکه واجب بشمارد. چنین قانونی اعتبار کلیه قراردادها و قول‌ها را کاملاً از میان می‌برد، و بنابراین، اساس همه ضمانت‌های حقوق مدنی و حتی امکان یک نظام سیاسی عدالت پرور را برمی‌اندازد، چون دروغ‌گویی در منشاء و مآخذ، قوانین (مدنی) را فاسد و ضایع می‌کند... و باید در عداد بدترین شورو و آفات اخلاقی دانسته شود که به عموم آدمیان ستم روا می‌دارد.»^{۳۸} و می‌توان گفت که اگر خودکانت هم به جای شبح‌اش بیاید، مطمئناً نظری در رد جعل و فریبکاری خواهد داد.

ناگفته نماند که جعل اسناد، علاوه بر این که آفتی اخلاقی است خود یک امر غیرقانونی به شمار می‌آید و در باره موضوع کانت در برابر امور غیرقانونی توضیح داده شد و بیان شد که از نظر کانت توجه قانونی به وسیله یک امر غیرقانونی امری مذموم و ناپسند است.

تا بدین جا با بیان مقدمات و نظرات و عقاید کانت می‌توان نتیجه گرفت که کانت به هیچ وجه تن به هیچ فریبکاری نمی‌دهد و دروغ‌گویی را به هر شکلی که ظاهر شود رد می‌کند، و استقلال و آزادی‌ای که مد نظر کانت است با آنچه در مقاله «کانت ناشنیده پند» بسط داده شده کاملاً متفاوت است و نتایج رفتاری اخلاق هیچ اهمیتی ندارد.

با بیان این موارد بد نیست موضع کانت را هم درباره جنگ بدانیم و حل پرسش تکلیف ما در برابر جنگ چیست؟ را بر عهده مقالات کانت بگذاریم. چرا که حل این پرسش با موارد ذکر شده قابل حل نمی‌نماید.

کانت اخلاق‌گرا در کتاب «صلح پایدارش»^{۳۹} تکلیف جنگ را کاملاً مشخص کرده است

۳۶- ر.ک ۳۳، ص ۲۲۷. به احتمال زیاد خودکانت رفتار انقلابی نداشته و فقط طرفدار انقلاب بوده است.

۳۷- «صرف علاقه به انقلاب در جامعه، از هر نوعی که باشد، برگرایش باطنی مردم به ارزش‌های اخلاقی دلالت دارد.» ر.ک ۱۹، ص ۲۲۶.

۳۸- ر.ک ۱۴، ص ۹۷.

۳۹- این رساله از سه مقاله تشکیل شده است که بعد از شش نوشته تمهیدی آمده است، این شش تمهید: ۱- هیچ عهدنامه‌ای نباید متضمن ماده‌ای باشد که بتوان از آن در جهت ایجاد یک جنگ آتی استفاده کرد. ۲- هیچ دولتی مستقلی را نمی‌توان مورد خرید و فروش یا معامله پایاپای قرارداد و با آن را به دیگری واگذار کرد. ۳- هیچ دولتی نباید ارتش دائمی داشته باشد. ۴- روابط دولت‌ها نباید تابعی از سودهای تجاری خارجی آن‌ها باشد. ۵- هیچ دولتی نباید با خشونت و خودسرانه در قانون اساسی و امور داخلی دولت دیگر دخالت کند. ۶- حتی در موقع جنگ هیچ گاه نباید انحراف غیرانسانی خصوصاً ترس و خیانت و جاسوسی و قتل و غیره به کار برده شود. ر.ک ۱۹، ص ۲۹۰.

و طرح سازمان مللی را ارائه داده است و «برای مهار کردن قدرت آن را مؤثر می‌داند اما می‌گوید تنها در شرایط صلح جواب می‌دهد»^{۴۰} و در برابر «برقراری صلح تنها یک راه دارد و آن همان کار فلسفی خودش است، کانت می‌گوید: باید به سراغ شرایط ما تقدم صلح برویم و اجازه ندهیم که تاریخ بشر به سوی جنگ برود. او شش اصلی را در کتابش می‌آورد که از جمله حذف ارتش و حذف تسلیحات است. این راه پیش‌گیری کردن است، یعنی شرایط ما تقدم، لازم و ضروری و انسانی است و این همان اصول اخلاقی است که می‌تواند جلوی جنگ را بگیرد»^{۴۱}

و «... با قاطعیت تأکید می‌کند که مورد پیشرفت باید از نوعی حکومت سلبی کمک گرفت یعنی جنگ و اختلاف را مانع اصلی پیشرفت اخلاقی دانست و پیوسته به تعویق اندازی آن کوشید»^{۴۲} و «... تنها تأسیسات یک ملت بذاته منطبق با حق و اخلاقاً پسندیده است و به همین واسطه باید از یک جنگ تهاجمی بر علیه آن ملت خودداری کرد... و در نتیجه همین باعث می‌شود که جنگ (که منبع تمام آلام و هرگونه فساد می‌باشد) مردود گردد و ترقی به سوی بهروزی از طریق منفی برای نوع بشر و لاقلاً یک ترقی بی‌مانع تأمین شود»^{۴۳}

عده‌ای شاید بر این پندار باشند که عقاید کانت آرمانی است، ولی در جواب بایسنت گفت که: «آرمان نیز یک قدم مثبت و احتمالاً اولین قدم لازم غیرمهمل است. در واقع مهمل آن چیزی را می‌توان تصور کرد که نتیجه آن به صورت جنگ سرد و از آن بدتر - اگر بتوان گفت - به صورت نوعی صلح گرم در می‌آید»^{۴۴}

در این مقاله سعی شد که نظرات کانت در باب اخلاق و در ارتباط، با مقاله «کانت ناشنیده پند» بررسی شود و نباید نادیده گرفت که بر اخلاقیات کانت نظریات ناقدانه بسیاری بیان شده که مهم‌ترین آن عقاید کیر کگورد است که اخلاق را مبنی بر گزینش بی‌معیار می‌داند.^{۴۵} در کل بر اساس داده‌های مذکور، می‌توان معتقد بود که شغل و کالت و بالاخص رابطه وکیل - موکل و وکیل - دستگاه قضایی را نباید در چهارچوب ضابطه استقلال وکیل به هر شکل و نمودی در آورد بلکه این رابطه‌ها می‌بایستی با در نظر گرفتن قوانین به عنوان تجلی اراده عمومی بررسی شود و این همان است که کانت اصول ماتقدم می‌خواند. »

۴۰- «در کتاب معروف درباره جنگ نوشته لکودز ویلکس که در کشورهای کمونیست و زورگو از افکار آن استفاده شده، او به همه نشان داد که در شرایط جنگ، قوانین حرف مفتی است و توحش دوباره باز می‌گردد. متن سخنرانی دکتر کریم مجتهدی در روز جهانی فلسفه در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.

۴۱- رجوع به متن سخنرانی بالا.

۴۲- ر.ک. ۱۹، ص ۲۹۳.

۴۳- کرسون، آندره، فلاسفه بزرگ، ترجمه کاظم عمادی، چاپ، چهارم، پاییز ۱۳۶۳، انتشارات صفی‌علی‌شاه، ص ۲۷۳ به نقل از کتاب جنگ استعدادهای کانت که در سال ۱۷۹۸ نوشته شده است.

۴۴- ر.ک. ۱۹، ص ۲۹۳.

۴۵- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به منبع ۴۳، ص ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵.



محمد رضا محمدی جرقوبه‌ای

نازیلا اکبری

س: من با پسری نامزد بودم. حالا نامزدیمان بهمم خورده. خواستم بیرسم چه حقوق و تکالیفی نسبت به هم داریم؟ مشاور: متأسفم، چرا این اتفاق افتاد؟

س: او را شناختم و به همین خاطر نفرت زیادی نسبت به او پیدا کرده‌ام به گونه‌ای که حتی حاضر نیستم دیگر صورت او را ببینم. حال می‌خواهم بدانم چه وظیفه‌ای نسبت به هم داریم؟ مشاور: شما باید هدایای همدیگر را برگردانید.

س: چرا؟

مشاور: خوب! چون نامزدی شما به هم خورد، تازه شما که از او متنفرید.

س: بله از نامزد من متنفرم ولی از هدایای او اصلاً متنفر نیستم.

اکبر یوزعظمی

س: من شنیده بودم که هرگاه سیاست از در وارد شود، عدالت از پنجره خارج می‌شود. ولی متأسفانه اخیراً در پرونده‌ای که داشتم این موضوع را خودم دیدم.

مشاور: مگر چه اتفاقی افتاده است؟ شما فعال سیاسی هستید؟

س: خیر.

مشاور: طرف مقابلتان فعال سیاسی است؟

س: خیر.

مشاور: پس موضوع چیست؟

س: شخصی علیه من دادخواست داده بود که ده میلیون تومان به او بدهم. ولی واقعیت این بود که من قبلاً این مبلغ را پرداخت کرده بودم و من هم همین را گفتم. ناگهان قاضی از عدالت خارج شد و موضوع را سیاسی کرد.

مشاور: چگونه موضوع را سیاسی کرد؟

س: گفت انقلاب در دعوا شده است.

مشاور: کجای این کار سیاسی است؟

س: آخر مثل انقلاب‌های سیاسی، همه چیز برعکس شد. من باید ثابت می‌کردم که پول را داده‌ام با این که طرف مقابل مدعی بود.

ساسان جوادی

س: اگر کسی علیه دولت شکایت داشته باشد چه حکم یا فراری صادر می‌شود؟

مشاور: قرار عدم استماع دعوا.

اکبر صادقی

س: در افواه عمده‌ی شایع است که دولت هیچ‌گاه طرف مأمور را ول نمی‌کند. طرف مردم را بگیرد. خواستم ببینم در قوانین موردی داریم که قانون‌گذار هوای مأمورین را بیشتر از مردم داشته باشد؟

مشاور: بله، در ماده ۶۲۱ قانون مجازات چنان چه کسی آدم ربایی نموده و دیگری را مخفی نماید از ۵ تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود و در ماده ۵۸۳۰ همان قانون اگر از مقامات یا مأمورین دولتی همان کار را بکنند فقط به ۱ تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی از ۶ تا ۱۸ میلیون ریال محکوم می‌شوند.

فجحه ستاره‌زار

س: پول‌های مرا دزدیده‌اند چه کنم؟

مشاور: در کجا؟

س: در ایستگاه راه آهن.

مشاور: پول‌ها را کجا گذاشته بودید؟

س: در جوراب‌هایم.

مشاور: آن وقت متوجه نشدید که به سرقت می‌برند؟

س: آخر، فکر نمی‌کردم. پسری که به من اظهار محبت می‌کند در اظهاراتش صادق نباشد.

منصور احمادی

س: در روزنامه اصفهان امروز خبری خواندم که اگر صحت داشته باشد همه مشکلات قضایی حل خواهد شد.

مشاور: کدام خبر؟

س: در روزنامه آمده بود که در سیارات دیگر احتمال حیات وجود دارد.

مشاور: این خبر چه ربطی به حل مشکلات قوه قضاییه دارد؟

س: اگر این خبر صحت داشته باشد می‌توانیم یک سیاره را زنده کنیم و یک سیاره را مردانه. و به این ترتیب مشکلات را حل کنیم.

سولماز درون‌پور

س: من قصد دارم از شوهرم جدا شوم. چگونه می‌توانم مهریه‌ام را بگیرم.

مشاور: باید دادخواست مطالبه مهریه بدهید. ولی چرا فصد چنین کاری دارید؟

س: ما یا هم اختلافات مذهبی داریم.

مشاور: ولی این دلیل کافی نیست، چگونه اختلافات مذهبی شما را از هم جدا می‌کند؟

س: شوهرم فکر می‌کند که خداست ولی من چنین عقیده‌ای ندارم.